معارف قرآن در المیزان

تفسیر موضوعی المیزان کتاب بیست و پنجم



تـاریـخ طولانی جـرائم یـهود

تالیف : سید مهدی امین

تجدید نظر ۱۴۰۱



بسيار مى‏شود كه مردم، عملى را كه مى‏كنند و يا مى‏خواهند آغاز آن كنند، عمل خود را با نام عزيزى و يا بزرگى آغاز مى‏كنند، تا به اين وسيله مبارك و پر اثر شود و نيز آبرويى و احترامى به خود بگيرد و يا حداقل باعث شود كه هر وقت نام آن عمل و يا يـاد آن بـه ميـان مى‏آيـد، به ياد آن عـزيز نيـز بيـفتنـد.

 اين معنا در كلام خداى‏تعالى نيز جريان يافته، خداى‏تعالى كلام خود را به نام خود كه عزيزترين نام است آغاز كرده، تا آن چه كه در كلامش هست نشان او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نيز ادبى باشد تا بندگان خود را به آن ادب مؤدب كند و بياموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهايش اين ادب را رعايت و آن را با نام وى آغاز نموده، نشان وى را بدان بزند، تا عملش خدايى شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلى از آن اعمال، خدا و رضاى او باشد و در نتيجه باطل و هالك و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدايى آغاز شده كه هلاك و بطلان در او راه ندارد...

و...من بنام خدا آغاز می کنم

(الـميزان ج ۱، ص ۲۶. )

علامه فقید آیة اللّه سید محمدحسین طباطبا‌ئي **مولف تفسیر المیزان** 

**(تصویر علامه طباطبایی - رنگ روغن - کار سید مهدی امین ۱۳۷۰)**

 **فهرست مطالب**

**کتاب بیست و پنجم**

**تاریخ طولانی جرایم یهود**

[مقدمه مؤلف……..……………………………………………………………..…………… 8](#_Toc125584651)

[بخش اول:](#_Toc125584652) [فساد دوگانه بنی اسرائیل](#_Toc125584653) [در تاریخ ……………………………………………………..12](#_Toc125584654)

[فصل اول:](#_Toc125584656) [فهرست جرایم اهل کتاب 13](#_Toc125584657)

[فهرستی از جرايم اهل كتاب درقرآن 13](#_Toc125584658)

[نتيجه و پي آمد ظلم يهود 15](#_Toc125584659)

[فصل دوم:](#_Toc125584660) [حمله بخت النصر و باز نویسی تورات 16](#_Toc125584661)

[اسارت دوگانه بني اسرائيل در تاريخ 16](#_Toc125584662)

[فساد دوگانه بني اسرائيل در تاريخ 18](#_Toc125584663)

[فساد اوليه امت اسلام، و فساد طاغيان يهود 18](#_Toc125584664)

[بخت النصر، و تاريخ انهدام بيت المقدس و دربدری يهود 19](#_Toc125584665)

[سرگذشت بني اسرائيل، عبرت مسلمانان 23](#_Toc125584666)

[فصل سوم:](#_Toc125584667) [عزير ، نويسنده تورات فعلي 25](#_Toc125584668)

[حمله بخت النصر و از بين رفتن تورات 25](#_Toc125584669)

[كوروش و عُزرا 25](#_Toc125584670)

[حمله انتيكوس و از بين رفتن مجدد تورات 26](#_Toc125584671)

[عُزَير، چه نوع پسر خداست؟ 26](#_Toc125584672)

[اعتقاد يهود و نصاري به فرزندخدائي 27](#_Toc125584673)

[اختلاف در فرزند خدائي عُزَير و مسيح 29](#_Toc125584674)

[كيفر پيروي كورانه يهود و نصاري از روحانيون 30](#_Toc125584675)

[فصل چهارم:](#_Toc125584676) [کفر یهود 33](#_Toc125584677)

[تخلف ازميثاق الهي و كفر يهود 33](#_Toc125584678)

[مؤمنين واقعي اهل كتاب 35](#_Toc125584679)

[صالحان قوم بني اسرائيل و هاديان راه حق 36](#_Toc125584680)

[كفر اهل كتاب، چه نوع كفري است؟ 37](#_Toc125584681)

[1- كفر به خدا 37](#_Toc125584682)

[2- كفر به آيات خدا 38](#_Toc125584683)

[كفر اهل كتاب از كدام نوع است؟ 38](#_Toc125584684)

[چگونگي كفر يهود بر پيامبران الهي 39](#_Toc125584690)

[كفر بر پيامبران الهي 39](#_Toc125584691)

[عدم قبول قرآن 40](#_Toc125584692)

[انتظاريهود براي تبعيت پيامبراسلام ازدين آنها 40](#_Toc125584693)

[وجه مشترك كفار با يهود و نصاري 43](#_Toc125584694)

[ايمان و تقوي، و كفر بني اسرائيل 44](#_Toc125584695)

[ادعاي بهشتي بودن يهوديان 45](#_Toc125584696)

[ادعاي فرزندي و نورچشمي بودن يهود براي خدا 47](#_Toc125584697)

[ادعاي اولياء الله بودن يهود 49](#_Toc125584698)

[جامعه كفر نفرين شده يهود 51](#_Toc125584699)

[ريشه اختلاف ديني يهود بعد از موسي"ع" 52](#_Toc125584700)

[فصل پنجم:](#_Toc125584701) [تخلف یهود از فرمان خدا 56](#_Toc125584702)

[تخلف از حرمت روز شنبه 56](#_Toc125584703)

[تخلف از امر به معروف و نهي از منكر 57](#_Toc125584704)

[مجازات گناهكاران، ومجازات رضايت دهندگان به گناه 58](#_Toc125584705)

[بوزينگان مطرود 59](#_Toc125584707)

[تعطيلي شنبه، ابتلاء و امتحان يهود 61](#_Toc125584708)

[لعن بني اسرائيل اززبان داود وعيسي"ع" 62](#_Toc125584709)

[گفتيم : - ميمون و رانده درگاه ما باشيد !! » 64](#_Toc125584710)

[غذاهاي ممنوعه بني اسرائيل 64](#_Toc125584711)

[حلال بودن غذاهاي ممنوعه قبل ازتورات 66](#_Toc125584712)

[انواع غذاهاي ممنوعه بني اسرائيل 67](#_Toc125584713)

[فصل ششم:](#_Toc125584714) [روحيه يهود](#_Toc125584715) [و خصوصيات قومي بني اسرائيل 69](#_Toc125584716)

[روحيه يهود 69](#_Toc125584717)

[عوامل ايجاد روحيه يهود 70](#_Toc125584718)

[یهود- آفت جهاني 71](#_Toc125584719)

[غرور يهود و آثار آن 71](#_Toc125584722)

[قساوت قلب اهل کتاب 73](#_Toc125584723)

[قوم مغضوبِ خدا را دوست مگيريد! 74](#_Toc125584724)

[خصايص قومي يهود 75](#_Toc125584725)

[اثرات خصايص قومي يهود 78](#_Toc125584726)

[پايداري عداوت و كينه ابدي در يهود 79](#_Toc125584727)

[استثنا در يهود و نصاري 81](#_Toc125584728)

[سرنوشت بازماندگان يهود 82](#_Toc125584729)

۱- [شكنجه ابدي 82](#_Toc125584730)

[2- سرگرداني و پراكندگي در زمين 82](#_Toc125584731)

[3- جانشينان ناخلف 82](#_Toc125584732)

[فصل هفتم:](#_Toc125584733) [توطئه یهود 84](#_Toc125584734)

[شرح توطئه هاي يهود در قرآن 84](#_Toc125584735)

[توطئه براي جلوگيري از پيشرفت دين اسلام 84](#_Toc125584736)

[اخلال در دعوت ديني اسلام 85](#_Toc125584737)

[توطئه در داوري عليه اسلام 86](#_Toc125584738)

[حسادت در ايمان مسلمين 87](#_Toc125584739)

[وحي سازي هاي يهود! 89](#_Toc125584740)

[اخلال اقتصادي و ريشه هاي تعصب قومي يهود 90](#_Toc125584741)

[افساد مالي اهل كتاب و فساد اجتماعي ناشي ازآن 93](#_Toc125584742)

[نقض ميثاق، انحراف، خيانت وتوطئه 96](#_Toc125584743)

[قساوت قلب يهود و تحريف كلمات الهي 97](#_Toc125584744)

[جرايم كفرآميزمشترك يهود و نصاري 98](#_Toc125584745)

[فصل هشتم:](#_Toc125584746) [مهاجرت يهود به مدينه](#_Toc125584747) [و انتظار ظهور رسول الله 101](#_Toc125584748)

[انتظار يهود براي ظهور پيامبر تازه 101](#_Toc125584749)

[تاريخ مهاجرت يهود به مدينه 103](#_Toc125584750)

[خيانت يهود در كتمان بشارت هاي تورات 106](#_Toc125584751)

[شناخت رسول الله "ص" از طرف اهل كتاب 109](#_Toc125584752)

[پيشگوئي علماي يهود درباره نزول قرآن 110](#_Toc125584753)

[نشانه های رسول الله«ص» در تورات و انجیل 111](#_Toc125584754)

[مسلمانان - پيروان واقعي تورات 115](#_Toc125584755)

[نشانه هاي مسلمانان در تورات و انجيل 117](#_Toc125584756)

[تحليل چگونگي كتمان نشانه هاي پيامبر جديد 118](#_Toc125584757)

[**فهرست کتابهای ۷۸ جلدی معارف قرآن در المیزان** 120](#_Toc125584758)

##  مقدمه مؤلف

**بسم الله الرحمن الرحیم**

إِنهُ لَقُرْآنٌ كَريم في‏ كِتابٍ مَكْنُون‏ لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون

**اين قـــــــــرآنـى اســت كــريـــــــــــم! در كتــــــــابـــــــى مكنـــــــــــــــــــــــون!**

**كه جــز دســت پــاكــان و فـهـم خاصان بـدان نـرســد!**

**معارف قرآن در المیزان**

**تفسیر موضوعی المیزان**

**اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يا فرهنگ معارف قرآن است،**

**كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص و بر حسب موضوع، طبقه‏بندى شده است.**

**اهمیت کتاب**

* « ... تو تهران تو کتابخونه پیدا کردم، صد صفحه اش رو خوندم، ولی مشهد هیچ جا پیداش نکردم، آیات سنگین قرآن رو برداشته بود تفسیر علامه رو آورده بود. حیف شد واقعا، این کتاب رو هر کی داره، دو برابر قیمت ازش می خرم، بهم اطلاع بدین ...!»

 « در سایت گودریدز:[www.goodreads.com/book/show/](http://www.goodreads.com/book/show/8553126) » که در آن از همه جای دنیا افراد علاقمند به کتاب می توانند بهترین کتابهائی را که خوانده اند معـرفی کنند، آقای محمد رضــا ملائی از شهر مقدس مشهد مشخصاتی از جـلد اول « معارف قرآن در المیزان» را همراه با کتابهای مورد علاقه اش به نحو بالا معرفی کرده است.

 درسایت روزنامه جمهوری اسلامی« [**www.Magiran.com/npview**](http://www.Magiran.com/npview) **»** در صفحه عقیدتی در

تاریخ 03 /07/1385 دربـاره مجموعه کتابـهای چـاپ اول **«معـارف قـرآن در الميـزان»** چنین آمـده

 است:

 «... معارف قرآن در المیزان نام كتابي است كه به كوشش سيد مهدي امين تنظيم گرديده و توسط سازمان تبليغات اسلامي منتشر شده است. اين كتاب با دقت تمام معارف مختلف قرآن كريم را كه در تفسير المیزان شرح و تبيين يافته است انتخاب و تلخيص كرده و با يك طبقه بندي ارزشمند موضوعي شيفتگان فرهنگ و معارف قرآني را براي دست يابي سريع به آن يــاري و مساعدت نموده است.»

 در حال حاضر تعداد زیادی از سایت های اینترنتی و کتابخانه های دیجیتال قسمت زیادی از این کتاب ها را در سایت های خود قرار داده اند، و همچنین برخی اساتید دانشگاه ها آنها را به عنوان کتاب مرجع به دانشجویان خود معرفی کرده اند.

**هدف از موضوعی کردن المیزان**

 آیات شریفه قرآن کریم موضوعاتی مانند اصول دین، فروع دین، قوانین و احکام شرع مقدس اسلام، اخلاقیات، اصول زندگی و اصول حکومت را شامل هستند و همچنین مطالبی درباره آفرینش عالم، آسمان ها، زمین، زندگی اخروی، بهشت، دوزخ و امثال آنها، و نیزدرباره سرمنزل نهائی انسان و بازگشتش به ملاقات پروردگار را در بر دارند.

 این موضوعات و احکام در آیات مقدس قرآن درمدت بیست و سه سال نبوت پیامبر گرامی خدا در انواع شرایط زمان و مکان و البته بدون طبقه بندی موضوعی، نازل شده است. واضح است تفاسیر قرآن کریم از جمله تفسیر گرانمایه المیزان هم با مراعات همان ترتیب اولیه به شرح و تفسیر پرداخته اند، که اهمیت این روش در مورد یک کتاب هدایت آسمانی برهمه روشن است.

 برای سهولت مراجعه و مطالعه خلاصه مطالب این تفاسیرنیاز بود آنها به ترتیب موضوع طبقه بندی شوند، لذا کتاب های معارف قرآن در المیزان برای همین منظور تالیف یافتند.

 ( ضمنا تذکر این نکته را ضروری می دانم که از شروع کتابها تا پایان تاریخ ادیان از مجلدات چهل جلدی ترجمه فارسی استفاده شده بقیه مطالب از چاپ ۲۰ جلدی، لطفا در صورت لزوم مراجعه تطبیفی با اصل المیزان شماره آیات هم در نظر گرفته شود. )

 **ترجمه انگلیسی تفسیر موضوعی شده**

 بعد از اتمام تالیف کتابهای معارف قرآن درالمیزان به زبان فارسی مولف با کمک خدای سبحان اقدام به ترجمه کامل آنها نمود که در حال حاضر ۳۲ جلد بشرح زیر آماده شده و به همراه کتابهای فارسی در سایت زیر قرار گرفته است. برای جستجوی کتابها می توانید در اینترنت و موبایل با عنوان:

 **" معارف قرآن در المیزان" و یا «**[www.almizanref.ir](http://www.almizanref.ir)**» جستجو نمایید.**

**اسامی کتابها با ترجمه کامل انگلیسی:**

**BOOK 1 - INTRODUCING GOD, HIS COMMAND AND HIS CREATION,**

**BOOK 2 -**[**DEVISING, PREDESTINATION, AND DESTINY**](http://almizanref.epage.ir/images/almizanref/content/files/2-ALMIZAN%20English%20CLASSIFICATION%20-COMPLETE-%20Devising%20Predestination%20Destiny%20.pdf)

**BOOK 3 - DIVINE DECREE AND DIVINE TRADITIONS**

**BOOK 4 - START AND END OF THE UNIVERSE**

**BOOK 5 - CREATION SYSTEM**

**BOOK 6 - ANGELS**

**BOOK 7 - JINN AND SATAN**

**BOOK 8 - CREATION OF MANKIND**

**BOOK 9 - SOUL AND LIFE**

**BOOK 10 - PERCEPTUAL, EMOTIONAL, AND INTELLECTUAL SYSTEM OF HUMAN**

**BOOK 11 - HUMAN SELF AND LOVE**

**BOOK 12 - HEART, WISDOM, KNOWLEDGE, AND SPEECH**

**BOOK 13 - HUMAN SPIRITUAL DEVELOPMENT AND CORRECTIVE MOTION**

**BOOK 14 - SECRET OF SRVITUDE**

**BOOK 15 - HUMAN REQUESTS AND PRAYERS**

**BOOK 16 - GENERAL HISTORY OF RELIGIONS**

**BOOK 17 - EARLY NATIONS AND EARLY PROPHETS**

**BOOK 18 - ABRAHAM, FOUNDER OF UPRIGHT RELIGIO**

 **BOOK 19 - CHILDREN OF ISHMAEL - FRIST DYNASTY OF ABRAHAM SONS**

**BOOK 20 - PROPHET LUT (AS) MESSENGER TO OVERTHROWN CITIES**

**BOOK 21 - CHILDREN OF ISRAEL- Second Dynasty of Abraham Sons**

**BOOK 22 - JACOB AND JOSEPH**

**BOOK 23 - LIFE OF MOSES (AS)**

**BOOK 24 - CHILDREN OF ISRAEL UNDER MOSES’ LEADERSHIP**

**BOOK 25 – LONG HISTORY OF JEWISH VIOLANCE (Present Volume)**

**BOOK 29 - MUHAMMAD, Last Messenger of Allah**

**BOOK 31 - SPECIFICATIONS OF HOLY QURAN - Revelation, Collection, Interpretation**

**BOOK 38 - ISLAMIC FAMILY LIFE**

**BOOK 41 - ISLAMIC SOCIETY**

**BOOK 42 - BASIS OF ISLAMIC ETHICS**

**BOOK 54 - PARADISE**

**BOOK 56 - MEETING WITH GOD**

ضمناّ مجلدات مزبور را در وبسایتهای زیر نیز می توانید جستجو کنید:

[www.almizanref.ir](http://www.almizanref.ir)

<https://library.tebyan.net/fa/170080/>...

[www.ghbook.ir/index.php?option=com\_dbook&task](http://www.ghbook.ir/index.php?option=com_dbook&task)...

[www.tafsirejavan.com/index.php/.../](http://www.tafsirejavan.com/index.php/.../)

<https://sites.google.com/site/almizanclassified>

<https://sites.google.com/site/almizanrefrence>

 در پایان شکرگزار پروردگار مهربان عالم هستم که این لطف و عنایت را بر این بنده ارزانی فرمود که از ۴۱ سالگی عمر اعطائی اش تا سن۸۶ سالگی اعطائی امروز بر تهیه و تالیف این مجلدات همت گمارم و برای مجلدات آتی نیز همچنان پروردگاری می فرماید... همه این نعمات را مرهون روح الهی علامه طبابائی هستیم که خدایش چنان اعطا فرمود که توانست بر پهنه گیتی نور خدا را گسترده سازد و برود! با فاتحه ای بلکه جبران کنیم!

 سید مهدی (حبیبی ) امین

 ۷ بهمن ۱۴۰۱

#### بخش اول

####

#### فساد دوگانه بنی اسرائیل

#### **در تاریخ**

#### **.**

## فصل اول

#### فهرست جرایم اهل کتاب

مستند:آيه153تا169سوره نساء "... فَقَد سَأَلوُا موُسي اَكبَرَ مِن ذلِكَ ...." الميزان ج9ص200

# فهرستی از جرايم اهل كتاب درقرآن

قرآن مجيد فهرستی از تخلفات اهل كتاب را در آيات فوق شمرده و در سوره هاي ديگر مشروح آنها را بيان فرموده است.

ابتدائاً بايد دانست كه اهل كتاب در قاموس قرآن، يهود و نصارايند. اين كه مظالم و جرايمي كه در ضمن اين آيات به شمار آمده، از قبيل:

**سؤال از رؤيت خدا، گوساله پرستي،**

**پيمان شكني به هنگام رفع طور و امر به سجده،**

**و نهي از تعدي روز شنبه، و امثال آن؛**

همگي مختص به يهوديان است.

 ولي در عين حال منافات با اين ندارد كه مراد از اهل كتاب، هم يهود و هم نصاري باشند، زيرا اين هر دو طايفه به يك اصل يعني ملت بني اسرائيل بر مي گردند كه موسي و عيسي "ع" براي ايشان مبعوث شده بودند، گرچه دعوت عيسي پس از رفع آن حضرت در غير بني اسرائيل، مثل مردم روم و عرب و حبشه و مصر و ديگران منتشر شد، و قوم عيسي"ع" نسبت به آن حضرت كمتر از قوم موسي"ع" نسبت به موسي ظلم نكردند!!

از آن نظر كه خدا اين هر دو طايفه را داراي يك اصل مي شمارد، در مورد كيفرهاي مخصوص به يهود، مخصوصاً اسم يهود را مي برد.

خلاصه، روي كلام با همه ايشان است، زيرا همه در خصيصه قومي كه تحكم و زورگوئي و گزافه گوئي و گفتارناحق و پايبند نبودن به ميثاق هاست، شريكند، مگر اين كه اختصاصاً نام قومي به طور اخص ذكر شود.

اينك فهرست جرايم مزبور را كه اول آنها با درخواست كتابي آسماني غير از قرآن، از پيغمبر اسلام "ص" شروع شده، ذيلاً مي آوريم:

**درخواست كتابي آسماني غير از قرآن، از پيغمبر اسلام "ص،"**

**درخواست از موسي "ع" براي نشان دادن خدا به آنان به طور آشكار،**

**گوساله پرستي بعد از مشاهده آن همه آيات و براهين واضح از طرف خدا،**

**نقض پيمان خدا بعد از مشاهده بالا آمدن كوه طور و امر به سجده،**

**نقض پيمان خدا و تجاوز در روز شنبه و صيد ماهي در روز غير مجاز،**

**نقض پيمان خدا و كفر به آيات خدا،**

**كشتن ناحق پيامبران الهي (مانند كشتن يحيي و زكريا وپيامبراني كه موضوع كشتار آنها در قرآن مجيد به طور اجمال ذكر شده است،)**

**بيان اين كه " دلهاي ما در غلاف است!" ( كه خدا به واسطه كفرشان بر دلهايشان مهر زد، )**

**تهمت بزرگ بر مريم "س،" ( تهمت زنا !)**

**10- اظهار اين كه"مسيح عيسي بن مريم رسول خدا را به قتل رسانديم،" ( در حالي كه نه عيسي را كشتند و نه به دارش زدند بلكه امر بر ايشان مشتبه شد، و خدا عيسي را به سوي خود بالا برد،)**

**11- گرفتن ربا و خوردن اموال مردم به باطل،**

**12- بازداشتن مردم از راه خدا**

### نتيجه و پي آمد ظلم يهود

به واسطه ظلمي كه يهوديان كردند-

1**- خداوند متعال خوراكي هاي پاكيزه اي كه برايشان حلال بود، حرام كرد.**

 **براي كافران آنها عذاب دردناك مهيا نمود،**

**كافران و ستم پيشگان آنها را از آمرزش خود و هدايت به راه راست محروم ساخت و به راه ابدي جهنم سوق داد.**

 ( بني اسرائيل تعدادي از اين تخلفات و جرايم را در دوره حيات موسي"ع" و تعدادي ديگر را در مسير تاريخ مرتكب شده اند كه مشروح آنها را در چند فصل به طورجداگانه نقل كرده ايم. )

در آيات 161 تا 171 سوره اعراف نيز قسمت ديگري از داستانهاي بني اسرائيل و نافرماني هاي ايشان نقل شده، كه به خاطر نقض عهدي كه كردند، خداوند سبحان به عقوبت گرفتارشان كرد، و از ستمگران كساني را بر ايشان مسلط ساخت كه آنها را مورد شكنجه طولاني قرار دادند.

اين حال اسلاف ايشان بود، و از اين اسلاف و نياكان بني اسرائيل نسل هائي به وجود آمدند كه آيات خدا را به بهاي اندك فروختند و در امر دين بي اعتنائي كردند، مگر عده كمي كه از حق نگذشتند!

## فصل دوم

#### حمله بخت النصر و باز نویسی تورات

مستند:آيه104 سوره اسري " ... فَاِذا جاءَ وَعدُ الآخِره جِئنا بِكُم لَفيفاً...!"

 الميزان ج 26ص13 و ج25ص76

# اسارت دوگانه بني اسرائيل در تاريخ

« **بعد از غرق فرعون به بني اسرائيل گفتيم در سرزمين مقــدس سكونت كنيد، در حالي كه فرعون مي خواست آنها را به زور بيرون كند،**

**گفتيم:**

 **در آنجا باشيد تا وعده ديگر شما برسد،**

 **همان وعده اي كه درآن بلاها شما را مي پيچاند،**

 **و دچار قتل و غارت و اسيري و جلاء وطن مي شويد،**

 **در آن موقع همه شما را گرد آورده و درهم فشرده مي آوريم! »**

اين همان اسارت بني اسرائيل و جلاء وطن آنان است كه يك پارچه به بابل آمدند، و قرآن مجيد آن را در ادامه آيه فوق چنين فرموده است:

**« ... فَاِذا جاءَ وَعدُالآخِره جِئنا بِكُم لَفيفاً ! »**

يعني:  **همه شما را ملفوف و دسته جمعي و به هم پيچيده خواهيم آورد، آنگاه كه وعده آخري برسد!**

برخي از مفسرين گفته اند كه اين قسمت آيه اشاره به روز قيامت دارد، ولي بعيد هم نيست كه مراد به وعده آخر همان قضائي باشد كه راندن آن را خداوند متعال در اول همين سوره ذكر فرموده است:

**« وقتي زمان وعده دومي رسيد،**

**يعني بني اسرائيل افساد بار دوم خود را از حد گذراندند،**

**ما همان بندگان خود را واداشتيم،**

**تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه،**

 **و تحقق بخشيدن به ذلت و مسكنت آنان،**

**چهره هايشان را اندوهگين كنند،**

**و نيز مانند نوبت نخستين وارد مسجد اقصي شوند،**

**وهرچه را كه بر آن غلبه يافتند هلاك كنند،**

**و سرزمين هائي را كه از آن عبور دادند، ويران سازند!** »

اين آيه نشان مي دهد كه وعده دومي بر بني اسرائيل سخت تر از اولي بوده و در آن نزديك بودند كه به كلي نابود شوند.

به طوري كه قبلاً نيز گفتيم، عبارت :

« **وارد مسجد شوند همان گونه كه بار اول وارد شدند....**» ( آيه 7 اسري)

 نشان مي دهد كه دشمنان بني اسرائيل كه برانگيخته شده بودند تا به مجازات فساد بني اسرائيل آنها را قتل و غارت كنند، در هر دو نوبت وارد مسجد اقصي شده و آن را به قهر گرفته اند، و به هتك حرمت مسجد و تخريب آن كوشيده اند.

معني آيه « **وَ لِيُتَبـِّروُا ما عَلَواْ تَتبــيراً** !» اين است كه هلاك كنند و نابود سازند هرچه را كه بر آن دست يابند و مردم را كشته و اموال را سوزانيده و خانه ها را خراب و شهر ها را ويران سازند.

مستند:آيه4 تا 7 سوره اسري " وَ قَضَينا اِلي بَني اِسرائيلَ في الْكِتابِ لَتُفسِدُنَّ في الاَرضِ مَرَّتّينِ وَ.... " الميزان ج25ص63

# فساد دوگانه بني اسرائيل در تاريخ

آيات چهارگانه بالا به منزله مثالي است كه نحوه جريان سنت " **هدايت الهي**" و" **كيفر عاصيان**" را در بني اسرائيل مجسم مي سازد.

 بدين شرح كه خدا بر پيغمبرشان كتاب نازل كرد و آن را هدايتي قرار داد تا به وسيله آن به سوي خدايشان راه يابند، و در آن كتاب چنين پيشگوئي كرده كه آنها به زودي ترقي خواهند كرد، و در اثر همان ترقي طغيان ورزيده و تباهي خواهند يافت، و خدا از ايشان چنين انتقام خواهد گرفت كه دشمن را بر آنان مسلط كرده و خوارشان سازد، و دشمن آن قدر از ايشان بكشد و اسير كند تا آن غرور و طغيانشان فروكش كرده و دوباره به سوي اطاعت خدا برگردند. در آن وقت خدا هم به نعمت و رحمت خود برگشته و باز سر و ساماني به ايشان بدهد، و باز براي بار دوم طغيان خواهند ورزيد، و خدا هم به عذاب خود بر مي گردد.

از اين بيان اين نتيجه به دست مي آيد كه آيات هفتگانه مورد بحث به منزله زمينه چيني براي بيان جريان همين **سنت است در امت اسلام!**

### فساد اوليه امت اسلام، و فساد طاغيان يهود

در تفسير برهان از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه در ذيل اين آيه فرمود:

( فساد اوليه مشابه طغيان بني اسرائيل در امت اسلام:)

**« يكي كشته شدن اميرالمؤمنين**

**و ديگري ضربت زدن به حسن بن علي عليه السلام است.**

و در تفسير عبارت " وَلَتَعلُنَّ عُلُوّاً كَبيراً !" فرموده:

**مقصود كشتن حسين بن علي عليه السلام است.**

و درباره عبارت " فَاِذا جآءَ وَعدُ اوليهُمآَ ! " فرمود:

**وقتي حسين ياري شود!**

 " بَعَثنا عَلَيكُم عِباداً اوُلي بَأسٍ شَديدٍ فَجاسوُا خِلالَ الدّار ! "

يعني، **قبل از قيام قائم عليه السلام قومي برانگيزد كه،**

**هيچ خوني از آل محمد"ص" را بي انتقام نگذارند،**

**و انتقام همه خون هاي ريخته شده اهل بيت را بگيرند!**

 " وَ كانَ وَعداً مَفعوُلاً ! "  **و اين وعده است انجام يافتني!** »

 اين روايت تطبيق حوادثي است كه در اين امت (اسلام) اتفاق مي افتد با حوادثي كه در بني اسرائيل اتفاق افتاده است، و در حقيقت در مقام تصديق مطلبي است كه رسول خدا"ص" پيش بيني كرده و فرموده:

« **به زودي اين امت مرتكب شود آنچه را كه بني اسرائيل مرتكب شد طابق النعل بالنعل، حتي اگر بني اسرائيل سوراخي رفته باشد، اين امت نيز خواهد رفت! »**

اما اصل داستاني كه آيات مورد بحث متضمن آن است، و اين كه دو نوبت بني اسرائيل طغيان و فساد كرده كدام است؟ روايات با اختلاف زياد وجود دارد.

### بخت النصر، و تاريخ انهدام بيت المقدس و دربدری يهود

از آن روزي كه بني اسرائيل استقلال يافته و در ميان سرها سري بلند كردند، ( به طوري كه تاريخ اين قوم ضبط كرده، ) آن قدر بلا و گرفتاري ديدند كه از حد يكي دو تا بيرون است.

آيات مورد بحث با دوتا دوتاي آنها قابل انطباق است و لكن آن حادثه اي كه به طور مسلم يكي از دو حادثه مورد نظر آيات است، حادثه اي است كه به دست " بخت النصر يا بنوكد نصر" يكي از سلاطين بابل در حدود ششصد سال قبل از ميلاد مسيح بر آنان وارد شده است.

"**بخت النصر**" پادشاهي بود نيرومند و صاحب شوكت، و يكي از جبابره عهد خود به شمار مي رفت.

وي در آغاز از بني اسرائيل حمايت مي كرده، و لكن چون از ايشان تمــرد و عصيان ديده، لشكرهاي بي شمار به سرشان گسيل داشته و ايشان را محاصره كرده و بلادشان را درهم نورديده، و همه را ويران ساخته است.

او "مسجد الاقصي" را خراب و تورات و كتب انبياء را طعمه حريق ساخت، و مردم را قتل عام نمود، به طوري كه جز عده قليلي از ايشان آن هم از زنان و كودكان و مردان ضعيف كسي باقي نماند. باقي مانده ايشان را هم اسير گرفته و به بابل كوچ داد.

بني اسرائيل همچنان در ذلت و خواري و بي كسي در بابل به سر مي بردند و تا بخت النصر زنده بود، و مدتي بعد از مرگ او نيز احدي نبود كه از ايشان حمايت و دفاع كند، تا آن كه كسري " **كوروش**" يكي از پادشاهان ايران تصميم گرفت به بابل لشكركشي كرده و آنجا را فتح كند. وقتي آنجا را فتح كرد نسبت به اسراي بني اسرائيل تلطف و مهرباني نمود و به ايشان اجازه داد تا دوباره به وطن خود " **سرزمين مقدس**" بروند، و ايشان را در تجديد بناي هيكل" **مسجد اقصي**" و تجديد بناهاي ويران شده كمك كرد.

كوروش به " **عُزرا** " يكي از كاهنان ايشان اجازه داد تا تورات را برايشان بنويسد. اين حوادث در حدود چهارصد و پنجاه و اندي قبل از ميلاد حضرت مسيح اتفاق افتاده است.

آن چه از تاريخ يهود بر مي آيد اين است كه اول كسي كه از ناحيه خدا مبعوث شد تا بيت المقدس را ويران كند بخت النصر بود، كه در اين نوبت هفتاد سال خرابه افتاده بود.

و آن كس كه در نوبت دوم بيت المقدس را ويران كرد " قيصر روم اسپيانوس" بود كه تقريباً يك قرن قبل از ميلاد مي زيسته و وزير خود " طوطور" را روانه كرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذليل ساخته و گوشمالي دهد.

بعيد نيست كه اين دو حادثه مورد نظر آيات مورد بحث باشد، زيرا بقيه حوادثي كه تاريخ براي بني اسرائيل نشان مي دهد طوري نبوده كه به كلي آنان را ازبين ببرد، و استقلال و مملكتشان را از ايشان گرفته باشد، به خلاف داستان بخت النصر كه همه آنان و آقائي و استقلالشان را تا زمان كوروش به كلي از بين برد، و آنگاه كوروش بعد از مدتي همه آنها را جمع كرد و سر و صورتي به زندگي شان داد، و بار ديگر روميان بر آنان دست يافتند و قوت و شوكتشان را گرفتند و ديگر تا زمان اسلام نتوانستند قد علم كنند!

 و اين احتمال هيچ تعبدي ندارد جز يكي كه از آيات بر مي آيد منقرض كننده بني اسرائيل در هر دو نوبت يك طايفه بوده اند، و گر نه نمي فرمود:

 **« ثُمَّ رَدَدنا لَكُم الْكَرَّه عَلَيهِم.... "**

 چه اين عبارت اشعار بر اين دارد كه خداوند بني اسرائيل را نيرو بخشيد تا توانستند بر دشمنان بار اول خود غلبه كنند، و تلافي درآورند، و جمله:

 **« فَاِذا كانَ وَعدُالآخِرَه لَيَسؤوُا وُجوُهَكُم....»**

 اشعار بر اين دارد كه براي نوبت دوم همان دشمنان غلبه يافته اند.

 و اين احتمال هم وجود دارد كه خداوند به دست مردمي ديگر انتقام بني اسرائيل را از دشمنان گرفته باشد، و بني اسرائيل از اين پيش آمد سود برده باشد.

سياق آيه درباره مردمي كه بار دوم مبعوث شده اند اين ظهور را نيز دارد كه افرادي غير اولي ها باشد.

معناي آيه اولي اين است كه :

**« ما بني اسرائيل را در كتاب تورات اخبار داديم، اخباري قاطع،**

**و اعلام نموديم كه سوگند مي خورم و قطعي مي گويم كه :**

**- شما نژاد بني اسرائيل به زودي در زمين فساد خواهيد كرد!**

**( كه مراد به زمين، سرزمين فلسطين و پيرامون آن است،)**

**و اين فساد را در دو نوبت خواهيد كرد، يكي پس از ديگري،**

**و در زمين طغياني عظيم و علوي كبير خواهيد نمود! »**

اين كه فرمود**" بَعَثنا عَلَيكُم عِباداً لَنا اوُلي بَأسٍ شَديد! "** منظوراين است كه بندگان نيرومند خود را به پا داشتيم و فرستاديم تا شما را ذليل نموده و از شما انتقام بگيرند.

اين كه آمدن آن بندگان خدا به سوي بني اسرائيل و قتل و عام و اسارت و غارت و تخريب آنان را بعث الهي خوانده، اشكالي ندارد، براي اين كه اين بعث بر سبيل كيفر و در برابر فساد و طغيان و ظلم به غير حق بني اسرائيل بوده، پس كسي نگويد كه خدا با فرستادن چنين دشمناني آدم كش و مسلط ساختن آنان بر بني اسرائيل نسبت به ايشان ظلم كرده است، چه خود ايشان به خود ظلم كردند!

و در آيه هيچ دليلي ندارد بر اين كه قومي كه خداي تعالي بر بني اسرائيل مسلط كرد بندگاني مؤمن بودند، چون فرموده كه ما بعث كرديم و نيز فرموده عده اي از بندگان خود را فرستاديم.

آيه بعدي " **ثُمَّ رَدَدنا لَكُم الْكَرَّه عَلَيهِم !**" مي رساند كه بني اسرائيل به زودي به دولت سابق خود برگشته و بعد از عذاب بار اول بر دشمنان مسلط مي شوند، و از چنگ استعمارشان رهائي مي يابند، و به تدريج و در برهه اي از زمان اين برگشتن صورت خواهد گرفت، چه امداد شدن شان به اموال و فرزندان و بالا رفتن آمارشان به زماني زياد احتياج دارد.

مقايسه ميان آيه " بَعَثنا عَلَيكُم عِباداً لَنا، " و آيه " لَيَسؤُوا وِجوُهَكُم،" اين معنا را به دست مي دهد كه وعده دوم بر بني اسرائيل سخت تر بوده است، و در آن وعده نزديك بوده كه به كلي نابود شوند، و در دلالت بر اين معنا همين عبارت آخر آيه كافي است كه فرمود: " وَ لِيُتَبـِّروُا ما عَلَواْ تـَتبــيراً ! "

« **وقتي زمان وعده دومي رسيد، يعني بني اسرائيل افساد بار دوم خود را از حد گذرانيدند، ما همان بندگان خود را واداشتيم تا با فراهم آوردن اسباب حزن و اندوه و تحقق بخشيدن ذلت و مسكنت آنان، چهره هايشان را اندوهگين كرده، و نيز مانند نوبت نخستين وارد مسجد اقصي شوند، و هرچه را كه بر آن غلبه يافتند، هلاك كنند، و سرزمين هائي را كه از آن عبور دادند، ويران سازند! »**

######

مستند:آيه211و212سوره بقره "سَل بَني اِسرائيلَ كَم آتَيناهُم مِن آيَه بَيِّنَه وَمَن يُبَدَّل نِعمَه اللهِ مِن بَعدِ ما جا ئَتهُ ...! " الميزان ج3ص155

# سرگذشت بني اسرائيل، عبرت مسلمانان

« **اين قوم بني اسرائيل در جلو چشم شمايند! اينان همان مردمي هستند كه خدا به ايشان كتاب و آئين و پيغمبري و سلطنت عطا فرمود، و از ارزاق خوب و پاكيزه روزي داد،**

**و بر عالميان برتري بخشيد،**

**از ايشان بپرس كه خدا چه آيات روشني به ايشان داد؟**

**و دركارشان دقت كن كه آغازش از كجا بود و به كجا انجاميد؟**

**كلمات را تحريف كردند، و از جاي خود تغيير دادند،**

**درقبال خدا و كتابش اموري را از پيش خود وضع كردند،**

**و با اين كه وظايفشان را مي دانستند، از حدود خود تجاوز كردند،**

**خدا هم به سخت ترين عقوبت ها گرفتارشان كرد!**

**جمعيتشان پراكنده شد، آقائي شان زوال پذيرفت،**

**خوشبختي و سعادتشان به باد رفت،**

**در دنيا به خواري و گدائي افتادند،**

**و رسوائي و عذاب آخرت شان بسي بالاتر است!**

 **اين يك روش خدائي است،**

 **كه هركس نعمت خدا داده را تبديل كند، و از مجراي خود خارج سازد،**

 **خدا او را عقوبت مي كند،**

 **و عقوبت خدائي بسيار سخت است!!! »**

علت اين كه بني اسرائيل آن اعمال ناشايست را انجام دادند، يعني نعمت هاي الهي را تبديل كردند، و آيات خدا را تحريف نمودند، و قوانين آسماني را تغيير دادند - اين بود كه زندگي دنيا خيلي در نظرشان آراسته جلوه كرده بود. و اين امر آنها را به هواهاي نفساني و شهوات شيطاني مي خواند، و حق و حقيقت را از يادشان مي برد!

انسان در اين حالت جز رسيدن به آرزوهاي خود از جــاه و مــقام و مــال و تجملات منظوري پيدا نمي كند، و همه چيز را وسيله رسيدن به آن تمايلات قرار مي دهد **و از آن جمله " دين " خود را وسيله تشخص خود قرار مي دهد. هركس براي خوشنودي ديگري با احكام و نواميس دين بازي مي كند، و مطابق ميل خودش در آن تصرف مي كند!**

**اين است آن چه امروزه در ميان دنياپرستان متظاهر به دين مد شده و سابقاً نيز در ميان بني اسرائيل چنين امري ديده شده است!!!**

## فصل سوم

#### عزير ، نويسنده تورات فعلي

مستند: آيه 30 سوره توبه " وَ قالَتِ اليَهوُدُ عُزَيرُ ابنُ اللهِ ...." الميزان ج 18ص80

# حمله بخت النصر و از بين رفتن تورات

"عُزَير" نام همان شخصي است كه يهود او را به زبان عبري خود "عِزرا" مي خوانند، و در نقل از عِبري به عربي اين تغيير را پذيرفته است.

 اين عزرا همان كسي است كه دين يهود را تجديد نمود، و تورات را بعد از آن كه در واقعه بخت النصر، پادشاه بابل، وتسخير بلاد يهود و ويران نمودن معبد و سوزاندن كتابهاي ايشان به كلي از بين رفت، دوباره آن را به صورت كتابي به رشته تحرير درآورد.

### كوروش و عُزرا

 بخت النصر مردان يهود را از دم تيغ گذرانيد، و زنان و كودكان و مشتي از ضعفاي ايشان را با خود به بابل برد، و نزديك يك قرن در بابل ماندند، تا اين كه بابل به دست كوروش پادشاه ايران فتح شد، و عزرا نزد وي رفته و براي يهوديان تبعيدي شفاعت نمود، و چون در نظر كوروش صاحب احترام بود، تقاضا و شفاعتش پذيرفته شد، و اجازه داد يهود به بلاد خود بازگردند، و تورات شان از نو نوشته شود. و با اين كه نسخه هاي تورات به كلي از بين رفته بود، عزرا در حدود سنه 457 قبل از ميلاد مسيح، مجموعه اي نگارش داد و بنام تورات در ميان يهود منتشر نمود.

### حمله انتيكوس و از بين رفتن مجدد تورات

در زمان " انتيكوس" پادشاه سوريه و فاتح بلاد يهود مجدداً همين مجموعه تورات بازنويسي شده از طرف عزرا به كلي ازبين رفت.

 اين واقعه در سنه 161 قبل از ميلاد اتفاق افتاد. مأمورين انتيكوس حتي تمامي خانه ها و پستوها را جستجو كرده و نسخه هاي مجموعه عزرا را يافته و سوزاندند، به طوري كه در تاريخ ثبت شده در منزل هر كسي مي يافتند، صاحب آن را اعدام يا جريمه مي كردند.

### عُزَير، چه نوع پسر خداست؟

 يهود به دليل اين كه عزرا وسيله برگشت آنها به فلسطين شده، او را تعظيم كرده و به همين منظور او را " **پسرخدا** " ناميدند!!

آيا اين نامگذاري مانند نامگذاري مسيحيان هست كه عيسي "ع" را پسر خدا ناميده اند و پرتوي از جوهر ربوبيت در او قائلند، يا او را مشتق از خدا و يا خود خدا مي دانند؟

 و يا اين كه از باب احترام پسر خدايش ناميده اند، همچنانكه خود را "دوستان خدا " و " پسران خدا " خوانده اند؟

براي ما معلوم نشده است، و نمي توانيم هيچ يك از اين دو احتمال را به ايشان نسبت بدهيم!

قرآن مجيد از قول يهود نقل فرموده كه گفته اند:

« نَحنُ اَبناءَ اللهُ وَ اَحِبّاوُهُ ! »

 يعني " **ما پسران خدا و دوستان اوئيم!** "

 چيزي كه هست ظاهر سياق آيه بعد از آيه موردبحث كه مي فرمايد – **به جاي خدا، احبار و رهبانان خود را، و مسيح پسر مريم را پروردگار خود دانستند** - اين است كه مرادشان معناي دوم است.

بعضي از مفسرين گفته اند:

گفتن اينكه عزير پسر خداست، كلام پاره اي از يهوديان معاصر رسول الله"ص" بوده است، و تمامي يهوديان چنين اعتقادي ندارند. اگر قرآن اين موضوع را به صورت عام گفته و به همه يهود نسبت داده براي اين بوده كه بقيه يهوديان هم به اين نسبت ها راضي بوده اند و با آن مخالفتي نداشته اند، پس در حقيقت همه متفق الرأي بوده اند!

مستند: آيه 116و117سوره بقره " وَ قالوُا اَتَّخَذَاللهُ وَلَداً سُبحانَهُ، بَل لَهُ مافي السَّماواتِ وَاَلاَرضِ ...!" الميزان ج2ص79

# اعتقاد يهود و نصاري به فرزندخدائي

قرآن كريم، اعتقاد يهوديان و مسيحيان به فرزند داشتن خدا را نفي فرموده، و اين تحريف تاريخي در هر دو دين قبل از اسلام را در چند جاي قرآن نقل فرموده است:

 **« و گفتند خدا فرزندي گرفته است!**

**منزه است خدا از داشتن فرزند!**

**بلكه آن چه در آسمانها و زمين است ملك اوست،**

**و همه بندگان درگاه اويند!**

**او كسي است كه آسمانها و زمين را بدون الگو آفريده،**

**و چون قضاي امر براند تنها گويد: باش!**

**و آن امر بدون درنگ هست مي شود! »**

سياق آيات فوق مي رساند كه گويندگان اين سخن يهود و نصاري هستند:

 **يهود مي گفت: عُزَير پسر خداست،**

 **نصاري مي گفت: مسيح پسر خداست!**

منظور اهل كتاب در اولين بار كه اين سخن را گفتند، يعني گفتند خدا فرزند براي خود گرفته، اين بوده كه از پيغمبر خود احترامي كرده باشند، همان طور كه در احترام و تشريف خود مي گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئيم!

ولي چيزي نگذشت كه اين تعارف صورت جدي به خود گرفت، و آن را يك حقيقت پنداشتند، و لذا خداي سبحان در آيه مورد بحث آن را رد فرموده، و به عنوان اعراض از گفتارشان فرمود:

**« بلكه آسمانها و زمين و هرچه در آن دوست، از خداست!»**

اين برهان در آيه فوق، مسئله ولادت و پيدايش فرزند از خداي سبحان را نفي مي كند، زيرا فرزند گرفتن وقتي ممكن مي شود كه يك موجود طبيعي بعضي از اجزاي خود را از خود جدا كرده و آن گاه با تربيت تدريجي آن را فردي از نوع خود و مثل خود كند، ولي خداي سبحان منزه است، هم از جسميت و تجزيه، و هم از مثل و مانند، بلكه هر چيزي كه در آسمانها و زمين است مملوك او، و هستي اش قائم به ذات او، و قانت و ذليل در برابر اوست...! وقتي هستي موجودات عين ذلت است، چگونه ممكن است موجودي از موجودات، فرزند او، و مثال نوعي او باشد؟

از طرف ديگر خداي سبحان بديع و پديدآورنده بدون الگوي آسمانها و زمين است و كار او به تدريج و تقليد صورت نمي گيرد، چگونه فرزند گرفتن را به او نسبت دهيم، و حال آن كه فرزند درست كردن احتياج به تربيت و تدريج دارد؟

مستند: آيه 31 سوره توبه "اِتَّخَذوُا اَحبارَهُم وَ رُهبانَهُم اَرباباً مِن دونِ اللهِ وَالْمَسيحَ بنَ مَريَمَ ...." الميزان ج 18ص82

# اختلاف در فرزند خدائي عُزَير و مسيح

قرآن مجيد در آيه فوق نخست مي فرمايد: « **بجاي خدا، احبار و رهبانان خود را پروردگاران خود دانستند!** » كه در اين قسمت از آيه، هردو كيش را به يك معنا مورد عتاب قرار مي دهد ولي در ادامه آيه اعتقاد مسيحيان را با عبارت **- والمسيح بن مريم -** به معناي ديگري بيان مي كند.

 دليل اين امر اختلافي است در عقايد يهود و مسيحيان در اين زمينه، زيرا اعتقاد يهود به پسر خدا بودن عزير، غير اعتقاد مسيحيان به پسر خدا بودن عيسي است.

 اعتقاد يهوديان صرفاً از باب احترام و تعارف است، ولي اعتقاد مسيحيان درباره مسيح جدي و به نوعي آن را حقيقت مي انگارند!!

آيه شريفه در مورد اين كه يهود عزير را به جاي خدا رب خود خوانده اند سكوت كرده و به جاي آن تنها به ذكر ارباب گرفتن احبار و رهبان اكتفا كرده است، واين شامل عزير هم مي شود. يعني مي فهماند كه يهود چنين اطاعتي از عزير هم مي كرده اند، چون عزير يا پيغمبر بوده و ايشان با احترام از وي و او را پسر خدا خواندن، رب خود اتخاذش كرده و اطاعتش مي كرده اند، و يا به خاطر اين كه از علماي ايشان بوده و به ايشان احساني كرده كه از هيچ كس ديگري ساخته نبوده است.

 و اما مسيح از آن جائي كه پسر خدا بودنش نزد مسيحيان به معناي صرف تعارف و احترام نيست، لذا آن را جداگانه ذكر كرد!

### كيفر پيروي كورانه يهود و نصاري از روحانيون

 قرآن مجيد مسئوليت پيروان يهود و نصاري را متوجه خود آنان كرده كه از رهبران ديني خود كورانه پيروي كردند و دستور خدا را ناديده انگاشتند!

**« به جاي خدا احبار و رهبانان خود را،**

 **و مسيح پسر مريم را پروردگاران خود انگاشتند،**

 **و حال آن كه دستور نداشتند مگر به اين كه معبودي يكتا بپرستند،**

 **كه جز او معبودي نيست،**

 **و او از آنچه كه شريك او مي پندارند، منزه است! »**

مقصود از اين كه مي فرمايد: به جاي خداي تعالي احبار و رهبانان را ارباب خود گرفته اند، اين است كه به جاي اطاعت خدا، احبار و رهبانان را اطاعت مي كنند، و به گفته هاي آنان گوش فرا مي دهند، و بدون هيچ قيد و شرطي ايشان را فرمان مي برند، حال آن كه جز خداي تعالي احدي سزاوار اين قسم تسليم و اطاعت نيست.

 مقصود از اين كه مي فرمايد:

**« و مسيح بن مريم را نيز به جاي خدا رب خود گرفته اند،»**

 اين است كه ايشان به همان نحوي كه معروف از آنان است قائل به الوهيت مسيح شدند.

 **در اين كه مسيح را اضافه به مريم كرد، اشاره اي است به اين كه نصاري در اين اعتقاد بر حق نيستند، زيرا كسي كه از زني به دنيا آمده، چه شايستگي پرستش را دارد؟**

خداوند سبحان اين اعتقاد اهل كتاب را چنين تخطئه فرموده است:

**« يهود و نصاري براي خود رب ها اتخاذ كردند،**

**در حالي كه مأمور نبودند مگر به اين كه خدا را بپرستند!»**

اين كلام اول دلالت دارد بر اين كه:

همان طور كه عبادت هر چيزي مساوي با اعتقاد به ربوبيت اوست، همچنين اطاعت بدون قيد وشرط هر چيز مساوي با رب دانستن آن چيز است، پس طاعت هم وقتي به طور استقلال باشد خود عبادت و پرستش است.

و لازمه اين معني اين است كه شخص مطاع بدون قيد و شرط و به نحو استقلال را « **اله** » بدانيم، زيرا « **اله** » آن كسي است كه سزاوار عبادت باشد!

در آيه فوق وقتي كلمه " **رب** " را به كار نبرده و بلكه " **اله** " را به كار برده است، مي فهماند كه اتخاذ ربّ به وسيله اطاعت بدون قيد و شرط، خود عبادت است، و رب را معبود گرفتن همان " اله" گرفتن است، چون " اله " به معناي معبود است.

در روايات اسلامي از امام صادق عليه السلام نقل شده كه فرمود:

« به خدا قسم! احبار و رهبانان، يهود و نصاري را به پرستش خود نمي خواندند و به فرضي هم كه مي خواندند، يهود و نصاري هرگز قبول نمي كردند، ولكن كاري كردند، و يهود و نصاري هم كاري را از ايشان قبول كردند كه لازمه اش پرستش بود، و آن اين بود كه عده اي از محرمات را برايشان حلال و عده اي از حلال ها را بر آنان حرام نمودند، و ايشان هم پذيرفتند، پس يهود و نصاري بدون اين كه خودشان متوجه باشند، احبار و رهبانان خود را پرستيدند.» (نقل از كافي)

در تفسير قمي، از امام ابي جعفر"ع" آمده كه فرمود:

« اين كه خداوند در آيه فوق در قرآن فرموده: « والمسيح بن مريم » براي اين بوده كه برخي از مسيحيان او را تعظيم نموده و در دل آن قدر بزرگ مي دانند كه خيال كرده اند او معبود و پسر خداست! بعضي ديگر از ايشان گفته اند: او سومي سه خداست!!! و طائفه اي ديگر گفته اند: او خود خداست!!!

آنگاه اضافه فرمود: اين كه قرآن فرموده « **احبار و رهبانان خود را پروردگار گرفتند!** » از اين رو بوده كه يهوديان و مسيحيان گوش به حرف احبار و رهبانان خود مي دادند، و ايشان را كورانه اطاعت مي نمودند و گفته هاي ايشان را مانند وحي منزل دانسته و با آن معامله دين مي كردند، و آن چه اصلاً به يادش نبودند اوامر خداي تعالي و كتابهاي آسماني و پيغمبران او بود، كه به كلي پشت سر انداختند، پس در حقيقت به جاي اين كه خدا را رب خود بدانند، احبار و رهبانان را ارباب خود گرفتند.»

( قل از تفسير قمي )

## فصل چهارم

#### کفر یهود

مستند:آيه83تا88 سوره بقره " وَاِذ اَخَذنا ميثاقَ بَني اِسرائيلَ .... " الميزان ج 1 ص 403

# تخلف ازميثاق الهي و كفر يهود

قرآن مجيد در آغاز اين آيات، موضوع " **ميثاق**" را، كه به معني پيمان گرفتن است، و جز با كلام صورت نمي گيرد، يادآوري مي كند، و آن گاه خود آن ميثاق را كه چه بوده، حكايت مي كند و مي گويد:

 « **و ياد آوريد!**

 **هنگامي را كه از بني اسرائيل عهد و ميثاق گرفتيم كه:**

**- جز خداي را نپرستيد!**

**- احسان و نيكي كنيد درباره پدر و مادر، خويشان، يتيمان و فقيران!**

**- به زبان خوش با مردم صحبت كنيد، و حسن معاشرت داشته باشيد!**

**- نماز به پا داريد!**

**- زكات مال خود بدهيد!**

**پس شما اي طايفه يهود!**

**ميثاق را شكسته و روي گردانيديد،**

**مگرعده اي قليل،**

**و شمائيد كه از حكم و عهد خدا اعراض كرديد!** »

« **و ياد آوريد، هنگامي را كه از شما عهد و ميثاق گرفتيم كه:**

**- خون يكديگر نريزيد!**

**- و يكديگر را از خانه و ديار خود نرانيد!**

**پس شما اي طايفه يهود!**

 **بر آن عهد و ميثاق اقرار كرديد و گردن نهاديد،**

**و خود شما بر آن گواهيد! »**

**« با اين عهد و اقرار، باز شما به همان خوي زشت اسلاف خود پايداريد!**

**خون يكديگر را مي ريزيد،**

**و گروه ضعيف را از ديار خود مي رانيد،**

**و در بدكرداري و ستم بر ضعيفان، همدست و پشتيبان يكديگريد!**

**و چون اسيراني بگيريد، براي آزادي آنها " فديه " مي طلبيد،**

**در صورتي كه به حكم تورات،**

**اخراج كردن آنان(چه رسد به قتل آنها،) محققاً بر شما حرام شده است!**

**چرا به برخي احكام تورات كه به نفع شماست، ايمان آورده،**

**و به بعضي ديگر كافر مي شويد!**

**جزاي چنين مردم بد كردار چيست؟**

**جز ذلت و خواري در زندگي اين جهان،**

**و سخت ترين عذاب در روز قيامت!**

**و خدا از كردار شما غافل نيست! »**

**« اينان همان كسانند كه متاع فاني دنيا را خريده،**

**و ملك جاويد آخرت را فروختند.**

**پس در آخرت عذاب آنها هيچ تخفيف نيابد.**

**و هيچ كس آنان را ياري نخواهد كرد! »**

**« و ما به موسي كتاب " تورات" را عطا كرديم،**

**و از پي او پيغمبران فرستاديم،**

**و عيسي پسر مريم را با معجزه ها و دلايل روشن، حجت ها داديم،**

**و او را به واسطه " روح القدس " اقتدار و توانائي بخشيديم،**

**آيا هر پيغمبري كه از جانب خدا اوامري بر خلاف هواي نفس شما آورد، از حكمش سر پيچيده، و از راه حسد برخي ازآنها را تكذيب مي كنيد؟**

**و برخي ديگر را به قتل مي رسانيد؟ »**

**« با پيغمبران از راه تمسخر گفتند:**

 **دل هاي ما در حجاب غفلت است و چيزي از سخنان شما در نمي يابد!!**

**چنين نيست!**

**بلكه چون اتمام حجت شد ولي فهميده نپذيرفتند،**

**خدا بر آنها لعن و غضب فرمود،**

**زيرا كافر شدند،**

**و در ميان آنان اهل ايمان بسيار كم بود!**  »

مستند:آيه199سوره آل عمران " وَاِن مِن اَهلِ الْكِتابِ لَمَن يوُ مِنُ بِاللهِ وَما اُنزِلَ اِلَيكُم وَما...."

الميزان ج7ص150

# مؤمنين واقعي اهل كتاب

آيات قرآن شريف حكايت دارد كه عده اي از اهل كتاب به جرم اين كه بين انبياء الهي فرق قائل شدند، و آنچه را كه قرار بود ظاهرسازند مخفي كردند، و آيات الهي را به بهاي اندك فروختند، مورد مذمت الهي قرار گرفتند، اما در آيات فوق، قرآن مجيد اين مذمت را از دسته اي از اهل كتاب كه مورد ستايش خدا قرار گرفته اند، نفي كرده است.

اين گروه چه كساني هستند؟

**« عده اي از اهل كتاب هستند كه:**

**به خدا و به آنچه كه بر شما و بر خودشان نازل شده است، ايمان دارند،**

**و در مقابل خدا خاشعند،**

**و آيات الهي را به بهاي اندك نمي فروشند،**

**اينان پاداششان نزد خدايشان است،**

 **كه خدا سريع الحساب است. »**

مراد اين است كه اين گروه از يهوديان و مسيحيان نيز با مؤمنين به دين اسلام در پاداش هاي نيك شريكند، و غرض اين است كه:

**سعادت آخرت مخصوص به يك مليت خاص نيست، تا اين كه اهل كتاب، وگرچه ايمان هم آورده باشند، از آن محروم شوند، بلكه اين سعادت دائرمدار ايمان به خدا و ايمان به فرستادگان خداست.**

**بنابراين اگر آنان نيز ايمان آورده باشند با مؤمنين در نيل به سعادت هاي اخروي مساوي هستند!**

######

مستند:آيه159 سوره اعراف " وَمِن قَومِ موُسي اُمَّه يَهدوُنَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلوُنَ ...."

الميزان ج16ص158

# صالحان قوم بني اسرائيل و هاديان راه حق

قرآن مجيد در اين آيه شريف عمل صالح نيكان از بني اسرائيل را مي ستايد، و اين از انصاف قرآن است كه بعد از بر شمردن گناهاني كه از آنان سر زده، مستحقين مــــدح را نيز مــدح مي كند، و اين معني را مي رساند كه همه بني اسرائيل خدا و رسول را مخالفت نكردند و بر ضلالت و ظلم پافشاري نداشتند، بلكه پاره اي از ايشان مردمي بودند كه ديگران را به سوي حق راهنمائي نمودند، و در ميان ايشان به حق و عدالت حكم كردند.

 بعيد نيست مراد به " **امتي از قوم موسي،**" در آيه فوق انبياء و اماماني باشند كه بعد از موسي "ع" در ميان بني اسرائيل پديد آمدند و قرآن درباره شان فرمود:

**« از ايشان اماماني قرار داديم كه به امر ما هدايت مي كردند،**

**چون صبر مي كردند و به آيات ما يقين داشتند! »** ( سجده 24)

مستند: آيه70 سوره آل عمران " يا اَهلِ الكِتابِ لِمَ تَكفُروُنَ بِآياتِ اللهِ وَ اَنتُم تَشهَدوُنَ...."

الميزان ج6ص109

# كفر اهل كتاب، چه نوع كفري است؟

قرآن مجيد مي فرمايد:

**« اي اهل كتاب چرا به آيات الهي كافر مي شويد، با اين كه خودتان شهادت داريد؟ »**

قرآن شريف در اين آيه و در آيات بسياري نسبت " **كفر**" به اهل كتاب داده است، بايد ديد اين كفر از چه نوع كفري است؟

### 1- كفر به خدا

كفر به خدا ملتزم شدن به نفي توحيد است، مانند: دهريون و وثني ها كه صريحاً توحيد و يگانگي خداي عالم را منكرند.

### 2- كفر به آيات خدا

كفر به آيات خدا انكار نمودن چيزي از معارف الهي، بعد از واضح شدن آن با بيان روشن، مي باشد.

### كفر اهل كتاب از كدام نوع است؟

اهل كتاب كفري كه داشتند كفر به آيات الهي بود نه كفر به خدا، زيرا آنان منكر نبودند كه براي عالم معبود واحدي است، بلكه تنها انكارشان راجع به معارفي بود كه كتابهاي آسماني خودشان آنها را بيان داشته و روشن و آشكار كرده بودند.

**معارفي كه آنها منكر بودند، عبارت بود :**

##### نبوت رسول الله"ص" پيامبر گرامي اسلام،

##### بندگي عيسي نسبت به خداي متعال و رسالت او،

##### يهودي و نصراني نبودن ابراهيم"ع"،

##### مبسوط بودن قدرت خداوندي براي هميشه...

##### و مانند اينها.

پس اهل كتاب در لسان قرآن- " كافر به آيات الهي هستند" نه "كافر به خدا!"

البته آيات ديگري در قرآن كريم هست كه اصل ايمان به خدا را از آنان نفي كرده است.

در آن آيات موضوع " **حرام ندانستن محرمات الهي،**" و موضوع " **متدين نبودن به دين حق،** " را ذكر نموده است، اين امر شاهد بر آن است كه توصيف نمودن آنها به " **عدم ايمان**" توصيفي است كه روي " **لازم حال**" صورت گرفته است، يعني لازمه حال آنان ( كه كفر به آيات الهي بود،) همانا " **عدم ايمان به خدا و روز قيامت،**" مي باشد، نه اينكه " **كفر صريح**" باشد ، گرچه خودشان به اين ملازمه شعوري ندارند!

اين موضوع در سوره توبه چنين آمده است:

**« اي اهل ايمان !**

**قتال و كارزار كنيد با هر يك از اهل كتاب(يهودي و مسيحي)كه ايمان به خدا و روز قيامت نياورده اند،**

**و آنچه را خدا و رسولش حرام كرده، حرام نمي دانند،**

**و به دين حق نمي گروند! »**

مستند: آيه150تا169سوره نساء "اِنَّ الَّذينَ كَفَروُا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ و يُريدوُنَ اَن يُفَرَّقوُا بَينَ اللهِ و رُسُلِهِ ...!" الميزان ج9ص196

# چگونگي كفر يهود بر پيامبران الهي

اين آيات قرآني حال اهل كتاب را نقل مي كند و حقيقت كفر آنها را همراه شمه اي از جرايم و مظالم و معاصي و اقوال فاسدشان را شرح مي دهد:

### كفر بر پيامبران الهي

يهود ايمان به موسي"ع" آورده اند و به عيسي"ع" و محمد "ص" كافر شده اند. اينان به گمان خودشان به خدا و عده اي از پيغمبران كافر نشده اند، و تنها به عده اي كافر شده اند، ولي خدا به طور مطلق راجع به آنان مي فرمايد كه ايشان به خدا و همه پيغمبران كافرند زيرا رد بر پيغمبر خدا رد بر خود خداست!

**« كساني كه به خدا و پيغمبران خدا كافر شده اند، و مي خواهند بين خدا و پيغمبرانش تفرقه اندازند، و مي گويند به بعضي ايمان مي آوريم و به بعضي كافر مي شويم، و مي خواهند در اين بين راه وسطي اتخاذ كنند.**

**اينان حقاً كافرند، و ما براي كافران عذاب خواركننده اي مهيا كرده ايم!»**

### عدم قبول قرآن

آيات زير ياد آور مي شود كه اهل كتاب از رسول خدا"ص" مي خواستند كتابي از آسمان برايشان نازل شود، زيرا قانع نبودند كه قرآن شريف به وحي روح الامين قطعه قطعه نازل شود و از خواسته آنان پاسخ گويد:

**« اهل كتاب از تو مي خواهند كه كتابي از آسمان برايشان نازل كني، اينان از موسي مطلب بزرگتري خواستند و گفتند خدا را آشكارا به ما نشان بده!»**

 چيزي كه اينان از رسول خدا"ص" خواسته بودند پيش از نزول قرآن نبود بلكه اين قضيه در مدينه واقع شده كه قسمتي از قرآن قبلاً در مكه نازل شده بود و به آنان نيز رسيده بود. اينان به قرآن به عنوان يك دليل براي پيغمبري قانع نبودند و آن را كتاب آسماني نمي شمردند.

آيه **" لكِنِ الرّاسِخوُنَ في الْعِلم،"**  استثناي از اهل كتاب است و مي فرمايد:

 آن عده اي كه در بين آنان راسخ در علمند، چون بر علم خود و حقي كه برايشان واضح شده، ثابتند، و همچنين مؤمنين حقيقي آنان چون سجيه پيروي از حق دارند، از آن نظر كه مي بينند وحيي كه براي تو نازل شده همانند وحيي است كه بر ساير پيغمبران مانند نوح و پيغمبران بعد از او نازل شده، هم به چيزهائي كه برتو(اي رسول خدا) نازل شده، و هم بدانچه پيش از تو نازل شده است، ايمان مي آورند!

مستند: آيه120تا123سوره بقره " وَلَن تَرضي عَنكَ اليَهوُد ولاَالنَّصاري حَتّي تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...!"

 الميزان ج2ص86

# انتظاريهود براي تبعيت پيامبراسلام ازدين آنها

بعد از آن خطاب ها و توبيخ ها كه قرآن كريم در سوره بقره از يهود و نصاري كرد، و دامنه سخن را به كفار و مشركين كشيد، در اين آيات روي سخن را به رسول گرامي خود"ص" كرده و مي فرمايد:

**- اين يهود و نصاري كه تاكنون درباره آنها سخن گفتيم، هرگز از تو راضي نمي شوند مگر وقتي كه به دين آنان درآئي، ديني كه خودشان به پيروي از هــوا و هوسشان تراشيده و با آراء خــود درستش كرده اند!**

لذا خداي تعالي در رد توقع بيجاي آنها به رسول گرامي خود دستور مي دهد به ايشان بگويد:

**« هدايت فقط هدايت خداست! نه اكاذيب شما ! »**

يعني كيش و آئين شما هدايت نيست بلكه هواهاي نفساني خود شماست كه لباس دين بر تنش كرده ايد، و نام دين برآن نهاده ايد.

**« يهود و نصاري هرگز از تو راضي نمي شوند،**

**مگر وقتي كه از كيش آنها پيروي كني.**

**بگو، هدايت، تنها هدايت خداست،**

**و اگر بعد از آن علمي كه نصيب تو شده،**

**هوا و هوسهاي آنان را پيروي كني،**

**آن وقت از ناحيه خدا نه سرپرستي خواهي داشت و نه ياوري!**

**كساني كه ما كتاب به ايشان داديم و آن طور كه بايد آن را خواندند،**

**آنان به اين كتاب نيز ايمان مي آورند،**

**و كساني كه كفر بورزند، زيانكارند! »**

آنجا كه مي فرمايد: بگو "**هدايت فقط هدايت خداست،**" هدايت را كنايه از قرآن گرفته و آن را به خدا نسبت داده و هدايت خدائي معرفي كرده است، و با اين انحصار فهمانده كه پس ملت و دين آنان خالي از هدايت است، و هوا و هوسهاي خود آنان بوده، و دستورات آسماني نيست.

لازمه اين نتيجه ها اين است كه آنچه نزد رسول خدا"ص" است، علم است، و آنچه نزد آنان است جهل است.

در آيه آخري، يعني آنجا كه فرموده- كساني كه ما كتاب به ايشان داديم- مي فرمايد:

**- از ميان آنهائي كه قبلاً كتابشان داديم تنها كساني به اين كتاب ايمان مي آورند كه كتاب خود را حقيقتاً تلاوت مي كنند و به راستي به كتاب خود ايمان دارند.**

**- اين گونه افراد به كلي به كتابهاي آسماني ايمان مي آورند، چه تورات و انجيل، و چه قرآن !**

منظور عده اي از يهود و نصاري هستند كه به راستي به دين خود متدين بودند، و پيروي هوا و هوس خود را نمي كردند.

با اخطار آيه زير در سوره بقره، يك دسته از خطابها كه به بني اسرائيل متوجه بوده، خاتمه مي يابد:

**« ... اي بني اسرائيل!**

**به ياد آريد آن نعمتي را كه به شما انعام كردم،**

**و شما را بر مردم عصر اوليه خودتان برتري دادم!**

**و بترسيد از روزي كه هيچ نفسي جوركش نفس ديگري نمي شود،**

**و از هيچ كس عوض پذيرفته نمي شود،**

**و شفاعت سودي به حال كسي ندارد، و ياري نمي شوند! »**

مستند: آيه 118و119 سوره بقره " قالَ الَّذين لايَعلَمونَ ... كَذالِكَ قالَ الَّذينَ مِن قَبلِهِم مِثلَ قَولِهِم...." الميزان ج2ص84

# وجه مشترك كفار با يهود و نصاري

قرآن كريم بيان مي كند كه چه وجه مشابهتي بين كفار و گفتار آنان با يهود و نصاري وجود دارد، و در چه مواردي عقايد و عملكرد آنها با هم مشترك است؟

 **« و آنان كه علم ندارند گفتند:**

**چرا خدا با خود ما سخن نمي گويد،**

**ويا چرا معجزه اي به خود ما نمي دهد؟**

**جاهلاني هم كه قبل از ايشان بودند،**

 **نظير اين سخنان را مي گفتند،**

**دلهاي اينان با آنها شبيه به هم است!**

**و ما آيت را براي مردمي بيان كرده ايم كه علم و يقين دارند.**

**ما تورا به حق به عنوان بشير و نذير، مژده رسان و بيم ده، فرستاديم،**

**و تو مسئول آنها كه دوزخي مي شوند، نيستي !»**

منظور از كساني كه "**علم ندارند و نمي دانند**" كفار مشرك غير از اهل كتاب است. اين عنوان را در قرآن در آيات ديگر نيز به كفار داده است. اين گروه، طايفه سومي از كافران هستند كه علاوه بر يهود و نصاري معرفي مي شوند.

در آيه 113 سوره بقره، اهل كتاب را در چنين گفتارهائي ملحق به مشركين و كفار عرب فرموده، و در آيه فوق نيز مشركين و كفار را ملحق به اهل كتاب كرده و فرموده است:

 **" آنها هم كه قبل از ايشان بودند،**

 **يعني يهود و نصاري همين حرف ها را زدند."**

چون در ميان اهل كتاب، يهوديان همين حرف را به پيغمبر خدا موسي عليه السلام زدند.

پس " **اهل كتاب**" و " **كفار**" در طرز فكر و در عقايدشان مثل همند. آنچه آنها مي گويند اينها نيز مي گويند، و آنچه اينها مي گويند آنها نيز مي گويند:

 تَشابَهَت قُلوُبُهُم - يعني طرز فكرهايشان يك جور است!

از اين جهت كفار را به بي علمي و عدم فهم توصيف كرد كه آنها آياتي مطالبه مي كنند كه عملاً ما بر ايشان فرستاديم، و خيلي هم آيات روشن هستند، اما از آنها بهره نمي گيرند!

مستند: آيه 103 سوره بقره " وَلَو اَنَّهُم آمَنوُا وَ اَتَّقوُا ...." الميزان ج 2ص32

# ايمان و تقوي، و كفر بني اسرائيل

قرآن كريم در آيات بسياري اعمال بعضي از طوايف يهود را به كفر نسبت مي دهد. كفر مستند به اهل كتاب را آيات زير روشن مي سازد:

**« اگر اين طايفه از يهود،**

 **به جاي اين كه دنبال اساطير و خرافات شيطان ها را بگيرند،**

 **دنبال " ايمان" و " تقوي" را مي گرفتند، برايشان بهتر بود! »**

دو تعبير " **ايمان**" و " **تقوي**" در آيه فوق دليل بر اين است كه " **كفري**" كه از ناحيه **"سِحر"** مي آيد، " **كفر در مرحله عمل**" است، مانند ترك زكات، نه " **كفر در مرتبه اعتقاد** ! "

چه اگر كفر در مرحله اعتقاد بود جا داشت كه تنها تعبير " **ايمان**" را به كار مي برد، و " **تقوي**" را بدان اضافه نمي كرد.

پس از اينجا مي فهميم كه " **يهود در مرحله اعتقاد ايمان داشته اند،**" و لكن از آن جائي كه در "**مرحله عمل تقوي نداشته اند،**" و رعايت محارم خدا را نمي كرده اند، عملاً اعتنائي به " **ايمان**" آنها نشده، و آنها از " **كافرين**" محسوب شده اند!

مستند: آيه94تا99سوره بقره " قُل اِن كانَت لَكُمُ الدّارُ الآخِرَه عِندَاللهِ خالِصَه مِن دوُنِ النّاسِ...!" الميزان ج2ص14

# ادعاي بهشتي بودن يهوديان

قرآن كريم، شايعات و تحريفاتي را كه يهود همزمان با اوجگيري اسلام راه انداخته بودند، در آيات زير خاطر نشان ساخته است:

**« بگو !**

**اگر خانه آخرت نزد خدا همراه با سعادت اخروي تنها و خالص براي شماست و نه ساير مردم، وشما در اين ادعاي خود راستگو هستيد، پس تمناي مرگ كنيد تا زود به آن سعادت برسيد!**

**به خاطر آن جرايمي كه مرتكب شده اند هرگز چنين تمنائي نخواهند كرد،**

**و خدا از ظلم ظالمان بي خبر نيست! »**

از آنجا كه يهود ادعا داشتند - آتش آنها را فرا نمي گيرد، مگر ايام معدودي - لذا خداي تعالي در اين آيات با ايشان مقابله فرموده است.

يهود دعوي نجات آخرت دارد، و ديگران را اهل نجات و سعادت نمي داند، و نجات و سعادت خود را هم مشوب به هلاكت و شقاوت نمي داند، چون به خيال خود جز ايامي چند معذب نمي شوند، و آن ايام هم عبارت است از آن چند صباحي كه گوساله پرستيدند!

خداوند متعال با آيات فوق مي خواهد دروغگوئي آنان را ظاهر سازد، و مي فرمايد: اگر خانه آخرت در نزد خدا خالص از آن شماست، يعني خالص از اين كه مشوب به چيزي كه مكروه شما باشد، نيست، و خلاصه عذاب و ذلتي مخلوط آن نيست، و شما چند صباحي بيش عذاب نمي شويد، و تمام اديان غير دين خودتان را باطل مي دانيد، پس چه بهتر كه آرزوي مرگ و رفتن بدان سراي بكنيد، اگر راست مي گوئيد؟!

اين يك امر فطري است كه اگر انسان بين رنج و راحتي مخـــتار شود، مسلماً راحتي را انتخاب مي كند.

حال ببينيم يهود در دعوي خود راستگوست؟

آيا با تمام وجود همواره آرزوي رسيدن به مرگ را دارند؟

در حالي كه ابداً چنين آرزوئي ندارند، چون ريگ در كفش دارند - انبياء خدا را كشته اند، و به موسي كفر ورزيده اند، و پيمانهاي خدا را نقض كرده اند....

خداوند سبحان مي فرمايد:

**« يهوديان هرگز آرزوي مرگ نمي كنند، بلكه سوگند مي خورم كه ايشان را حريص ترين مردم بر زندگي حقير و پست و مزاحم زندگي سعيده آخرت، خواهي يافت!**

**نه تنها حريص ترين مردم، بلكه حتي حريص تر از مشركين، خواهي يافت، يعني از آنها كه اصلاً به قيامت و حشر و نشر معتقد نيستند!!**

**آري، يك يك يهود را خواهي يافت كه دوست مي دارند طولاني ترين عمر ها را داشته باشند، و حال آنكه طولاني ترين عمرآنهـــا را از عذاب دور نمي كند! »**

مستند:آيه18 سوره مائده " وَ قالَتِ الْيَهوُدُ وَ النَّصاري نَحنُ اَبناءُ اللهِ و َ اَحِبّاؤُهُ ...!"

 الميزان ج10ص75

# ادعاي فرزندي و نورچشمي بودن يهود براي خدا

قرآن مجيد در آيه فوق ماهيت ادعاهاي يهود و نصاري، و اهداف آنان را از نسبت هائي كه به خودشان مي بستند، بيان مي دارد:

**« يهود و نصاري گفته اند: ما فرزندان و دوستان خدائيم!**

**بگو! پس چرا خدا شما را به گناهانتان عذاب مي كند؟**

**بلكه شما بشري از مخلوقات خدا هستيد،**

**خدا هركه را خواهد مي آمرزد،**

**و هركه را بخواهد عذاب مي نمايد،**

**و ملك آسمانها و زمين و مابين آن دو خاص خدا است،**

**بازگشت به سوي اوست! »**

شكي نيست كه يهود ادعاي فرزندي واقعي خداوند سبحان را همانطور كه مسيحيان درباره مسيح"ع" داشتند، ندارند.

نه يهود چنين ادعائي مي كند و نه نصاري! آنان بطور تجويز و از باب تشريفات، به خود اطلاق فرزندي خدا مي كردند، و اين معني در كتابهاي مقدسشان خيلي زياد به كار رفته است:

چنانكه درباره آدم در اصحاح سوم انجيل لوقا، و درباره يعقوب در اصحاح چهارم سِفر خروج تورات، درباره داود در مزمور دوم داود، و درباره واقرام در اصحاح 31 از نبوت ارميا، و درباره عيسي درموارد زيادي از انجيل ها اطلاق شده و حتي در اصحاح 5 انجيل متي و ساير انجيل ها مؤمنين صالح نيز فرزندان خـــدا ذكر شده اند.

به هر حال منظور از فرزندي اينجا اين است كه آنان نسبت به خداوند سبحان به منزله پسران نسبت به پدر مي باشند، پس ايشان مانند فرزندان شاهند كه از ساير افراد رعيت جدا بوده و قرب و مرتبه اي دارند كه نبايد با ايشان مانند ديگران معامله شود!

گويا ايشان از قوانين و احكامي كه بر ساير مردم اجرا مي شود معاف هستند، زيرا ارتباط كاملشان با تخت سلطنت با مجازاتشان و تساوي شان با ديگران در رتبه، سازش ندارد، تا مانند ديگران خوار و بي مقدار شمرده شوند، زيرا علاقه خويشي و قومي مقتضي ارتباط دوستي و احترام است!

خلاصه مي گفتند: ما خواص خداوند سبحان و دوستان اوئيم و هركاري بكنيم و هرچه را ترك كنيم مجازات نخواهيم شد!

قرآن مجيد در مقابل اين ادعا و براي نقض گفتار آنان مجازات هاي دنيوي كه بر آنان وارد شده، به رخ آنان مي كشد، و مي فرمايد:

**« پس اين عذابهاي مستمري كه**

 **بر اثر گناهانتان به شما رسيده، چيست؟ »**

يهود كه دائماً گناهاني چون كشتن پيامبران و مردم صالح ملت خود، و نقض پيمان هاي الهي كه از ايشان گرفته شده بود، و تحريف كلمات از معاني خود، و كتمان آيات الهي و كفر ورزي بدان، و هرگونه طغيان و سركشي، داشتند، سرانجام وبال كار خود را ديدند و برخي " مسخ" شدند و از صورت انساني افتادند، و برخي به ذلت دچار گرديدند، و ستمگران بر ايشان مسلط شدند، يكديگر را كشتند، و به نواميس هم تجاوز كردند، و ديار يكديگر را خراب كردند، و ...!

نصاري هم، نه تباهي نافرماني و گناهان ملت هايشان از يهود اندك، و نه انواع مجازات ها و عذاب ها كه پيش از بعثت پيامبر اسلام و در زمان آن حضرت و پس از آن تا به امروز بر ايشان وارد شده، كمتر از يهود بوده است!

اين تاريخ است كه تمام يا بيشتر آن ها را ضبط كرده، و اين قرآن است كه مقدار زيادي از اين جريانات را در سوره هاي بقره و آل عمران و نساء و مائده و اعراف و... بيان فرموده است.

مستند:آيه6 سوره جمعه " قُل يا اَيُّها الَّذينَ هادوُا اِن زَعَمتُم اَنَّكُم اوُلِياءُ للهِ مِن دوُنِ النّاسِ. ..!"

الميزان ج38ص181

# ادعاي اولياء الله بودن يهود

**« بگو اي جماعت يهود، اگر پنداريد كه شما به حقيقت اولياء الله هستيد نه مردم ديگر، پس تمناي مرگ كنيد، اگر راست مي گوئيد؟! »**

در اين آيه شريفه عليه يهود استدلال شده است، استدلالي كه دروغگوئي يهــــود را در ادعايش كه مي گويد ما اولياء الله و دوستان و پسران او هستيم كاملاً آشكار مي كند، و خداي تعالي ادعاهاي آنان را در قرآن كريم حكايت كرده است:

**« يهود و نصاري گفتند: ما پسران و دوستان خدائيم! »** (مائده 18)

**« بگو اگر دار آخرت نزد خدا مخصوص شماست و ديگران سهمي ندارند پس آرزوي مرگ كنيد، اگر راست مي گوئيد ؟!! »**(بقره 92)

**« و مي گويند كه كسي نمي تواند داخل بهشت شود مگر اينكه يهودي باشد؟! »** ( بقره 111)

 كه در آيه اولي خود را پسران و دوستان خدا، و در دومي مالكين منحصر به فرد خانه آخرت، و در سومي دارندگان حق ورود به بهشت، ادعا كرده اند.

خداي متعال در اين آيه به پيامبر گرامي خود دستور مي دهد يهوديان را مخاطب قرار داده و به ايشان بگويد:

**- هان اي كساني كه كيش يهودي گري را به خودتان بسته ايد!**

**اگر معتقديد كه تنها شما اولياء خدائيد، و نه هيچ كس ديگر،**

**و اگر در اين اعتقاد خود راست مي گوئيد؟ آرزوي مرگ كنيد!**

**و خريدار آن باشيد!**

**براي اين كه ولي خدا و دوست او بايد دوستدار لقاء او باشد،**

**شما كه يقين داريد دوست خدائيد و بهشت تنها از آن شماست،**

**و هيچ چيزي ميان شما و بهشت خدا حائل نمي شود مگر مردن!**

**بايد مردن را دوست بداريد،**

**و با از بين رفتن اين يك حائل به ديدار دوست برسيد، و در مهمانسراي او پذيرائي شويد و از دار دنياي پست كه به جز هم و غم و محنت و مصيبت چيزي در آن نيست، آسوده گرديد!**

در آيه بعدي خداي عزّوجل بعد از پيشنهاد تمناي مرگ به يهوديان به پيامبر خود خبر مي دهد كه اين يهوديان هرگز تمناي مرگ نخواهند كرد. و اين خودداري از تمناي مرگ آنان را تعليل مي كند به آنچه در دنيا مرتكب شده اند، و مي فرمايد:

**« يهوديان به خاطر آنچه براي خود از پيش فرستاده اند،**

 **هرگز چنين آرزوئي را نمي كنند! خدا به حال ظالمين داناتر است! »**

اين عبارت كنايه است از ظلم و فسوقي كه در دنيا مرتكب شده اند. يهود به سبب ظلم هائي كه كردند آرزوي مرگ نمي كنند و خدا دانا به ظالمان است و مي داند كه ستمكاران هيچ وقت لـقاء خـــــدا را دوست نمي دارند چون دشمنان خدايند، و بين خدا و آنان ولايت و محبتي در كار نيست!؟

سپس خداي تعالي در آيه بعدي يهوديان را تهديد به آمدن مرگي مي كند كه از آمدنش كراهت دارند، براي اين كه از آن مي ترسند كه به وبال اعمال زشتشان گرفتار شوند، و مي فرمايد كه مرگ به زودي آنان را ديدار مي كند، چه بخواهند و چه نخواهند، آنگاه به سوي پروردگارشان كه با ستمكاري ها و دشمني ها از زي بندگي او خارج شده بودند، بر مي گردند، و او به حقيقت اعمال آنان آگاه است، چه اعمال ظاهري شان و چه پنهانشان، براي اين كه خدا عالم غيب و شهادت است، و به زودي ايشان را به حقيقت اعمالشان و آثار سوء آن كه همان انواع عذاب هاست، خبر خواهد داد!

مستند: آيه 44 تا 58 سوره نساء مندرج در متن الميزان ج 8ص206

# جامعه كفر نفرين شده يهود

**«... ولكن خدا آنها را چون كافر شدند لعن كرد و به جز اندكي از آنها ( لايق رحمت خدا نيستند ) و ايمان نمي آورند! »**

اين آيه شنونده را از " سَمِعنا وَ اَطِعنا، " گفتن يهود مأيوس مي كند، زيرا اين كلمه ايمان است و آنها نفرين شده اي هستند كه توفيق ايمان نمي يابند!

يهود چون كافر شدند، وخدا به سبب كفر آنان را لعنتي فرمود كه كفررا بر ايشان ملازم قرار مي دهد و به جز اندكي از آنان ايمان نخواهند آورد. ( دقت شود!)

اين جامعه يهود است كه ايمان نمي آورد، و مستحق نفرين و غضب و مؤاخذه شده و از خوشبختي و رستگاري به دور مي ماند و تا امروز هم اين طور بوده و تا روز قيامت هم همين طور خواهد بود!

همه اين خطاب ها، و آن چه در آنها از اوصاف ذم و مؤاخذه و توبيخ هست جملگي متوجه اجتماع است، نه به لحاظ افراد.

آيات پيشين متعرض حال يهود يا يك طايفه از يهود بود كه در مقابل خيانت به خدا و رسول او، و تبهكاري در كار دين، همگي به نفرين خدا گرفتار شدند و به جز اندكي توفيق ايمان از ايشان گرفته شد!

**« اي كساني كه براي شما كتاب آسماني فرستاده شده!**

**به قرآني كه فرستاديم ايمان آوريد،**

**كه مصدق تورات و انجيل شماست!**

**پيش از آنكه مستحق عذاب ما شويد،**

**و به رويتان از اثر ضلالت خط محو و خذلان كشيم،**

**يا گونه ها را واژگون كنيم، (و روح انساني شما را مسخ گردانيم!)**

**يا آنكه به مانند اصحاب سبت (جهوداني كه به مخالفت حكم خدا روز شنبه صيد نمودند، ) لعنت و عذاب فرستيم،**

**و بترسيد كه قضاي الهي واقع شدني است!**  »

براي اين طايفه اگر از فرمان خداي تعالي سرپيچي كنند يكي از دو غضب است، يا " طمس وجوه" يا " لعني مانند لعن اصحاب سبت،" ولي آيه مي رساند كه اين غضب همه شان را فرا نمي گيرد.

( فرق بين طمس و لعن آن است كه طمس موجب تغيير مسير اشخاص مورد غضب مي شود، ولي بدون تغيير يافتن خلقت آنها، ولي در " لعن" مانند اصحاب سبت تغيير مسيرشان با تغيير خلقت انساني و تبديل به صورت حيواني بوزينه اي انجام مي شود.)

در حالت طمس، انسان با فطرت خود سعادت را مي جويد، ولي سعادت در قفاي او مي باشد و به هرسو روي مي آورد مقصد را پشت سر مي اندازد. و اين يك نوع تصرف الهي در نفوس است كه موجب تغيير طبع از قبول حق و فرار از باطل به قبول باطل و فرار از حق، در موضوع ايمان به خداوند تـــعالي و آيــــات او مي گردد.

اهل كتاب اگرچه كافر به قرآن و به آورده پيغمبر اسلام بودند - كه اين خود شرك است - لكن در قرآن به نام " مشركين" خوانده نشده اند، و وقتي اهل كتاب به آنچه كه پيغمبر اسلام"ص" آورده تصديق نكردند، كافر به آن هستند، و آنچه را در دست خود دارند از تورات و... شريك خدا قرار داده اند، زيرا آنها را به آن صورت كه اهل كتابند، خدا نمي خواهد، پس مؤمن به موسي"ع" وقتي به مسيح"ع" كافر شد، كافر به خداست، و موسي را شريك وي قرار داده است.

مستند:آيه110 سوره هود " وَلَقَد آتَينا موُسيَ الكِتابَ فَاختُلِفَ فيه .... " الميزان ج21ص73

# ريشه اختلاف ديني يهود بعد از موسي"ع"

در اين آيه، قرآن مجيد اشاره مي كند به اختلافي كه يهوديان بعد از موسي درباره تورات كردند.

**« اگر گفتار پروردگارت بر اين نرفته بود ميان ايشان داوري شده بود، كه آنان درباره كتاب موسي به شكي سخت اندرند.**

**پروردگارت سزاي اعمال همگي شان را تمام مي دهد،**

**كه او از اعمالي كه ميكنند خبر دارد! »**

اين موضوع مضموني است كه خداوند متعال به عبارات مختلفي آن را در كتاب مجيدش تكرار كرده و اين معنا را مي رساند كه اختلاف مردم در امر دنيا، امري است فطري، و ( قابل توجيه) و لكن اختلافشان در امر دين هيچ توجيهي جز طغيان و لجاجت ندارد، چون همه اين اختلاف ها بعد از اتمام شدن حجت است.

آري، هرچند خداوند سبحان بنا گذاشته كه اجر عاملين و پاداش و كيفرآنچه را كه مي كنند به طور كامل بدهد، و هرچند مقتضاي اين معنا اين است كه پاداش و كيفر هر عملي را در همان موقع عمل بپردازد، مثلاً كيفر اختلاف كردن بعد از تمام شدن حجت را در همان موقع اختلاف كف دستشان بگذارد، ولكن خداي سبحان در مقابل اين قضا يك قضاي ديگر هم رانده، و آن اين است كه هر فرد و ملتي را تا مدتي در زمين نگهدارد تا بدين وسيله زمين آباد شود، و هركس در زندگي دنيائي جهت آخرتش توشه بردارد. همچنانكه از اين قضا در آيه 36 سوره بقره خبر داده و فرموده است:

**« و مر شما راست در زمين قرارگاهي،**

**و بهره مندي تا مدتي معين! »**

مقتضاي اين دو قضا اين است كه در ميان مردمي كه باهم اختلاف مي كنند فوري حكم نكند، و كيفر آنهائي را كه از در طغيان در دين خدا و كتاب خدا اختلاف مي كنند به قيامت بيندازد!

( البته اين امر در مورد قوم لوط فرق مي كند، زيرا منشاء هلاك كردن قوم لوط، صرف كفر و معصيت، و خلاصه اختلاف در امر دين نبود، تا يك قضاي خدا اقتضاي هلاكت و يك قضاي ديگر خداي سبحان اقتضاي مهلتشان را داشته باشد، و به حكم قضاي دومي مهلتشان دهد و هلاكشان نكند، بلكه منشاء اين هلاكت يك قضاي سومي بود از خداي قادر متعال كه آيه زير بيانگر آن است:

**« و براي هر امتي رسولي است،**

**پس، وقتي رسولشان آمد در ميانشان به عدالت حكم مي شود،**

**و ايشان ستم نمي شوند! »**

ظاهر آيه مي رساند كه عبارت « **آنان درباره كتاب به شكي سخت اندرند!** » امت موسي يعني يهوديان باشند، ولي بايد گفت كه يهوديان حق داشتند درباره تورات خود ( تورات عصر رسول الله"ص" ) در شك و ترديد باشند! زيرا سند تورات فعلي منتهي مي شود به مردي از كاهنان به نام « عزراء» كه وي در زماني كه يهوديان مي خواستند پس از انقضاي مدت اسيري در بابل به بيت المقدس كوچ كنند برايشان نوشت. آري تورات نازله به حضرت موسي بن عمران عليه السلام مدت ها قبل از اين واقعه در موقع آتش گرفتن هيكل همه را سوزانده و از بين برده بودند. ديگر يك نسخه از تورات اصلي موجود نبود، و پر واضح است كه كتابي كه سندش منتهي به يك مرد شود جاي ترديد هست، نظير تورات، انجيــل است كه سندش به يـــك نفر منتهي مي شود!

از مسئله سند هم كه بگذريم اصولاً در تورات فعلي حرف هائي ديده مي شود كه هيچ فطرت سالمي حاضر نمي شود چنين مطالبي را به كتاب آسماني نسبت دهد، و لاجرم هر فطرت سالمي در برابر اين تورات به شك و ترديد در مي آيد.

در پايان آيات خداي تعالي مي فرمايد:

**«همه اين اختلاف كنندگان، سوگند مي خورم كه به طور مسلم پروردگارت اعمالشان را به ايشان بر مي گرداند، يعني جزاي اعمالشان را مي دهد، چه عمل خيرشان و چه عمل زشتشان ! »**

و براي عبرت معاصرين رسول گرامي اسلام"ص" و براي روشن شدن روشي كه امت ها در رابطه با پيامبران خدا و آيات الهي در پيش مي گيرند، در آيات قبلي فرموده بود كه بت پرستي اينان مانند بت پرستي امت هاي گذشته و نياكان ايشان است! همان عذابي كه به آنان رسيد به اينان نيز خواهد رسيد، همچنانكه اختلاف اينان درباره قرآن مجيد عيناً مانند اختلاف امت موسي است درباره كتابي كه به ايشان نازل گرديد، و خداوند سبحان به زودي در آن چه كه اينان اختلاف مي كنند، حكم خواهد كرد!

## فصل پنجم

#### تخلف یهود از فرمان خدا

مستند:آيه164سوره اعراف « وسئَلهُم عَنِ القَريَه الَّتي كانَت حاضِرَه البَحرُ اِذ يَعدوُنَ في السَّبتِ...! » الميزان ج16ص172

# تخلف از حرمت روز شنبه

قرآن مجيد يكي ديگر از مشهورترين تخلفات بني اسرائيل را چنين شرح مي دهد:

 **« بپرس از آنها، از دهكده اي كه نزديك دريا بود،**

**چون به حرمت شنبه تعدي كردند،**

**چون ماهي هايشان روز شنبه دسته دسته سوي ايشان مي آمدند،**

**و روزي كه شنبه نبود ماهي نمي آمد،**

**اين چنين آنها را آزمايش كرديم،**

**زيرا نافرماني مي كردند!»**

در اين جا مقصود از تعدي، تجاوز از آن حدود و مقرراتي است كه خداوند براي روز شنبه يهود جعل فرموده بود و آن اين بود كه به خاطر بزرگداشت اين روز شكار ماهي را ترك كنند.

روز شنبه ماهي هاي سمت ايشان خود را آشكار مي كردند و روي آب پيدا مي شدند، و ايشان ممنوع از صيد بودند، و اما بعد از روز شنبه كه مجاز در صيد بودند ماهي ها نزديك نمي شدند. و اين خود يك امتحان بود از سوي خداي تعالي، و خداوند سبحان به اين جهت ايشان را به چنين امتحاني مبتلا كرد كه فسق و فجور در ميان ايشان رواج يافته بود، و حرص بر اين اعمال ايشان را وادار به مخالفت با امر خداي تعالي و صيد ماهي و به دست آوردن هزينه فسق و فجورشان مي كرد، و تقوائي كه ايشان را از مخالفت باز بدارد، نداشتند.

### تخلف از امر به معروف و نهي از منكر

بني اسرائيل در اين مرحله از زمان به سه طايفه تقسيم شده بودند. اين تقسيم را قرآن مجيد در آيه زير چنين بيان مي فرمايد:

« **و آنگاه كه گروهي از آنان گفتند:**

**چرا پند مي دهيد قومي را كه خدا هلاكشان خواهد كرد،**

**يا به عذاب سخت عذابشان خواهد كرد؟**

**گفتند:**

**براي اين كه هم نزد پروردگارتان معذور باشيم،**

**و هم شايد ايشان از گناه دست بردارند !** »

اولاً از اين آيه برمي آيد كه امتي آنجا بوده كه امت گناهكار را موعظه مي كردند، و خود همان امت اهل تقوا بودند، و از مخالفت امر خداي سبحان پروا داشتند، جز اين كه ديگران را كه اهل فسق بودند نهي از منكر نمي كردند.

 از گفتار اين عده كه سكوت كردند بر مي آيد كه اهل فسق و فجور مسئله تجاوز و عصيان را به حدي رسانده بودند كه علناً مرتكب فسق مي شدند، و ديگر نهي از منكر در ايشان اثر نمي كرد!

 چيزي كه هست آن امت ديگر كه سكوت نمي كردند و همچنان نهي از منكر مي كردند، مأيوس از مؤعظه نبودند، و هنوز اميدوار بودند، بلكه در اثر پافشاري بر مؤعظه و نهي از منكر دست از گناه بردارند، ولا اقل چند نفري از ايشان تا اندازه اي به راه بيايند.

 علاوه بر اين غرضشان از اصرار بر مؤعظه اين بوده كه در نزد خداي سبحان معذور باشند، و بدين وسيله مخالفت با فسق و انزجار خود را از طغيان و تمرد اعلام داشته باشند، و لذا در پاسخ امت ساكت كه به ايشان مي گفتند:

« **چرا مؤعظه مي كنيد؟**

 **اظهار داشتند:**

**تا هم نزد پروردگارتان معذور باشيم،**

**و هم شايد ايشان دست از گناه بردارند !** »

در اين كه گفتند " **نزد پروردگارتان،**" اشاره است به اين كه نهي از منكر به ما اختصاص ندارد، شما هم كه سكوت كرده ايد مسئوليد!

بايد اين سكوت را شكسته و اين قوم را نصيحت كنيد!

براي اين كه اعتذار به سوي پروردگار به خاطر مقام ربوبيتش بر هر كسي واجب است، و همه مربوبين اين پروردگار بايد ذمّه خود را از تكاليفي كه به ايشان شده، و وظايفي كه به آنان محول گرديده، فارغ سازند. همان طور كه ما مربوب اين پروردگار هستيم، شما نيز هستيد، پس آنچه كه بر ما واجب است بر شما نيز واجب است!

### مجازات گناهكاران، ومجازات رضايت دهندگان به گناه

قرآن مجيد در ادامه اين آيات، مجازات مرتكبين فسق، و سكوت كنندگان از نهي از منكر، را بيان كرده و نجات يافتگان از ايشان را تنها كساني معرفي كرده كه نهي از منكر مي كردند.

غير از يك طايفه كه نجات يافتند خداوند متعال مابقي ايشان يعني مرتكبين صيد ماهي در روز شنبه ، و آن كساني را كه سكوت كرده بودند و به دسته اول نيز اعتراض مي كردند كه چرا ايشان را مـــؤعظه مي كنيد، همگي را به عذاب خود هلاك كرد!

**آيه فوق دلالت دارد بر اين كه خداوند سبحان اعتراض كنندگان را به خاطر سكوتشان و ترك نكردن مراوده با متجاوزين شريك ظلم و فسق آنها شناخته است.**

نيز آيه شريفه دلالت مي كند بر يك **سنت عمومي الهي** ( نه تنها درباره بني اسرائيل) **و آن سنت اين است كه -**

##### جلوگيري نكردن ستمگران از ستمگري و مؤعظه نكردن ايشان درصورت امكان، و قطع رابطه نکردن با ايشان در صورت عدم امكان مؤعظه، شركت در ظلم است!

 عذابي كه از طرف پروردگار در كمين ستمگران است در كمين شركاي ايشان نيزمي باشد!

### بوزينگان مطرود

قرآن مجيد نوع عذاب و مجازاتي را كه گــــروه ظالم و سكوت كنندگان را دربرگرفت، چنين شرح مي دهد:

**« وقتي سر پيچيدند از آن چه نهي شده بودند،**

**و در معصيت زياده روي كردند،**

**گفتيم: بوزينگان مطرود شويد! »**

در روايات اسلامي شرح ماجرا بدين ترتيب آمده است:

« قومي از اهل " ايله" از دودمان ثمود ( كه گويا داخل در دين يهود شده بودند،) در روزهاي شنبه به امر خداي تعالي ماهي ها به سمتشان مي آمدند تا بدين وسيله اطاعتشان آزموده شود.

ماهي ها تا لب آب مي آمدند و بلكه از دريا راه نهر را گرفته و تا درب منزلشان نزديك مي شدند، و ايشان با اين كه ممنوع بودند، ماهيــــان را مي گرفتند و مي خوردند، و علماي ايشان از صـــيد آنها بازشان نمي داشتند، و شيطان هم برايشان كلاه شرعي درست كرده بود و به عده اي از ايشان الهام داد كه شما از خوردن آن منع شده ايد نه از صيدش، و به همين جهت روز شنبه صيــد مي كردند و روزهاي ديگر آن صيد را مي خوردند.

طايفه ديگر از ايشان كه اصحاب يمين بودند به اعتراض برخاسته و گفتند: **- ما شما را از عقوبت خداوند تحذير مي كنيم، زنهار كه مخالفت امر او مكنيد!**

طايفه سوم از ايشان كه اصحاب شمال بودند، سكوت كردند، و از اندرز ايشان لب فروبستند، و تازه طايفه دوم را ملامت كردند كه شما چرا گنهكاران را مؤعظه مي كنيد، با اين كه مي دانيد ايشان مردمي هستند كه خداوند به عذاب شديدي عذاب و يا هلاكشان خواهد كرد.

آن طايفه در جواب گفتند:

**براي اين كه در نزد پروردگارتان معذور باشيم،**

**و براي اين كه شايد گنهكاري از گناه دست بردارد...!**

 بعد از آن كه آن مواعظ را نديده گرفته و همچنان به گناه خود ادامه دادند، طايفه دوم به ايشان گفتند:

**- از اين به بعد با شما زندگي نخواهيم كرد،**

**حتي يك شب هم در شهر نمي مانيم.**

**اين شهري است كه خدا در آن نافرماني مي شود،**

**و خوف اين هست كه بلائي بر شما نازل شده و ما را هم بگيرد....!**

اين طايفه همانطور كه گفته بودند از ترس بلا از شهر بيرون شدند و در نزديكي شهر فرود آمدند، و شب را زير آسمان به سر بردند و صبح رفتند تا سري به اهل معصيت بزنند، ديدند دروازه شهر بسته است، و هرچه در زدند صداي احدي را نشنيدند، ناگزير نردبام گذاشته و از ديوار بالا رفتند و مردي از نفرات خود را به بالاي نقطه اي كه مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبري بياورد. آن مرد وقتي نگاه كرد گروهي ميمون دم دار را ديد كه صدا به صداي هم داده بودند، وقتي برگشت و آن چه ديده بود باز گفت، همگي دروازه ها را شكسته و وارد شهر شدند ميمون ها، همشهري ها و بستگان خود را شناختند، و لكن انسانها افراد ميمون ها را از يكديگر تشخيص ندادند و بستگان خود را نشناختند.

وقتي چنين ديدند، گفتند: شما را نهي كرديم و از عاقبت شوم گناه زنهار داديم ...!» ( نقل از علي عليه السلام)

از اخبار بسياري استفاده مي شود كه هر قومي كه مسخ شدند بعد از مسخ جز چند روزي زنده نماندند و به فاصله كمي هلاك شدند.

######

مستند:آيه124 سوره نحل " اِنَّما جُعِلَ السَّبتُ عَليَ الَّذينَ اختَلَفوُافيهِ .... " الميزان ج24ص306

# تعطيلي شنبه، ابتلاء و امتحان يهود

تعطيلي روز شنبه در يهود به منظور آسايش آنان نبود، بلكه ابتلاء و امتحان بود، و سرانجام تشريع اين حكم منجر به لعنت طايفه اي از ايشان و مسخ شدن طايفه ديگرشان شد كه قرآن مجيد در سوره هاي بقره و نساء بدان اشاره كرده است.

 بني اسرائيل در مورد روز شنبه بعد از تشريع آن اختلاف كردند، چه بني اسرائيل عده اي تشريع آن را پذيرفته و عده اي رد كردند و دسته سومي حيله به كار بردند.

 پس، قراردادن " سبت - شنبه " براي يهود به نفع آنان نبود بلكه عليه ايشان بود تا خدا امتحانشان كند و برايشان تنگ بگيرد، هم چنان كه نظاير اين آزمايش در آنان زياد بود، چون مردمي ياغي و متجاوز و مغرور بودند.

مستند: آيه ‌78 سوره مائده " لُعِنَ الَّذينَ كَفَروُا مِن بَني اِسرائيلَ عَلي لِسانِ داوُدَ وَ عيسِيَ بنِ مَريَمَ ...!" الميزان ج11ص133

# لعن بني اسرائيل اززبان داود وعيسي"ع"

قرآن مجيد در اين آيه خبر مي دهد از اين كه گروهي از اهل كتاب كه كفر ورزيدند از طرف انبياء خود لعنت شدند. اين لعنت بي جهت نبوده بلكه در اثر نافرماني و تجاوزشان بوده است.

**« از بني اسرائيل آنان كه كافر شدند،**

**به زبان داود و عيسي بن مريم لعن و نفرين شدند،**

**و اين براي همان عصياني بود كه ورزيدند،**

**و اصولاً مردمي تجاوز پيشه بودند.**

**مردمي بودند كه از منكراتي كه مي كردند دست بر نمي داشتند.**

**راستي بد عمل هائي بود كه مي كردند.**

**بسياري از آنان را مي بيني كه دوست مي دارند كساني را كه كافر شدند.**

**چه بد توشه اي است كه به دست خود براي خود پيش فرستادند،**

**و خود باعث شدند كه خداوند بر آنان خشم گرفته،**

**و در نتيجه در عذاب جاودانه به سربرند.**

**اينان بايد به خدا و به نبي او،**

**و به آنچه به بني اسرائيل نازل شده، ايمان مي آوردند،**

**و كفار را دوست نمي گرفتند،**

 **ولكن بسيارشان فاسقند ! »**

در روايات اسلامي آمده كه -

**" آنان كه به صورت خوك در آمدند به نفرين داود،**

**و آنان كه به صورت ميمون مسخ شدند،**

 **به نفرين عيسي بن مريم بوده است. "**

 ( نقل از حضرت ابي عبدالله عليه السلام، در كافي)

از حضرت ابي جعفر "ع" نقل شده كه فرمود:

**" داود عليه السلام اهل شهر ايله را نفرين كرد.**

**علتش اين بود كه مردم ايله در عهد داود روز شنبه خود را كه در آن مراسي ديني داشته اند، سبك شمرده و مراسمش را به جاي نياوردند، و از دستورات آن روز سرپيچي كردند،**

**و لذا داود عليه السلام به درگاه خداي تعالي عرض كرد:**

**- بارالها ! لعنت خود را همچون رداء بر آنان بپوشان،**

 **و همچون كمربند بر دو پهلوهايشان بر بند!**

 **خداي تعالي نفرين او را اجابت كرد،**

 **و ايشان را به صورت ميمون مسخ نمود.**

**اما عيسي "ع" نيز قومي را كه برايشان مائده نازل شد،**

**ولي باوجود آن بعد از جريان مائده مجدداً كفر ورزيدند، نفرين كرد.**

امام عليه السلام فرمود كه كفر بني اسرائيل از اين رو بود كه -

**با پادشاهان ستمگر دوستي مي كرده اند،**

 **و به طمع اين كه لبي از دنياي آنان چرب نمايند،**

**زشتي هايشان را زينت داده و آن را در نظرشان زيبا جلوه مي داده اند**."

قرآن مجيد اين معنا را كه " **اصحاب سبت**" يعني خلافكاران روزشنبه به صورت ميمون مسخ شده اند، تأئيد مي كند -

 **« فَقُلنا لَهُم كوُنوُا قِردَه خاسِئينَ! »**

در سوره اعراف مي فرمايد:

**« از آن ها بپرس از حال قريه اي كه بر لب دريا مسكن داشتند!**

**بپرس از آن موقع كه وقتي ماهي هاي دريا در روزهاي شنبه آشكار**

 **مي شدند بر لب آب، و برعكس روزهاي ديگرشان نمي آمدند،**

**چگونه تجاوز كردند حدود و احكام شنبه را !**

**اين چنين آنان را با فسق شان آزموديم...**

**پس وقتي كه تكبر كردند،**

**و مرتكب شدند كارهائي را كه از آن نهي شده بودند!**

###### **گفتيم : - ميمون و رانده درگاه ما باشيد !! »**

######

مستند:آيه118 سوره نحل " وَعَلَي الَّذينَ هادوُا حَرَّمنا ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ ...! "

الميزان ج24 ص 302

# غذاهاي ممنوعه بني اسرائيل

قرآن مجيد در آيات سوره نحل خوردني هاي حلال و حرام را اعلام مي كند و از حرام و حلال بدعتي و بدون اذن خدا، نهي مي كند. و نيز پاره اي از احكام را كه براي يهــود تشريع شده بود و سپس نسخ شد، ذكر مي نمايد، و در آيه نسخ اين معني را خاطر نشان مي سازد كه آن چه بر رسول خدا "ص" نازل شده، دين ابراهيم است كه بر پايه اعتدال و توحيد بنا شده و آن احكام طاقت فرسا كه در دين يهود بود از دين او برداشته شده است.

در آيات قبلي، خداوند متعال تحريماتي را كه در دين اسلام تشريع فرموده، بر مي شمارد و مي فرمايد:

**« حق اين است كه:**

**مردار، خون، گوشت خوك، و آن چه نام غير خدا برآن ياد شده،**

**براي شما حرام است! »**

در آيه فوق به اين سؤال پاسخ مي دهد كه اگر حرام ها اين چهار محرمات است پس اين همه حرام ها كه قبلاً بر بني اسرائيل حرام شده بود، چيست؟ آيا اين ظلم بر ايشان نبوده است؟!

جواب در همين آيه گفته شده:

« **اگر ما اين ها را قبلاً بر بني اسرائيل حرام كرده بوديم،**

**ظلمشان نكرديم،**

**بلكه ايشان خودشان به خود ظلم كردند،**

**و به كيفر ظلم شان بعضي چيزها را بر آنان حرام كرديم.**

**قبلاً همين چيزها بر آنان حلال بود ولكن چون پروردگار خود را عصيان كردند لذا به عنوان عقوبت آنها را بر ايشان تحريم كرديم!** »

در جاي ديگر قرآن مي فرمايد:

« **و به خاطر ظلم هائي از يهوديان طيباتي كه بر ايشان حلال بود، حرام كرديم!** »

مستند:آيه93 سوره آل عمران " كُلُّ طَعامِ كانَ حِلّاً لِبَني اِسرائيلَ اِلاّ ...! "

 الميزان ج6ص244

# حلال بودن غذاهاي ممنوعه قبل ازتورات

قرآن مجيد حقايق ديگري از تاريخ يهود را در آيه فوق متذكر شده و مي فرمايد:

« **همه طعام ها بر بني اسرائيل حلال بود،**

**مگر آنچه را اسرائيل ( يعقوب پيامبر) پيش از نزول تورات،**

**بر نفس خود حرام كرد. »**

آيه شريفه متذكر اين واقعه تاريخي مي شود كه خداوند متعال - قبل از نزول تورات - هيچ يك از خوردني ها را براي بني اسرائيل حرام نكرده بود، مگر آنچه را كه يعقوب پيامبر بر شخص خود حرام كرد.

در روايات اسلامي از حضرت صادق عليه السلام نقل شده كه:

" **يعقوب پيامبر چون گوشت شتر مي خورد درد تهي گاه او را ناراحت مي كرد، بدين سبب گوشت شتر را بر خود حرام كرد، پيش از آن كه تورات نازل شود، ولي وقتي تورات نازل شد موسي"ع" نه آن را حرام كرد و نه آن را خورد.** »

 ( نقل از كافي و تفسيرعياشي)

بني اسرائيل منكر حليت طعام ها – قبل از نزول تورات – بودند.

بني اسرائيل اصولاً منسوخ شدن احكام يك دين را محال مي شمردند، و بر اساس همين عقيده خود منكر اين نيز بودند كه تحريم بعضي از غذاها به بني اسرائيل به واسطه ظلمي بود كه آنها مرتكب شده بودند، و به خاطر آن خداوند سبحان اين محرمات را بر آنها تشريع كرده بود.

اين واقعيت را خداوند متعال در آيه شريفه 160 سوره نساء مي فرمايد:

« **به جهت ظلمي كه يهود كردند،**

**ما نعمت هاي پاكيزه خود را كه بر آنان قبلاً حلال بود،**

**حرام گردانديم !** »

چنانكه از آيه زير در سوره آل عمران نيز مشخص است، بني اسرائيل كه منكر حليت طعام ها قبل از نزول تورات بوده اند، در حالي كه واقعيت اين تحريم در تورات ذكر شده :

**« بگو تورات را بياوريد و تلاوت كنيد تا معلوم شود،**

**كدام يك راستگوئيم و بر حقيم! »**

مستند:آيه146 سوره انعام "وَعَلَي الَّذينَ هادوُا حَرَّمنا كُلَّ ذي ظُفُرٍ وَ ...."

 الميزان ج14 ص 243

# انواع غذاهاي ممنوعه بني اسرائيل

« **به كساني كه يهودي اند هر ناخنداري را حرام كرديم،**

**و از گاو و گوسفند نيز پيه را به آنان حرام كرده ايم،**

**جز آنچه برپشت آن يا با روده هاي آن باشد،**

**و يا به استخوان پيوسته باشد،**

**و اين تحريم به خاطر سركشي كردنشان بود،**

**و ما راستگويانيم !** »

اگر خداوند سبحان طيباتي را بر يهود حرام فرمود به خاطر ظلمي بود كه ايشان روا داشتند، و اين در حقيقت يك نوع گوشمالي بود كه منافات با حليت ذاتي ندارد. آيه 93 سوره آل عمران مي فرمايد:

« **همه طعام ها بر بني اسرائيل حلال بود،**

**مگر همان هائي كه خود اسرائيل قبل از نزول تورات،**

**بر خويش حرام كرده بود.** »

آيه 160 سوره نساء نيز مي فرمايد:

« **به خاطر ظلمي كه از يهودي ها سر زد،**

 **و نيز به خاطر اين كه مردم را زياد از راه خدا باز مي داشتند،**

 **طيباتي را كه بر آنان حلال بود، حرامشان كرديم! »**

## فصل ششم

#### روحيه يهود

#### و خصوصيات قومي بني اسرائيل

مستند: آيات مندرج در متن و بحث علمي و تاريخي الميزان ج1ص387

# روحيه يهود

اگر در قصه هاي بني اسرائيل كه در قرآن آمـــده دقت شود به اسرار خلقيـــات آنان مي توان پي برد: آنان مردمي بودند فرو رفته در ماديات كه جز لذايذ مادي و صوري چيز ديگري مورد توجهشان نبود! در همه تاريخ آنان امتي بودند كه جز در برابر لذات و كمالات مادي تسليم نمي شدند! و به هيچ حقيقت از حقايق ماوراء حس ايمان نمي آوردند....

( همچنانكه امروز هم همين طورند! ) و همين خوي باعث شده كه عقل و اراده شان تحت فرمان و انقياد حس و ماده قرار گيرد. اين تسليم شدن آنها در برابر محسوسات باعث شده كه هرچه را " **ماده پرستي**" صحيح بداند، و بزرگان، يعني آنها كه ماديات بيشتر دارند، و آن را نيكو بشمارند، قبول كنند هرچند كه "**حق**" نباشد.

نتيجه اين پستي و كوتاه فكري شان هم اين شد كه - در گفتار و كردار خود دچار تناقض شوند! مثلاً مي بينيم كه از يك سو در غير محسوسات دنباله روي ديگران را تقليد كورانه خوانده و مذمت مي كنند، هرچند كه عمل، عمل صحيحي باشد، و از سوي ديگر همين دنباله روي را اگر در امور محسوس و مادي و سازگار با هوسراني هايشان باشد، مي ستايند، هرچند عمل، عملي زشت و خلاف باشد.

### عوامل ايجاد روحيه يهود

يكي از عواملي كه اين روحيه را در يهود تقويت كرد، زندگي طولاني آنان در مصر و زير سلطه مصريان است، كه در اين مدت طولاني ايشان را ذليل و خوار كردند، و برده خود گرفتند و شكنجه دادند، و بدترين عذاب ها را چشاندند.

فرزندان آنها را كشتند، و زنانشان را زنده نگه داشتند، كه همين خود عذابي دردناك بود، كه خداي تعالي بدان مبتلاشان كرده بود!

**همين وضع باعث شد كه "جنس يهود" سرسخت بار بيايد،** وآنها در برابر دستورات انبياء خود انقياد نداشته باشند وگوش به فرامين علماي رباني خود ندهند، با اين كه اين دستورات و اين فرامين همه به سود معاش و معادشان بود. ( مواقف و مواضع آنان را در برابر موسي "ع" به خاطر آوريد! )

اين روحيه باعث شد كه در برابر مغرضان و گردنكشان خود رام و منقاد باشند، و هر دستوري را از آنها اطاعت كنند!

###

### یهود- آفت جهاني

##### امروز هم حق و حقيقت در برابر تمدن مادي كه ارمغان غربي هاست ( كه اكثر آنها نيز از يهود هستند،) همين مشكل را دارد.

#####  معارف عاليه و اخلاق فاضله از ميان رخت بر بسته است. انسانيت در خطر انهدام، و جامعه بشري در خطر شديدترين فساد قرار گرفته است، كه به زودي همه انسان ها به اين خطر واقف خواهند شد، و شرنگ تلخ اين تمدن مادي ( سوغات يهود) را خواهند چشيد!

مستند:آيه1۶9 سوره اعراف " وَ يَقوُلوُنَ سَيُغفَرُ لَنا ...!" الميزان ج16ص177

# غرور يهود و آثار آن

**«... و گويند: ما را خواهند بخشيد! »**

اين سخن گزافي است بدون سند، كه اسلاف يهود آن را در غروري كه به تشكيلات خود داشتند، اختراع كرده و از خود تراشيده اند، همچنانكه حزب خود را " **حزب خدا** " و خويشتن را " **فرزندان و دوستان خدا** " ناميده و جا زده اند.

نمي توان اين امر را حمل بر اين كرد كه خواسته اند به خود وعده توبه دهند، زيرا در آن هيچ قرينه اي كه دلالت بر توبه كند نيست، و آن را نمي توان حمل بر اميد رحمت و مغفرت الهي كرد، براي اين كه اميدواري به مغفرت خدا آثاري دارد كه با رفتار ايشان هيچ سازگاري ندارد. اميد خير هميشه توأم با خوف از شر است.

كسي كه يكسره خود را به دست شهوات سپرده و در لذايذ مادي غوطه ور است و اصلاً به ياد عقوبت كارهاي زشت خود نيست، و وقتي هم كسي او را از وعده هائي كه خداوند به ستمكاران داده، مي ترساند، و او را به ياد عواقب وخيم مجرمين مي اندازد، در پاسخ مي گويد: خدا كريم و بخشنده است! و با همين به خيال خود، خود را از حمله بدگويان رهانيده، و خيال خود را در تمتع از لذايذ مادي راحت كرده است، چنين كسي اميدش اميد صادق نيست، بلكه آرزوئي است كاذب و نقشه خطرناكي است از تسويلات شيطان...

**« كسي كه اميد به لقاء پروردگار خود دارد،**

 **بايد كه عمل صالح كند،**

 **و در پرستش، كسي را شريك پروردگار خود قرار ندهد! »**

ولي بازماندگان يهود اگر سود مادي ديگري غير آنچه دارند عايدشان شود از هوا مي قاپند، و به آنچه كه دارند قناعت نمي كنند، و اگر راستي اميد مغفرت مي داشتند، از اين گونه عادات صرف نظر مي كردند، و بدين وسيله بازگشت خود را به خدا و پرهيزشان را از محرمات او ابراز مي داشتند، چه همين چشم پوشي از اين گونه عوائد خود يك نوع بازگشت است. و در اين صورت ممكن بود كلامشان را كه گفتند - **به زودي خدا ما را مي آمرزد!** - حمل بر آن اميدي كنيم كه توبه كاران به آمرزش خدا دارند، لكن اين بينوايان هرچه از مال دنيا عايدشان شود بدون اين كه خدا را منظور داشته باشند، مي خورند.

ايشان در حالي كه مطالب تورات را خوانده و به اين تعهد پي برده بودند كه نبايد جز حق چيزي بر خدا ببندند، ولي با اين وجود بطور غير حق گفتند: **مارا خواهند بخشيد!؟**

اين فكر باطل ايشان را در ارتكاب گناهان جري تر ساخت و باعث هدم دين گرديد!

مستند:آيه16 سوره حديد" وَلا يَكوُنوُا كَالَّذينَ اوُتوُا الكِتابَ مِن قَبلُ فَطالَ عَلَيهِمُ اْلاَ مَدُ فَقَسَت قُلوُبُهُم ...! " الميزان ج37ص337

# قساوت قلب اهل کتاب

**« آيا وقت آن نشده كه آنان كه ايمان آورده اند**

**دل هايشان به ذكر خدا و معارف حقه اي كه نازل كرده، نرم شود؟**

 **و مانند اهل كتاب كه پيش از اين مي زيستند، نباشيد،**

 **آنان در اثر مهلت زياد دچار قساوت قلب شدند،**

**و بيشترشان فاسق گشتند! »**

در اين آيه شريفه عتابي است به مؤمنين به خاطر قساوتي كه دلهايشان را گرفته است و در مقابل ذكر خدا خاشع نمي شوند، و حقي هم كه از ناحيه او نازل شده آن را نرم نمي كند!

و در آخر حال ايشان را به حال اهل كتاب تشبيه مي كند كه چگونه كتاب خدا بر آنان نازل گرديد و در اثر آرزوهاي طولاني دل هايشان دچار قساوت شد.

خداي تعالي با اين كلام خود به اين حقيقت اشاره نموده كه دلهاي مسلمانان مانند دلهاي اهل كتاب دچار قساوت شده است، و قلب قسي از آنجا كه در مقابل حق خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، و از زي عبوديت خارج است، در نتيجه از مناهي الهي متأثر نمي شود و با بي باكي مرتكب گناه و فسق مي شود.

در ادامه آيه مي فرمايد:

**« بدانيد كه خدا زمين را بعد از مرگش زنده مي كند! »**

اين جمله مي خواهد مؤمنين را متوجه كند به اين كه خداي تعــالي اين ديـــن را به حال خود وانمي گذارد كه مردم هر عكس العملي نشان دادند، خداي تعالي عكس العمل نشان دهد، بلكه همواره مراقب آن است. اگر ببيند جمعي از مؤمنين دچار قساوت قلب شده اند، و ديگر در برابر اوامر او خاشع و تسليم نيستند، دلهاي زنده و خاشع پديد مي آورد تا او را آن طور كه خودش مي خواهد پرستش كنند، و در برابر اوامرش خاشع باشند.

آري اين همان خدائي است كه زمين مرده را زنده مي كند و براي او آوردن دلهائي زنده كاري ندارد!

مستند:آيه13سوره ممتحنه " يااَيُّهاالَّذينَ آمَنوُا لاتَتَوَلّوُا قَوماً غَضِبَ اللهُ عَلَيهِم قَد يَئِسوُا مِنَ الآخِرَه .... " الميزان ج38ص137

# قوم مغضوبِ خدا را دوست مگيريد!

قرآن مجيد در آيه فوق مؤمنين را به شدت از دوستي با قومي كه مورد غضب خــدا هستند، منـــع مي كند، و مي فرمايد:

 **« اي اهل ايمان!**

 **هرگز قومي را كه خدا بر آنان غضب فرموده،**

**يار و دوستدار خود مگيريد!**

 **كه آنها از عالم آخرت به كلي مأيوسند،**

**چنانكه كفار از اهل قبور نوميدند. »**

مراد به اين قوم غضب شده قوم يهود است كه در قرآن مجيد مكرر به عنوان " **مغضوب عليهم،**" از ايشان ياد شده است.

از جمله در آيه 61 سوره بقره كه مي فرمايد:

**« وَ بآءُو بِغَضَبٍ مِنَ اللهِ !»**

در آيه موردبحث مي فرمايد:

**يهوديان مغضوب عليهم مانند كفار مشرك بت پرست، منكر معادند!**

خداي تعالي مي خواهد در اين آيه شقاوت دائمي و هلاكت ابدي يهود را به ياد مؤمنين بياورد تا از دوستي با آنان و نشست و برخاست با ايشان پرهيز كنند.

مي فرمايد: يهوديان از ثواب آخرت مأيوسند همانطور كه منكرين قيامت از مردگان خود مأيوسند، يعني براي آنها وجودي و حياتي قائل نيستند، چون مرگ را هيچ و پوچ شدن مي دانند.

######

مستند:آيه64سوره مائده " وَقالَتِ اليَهوُدُ يَدُاللهِ مَغلوُلَه غُلَّتْ اَيديهِمْ وَ لَعِنوُا بِما قالوُا ...!"

الميزان ج 11 ص 54

# خصايص قومي يهود

قرآن مجيد ضمن روشن كردن قسمتي ديگر از مخاصمات يهود با مسلمين عصر پيامبر اسلام "ص" پرده از چهره آنان برداشته، و خصوصيت قومي و نژادي آنها را يادآور مي شود، و در آيات بعدي از پايداري ابدي اين قوم همراه با بغض و كينه و عداوت، تا قيام قيامت، صحبت مي كند:

**« يهود گفت:**

**دست خدا بسته است!**

**دستشان بسته باد!**

**و از رحمت خدا دور باشند،**

**براي اين " كلمه كفري" كه گفتند:**

**بلكه دست هاي خدا باز است!**

 **و انفاق مي كند به هر نحوي كه بخواهد!**

 **و به زودي بسياري از آنان در موقع نزول قرآن،**

 **به طغيان و كفر خود مي افزايند! »**

وقتي آيات مربوط به " **قرض الحسنه**" در قرآن به گوش يهود رسيد، اين آيات را بهانه كرده و خواستند مسلمين را مسخره كنند و بگويند كه اين چه خدائي است كه براي ترويج دين خود و احياء آن اين قدر قدرت مالي ندارد كه رفع حاجت خود كند و ناچار دست حاجت و استقراض به سوي بندگان خود دراز مي كند؟

اين حرف، يعني نسبت دادن بسته بودن دست به خداي قادر متعال در پاره اي از حوادث، خيلي از يهود و معتقدات ديني اش كه هم اكنون در تورات فعلي موجود است، دور نيست! چه تورات جايز مي داند پاره اي از امور، خداي سبحان را به عجز در آورد و سد راه و مانع پيشرفت بعضي از مقاصدش بشود، مثــلاً جايـــز مي داند كه اقوياي از بني نوع آدم جلو خواسته خداوند قادر متعال را بگيرند، كما اينكه از خلال داستانهائي كه از انبياء سلف مانند آدم و غير آن نقل مي كند، به خوبي استفاده مي شود.

صرف نظر از اين كه در خصوص آيه مورد بحث ممكن است غرض يهود استهزاء بوده، لكن عقايدي كه هم اكنون از يهود در دست است، تجويز مي كند كه چنين نسبت هاي ناورائي را به خداوند تعالي بدهند، كه ساحتش مقدس و منزه از آن است!

غير يهود كسي دشمن خود را چنين استهزاء و هجو نكرده است، چون غير يهود كسي در معتقداتش عقيده اي كه مبداء و منشاء براي چنين حرف خطرناكي باشد، ندارد، و يهود است كه معتقداتش چنين جرأتي به او داده است!

قرآن كريم در پايان اين آيات مي فرمايد:

**« بسياري از آنان در موقع نزول قرآن،**

 **به طغيان و كفر خود مي افزايند! »**

و اين اشاره است به اين كه اين جرأت و جسارت يهود نسبت به خداوند عظيم از آنان بعيد نيست، زيرا اينان مردمي هستند كه از لحاظ تاريخي در دشمني با اديان و در كفر از قديم الايام مشخص بودند، و اصولاً مردماني حسود و ستم پيشه هستند، و معلوم است چنين مردمي وقتي خبردار شوند كه خداي متعال قريش را بر آنان فضيلت داده است و از بين آنان شخصي را به نبوت برگزيده است، تا چه اندازه حسدشان تحريك مي شود، بنابراين قريش جز اين نبايد از يهود توقع داشته باشد و نبايد از شر آنان و از اين كه آتش طغيان و كفرشان تيزتر شود، ايمن بنشيند!

يهود در دنياي قبل از اسلام خود را اشرف ملل مي دانست، و سيادت و تقدم بر ساير اقوام را حق مسلم خود مي پنداشت، و خود را اهل كتاب و ساير اقوام آن روز را امّي و بي سواد و وحشي مي ناميد، و به دنياي آن روز فخر مي فروخت، و ربّانيّين و احبار خود را به رخ عالميان مي كشيد و به عـــلم و حكمــت خود مي باليد!

لكن دوران آن سيادت خيالي و تمدن توخالي سرآمد و آوازه پيامبري كه از قريش، يعني منحط ترين اقوام كه همواره در برابر علم يهود و دانشمندان شان سر فرو مي آورد، مبعوث شد، و همچنين آوازه كتاب وي گوش يهود را خراش داد، مخصوصاً وقتي در آن كتاب نظر كرد و آن را كتاب آسماني و مهيمن – يعني ناظر بر ساير كتب آسماني – يافت و ديد كه كتابي است سرشار از حقايق و مشتمل بر عالي ترين تعليمات روحي و كامل ترين طريق هدايت، و بيشتر از پيش به ذلت و بي ارجي كتاب خود كه سالها به رخ جهانيان مي كشيد، پي برد، و لاجرم از آن خواب و خيال بيدار شد و به خود آمد، در حالتي كه هر لحظه به خشم دروني و كفر و طغيانش افزوده مي شد.

اين تاريخ زنده را قرآن مجيد در اين آيه به تمام نسل ها اعلام مي كند و مي فرمايد:

**« آياتي كه بر تو نازل شده،**

**طغيان آن ها را مضاعف كرده است! »**

اين به آن دليل است كه جنس يهود به خودي خود جنسي حسود و كينه توز است، و نزول قرآن سبب شد آن آتش تيزتر شود و معارف حقه و دعوت صريح اين كتاب آسماني باعث گرديد آن كفر و حسد طغيان نمايد!

اين طغيان و كفر روز افزون و آثار شومي كه يكي پس از ديگري متوجه يهود خواهدشد، سرنوشتي است حتمي، و كفر آنها زائيده طغيان آنهاست!

مستند: آيه 49 سوره نساء " اَلَم تَرَ اِلَي الَّذينَ يُزَكّوُنَ اَنفُسَهُم ...." الميزان ج8ص216

# اثرات خصايص قومي يهود

**« نمي بيني آنان را كه خود را پاك مي دانند ( و در موقع عمل چقدر ناپاكند، )**

**خداست كه هركه را بخواهد از رذايل پاك و منزه مي دارد،**

**و به قدر فتيلي ( رشته خرمائي ) به كسي ستم نمي شود.**

 **بنگر چگونه بر خدا دروغ مي بندند،**

 **همين افتراء به خدا گناه آشكار است،**

 **و بر پليدي نفس و هلاك آنان بس است! »**

ظاهر آيه نشان مي دهد كساني كه از خودشان تعريف مي كنند، اهل كتاب يا عده اي از آنان مي باشند كه در آيه به وصف " **اهل كتاب**" موصوف نشده اند، زيرا خداشناسان و دانشمندان الهي را سزاوار نيست كه به امثال اين رذايل اخلاقي موصوف باشند، و اصرار اين عــده در رذالت، از كتاب آسماني و علم به آن خارجشان مي سازد.

اين آيه كنايه به يهود مي زند و ضمناً شاهدي بر تكبرشان از خضوع و پيروي حق و ايمان به خــدا مي باشد كه به گواهي آيات قبلي همين سوره باعث فرود آمدن لعن الهي بر آنها شده است، و مي رساند كه سبب آن ، خودپسندي و تعريف از خويشتن نمودنشان است. و اين غرور و خودپسندي كه انسان را به تعريف از خــود وا مي دارد "عُجب" نام دارد و از رذائل صفات محسوب مي شود كه در تماس با ديگران رذيله تكبر هم بدان اضافه مي شود و تكبر هم وقتي به اوج خود مي رسد كه انسان خود را از ساير بندگان خدا برتر بداند و هر ستم و خيانتي را كه بتواند بدون حق و با هتك محرمات خدا و توسعه سلطنت خويش بر مال و جان و ناموس مردم روا بدارد.

تمامي اين مطالب وقتي است كه آن صفت، فردي باشد، اما اگر صفت اجتماعي و سيره ملتي شد، خطري است كه باعث هلاكت و تباهي نوع و خرابي روي زمين مي گردد.

مستند:آيه 64 سوره مائده " ... وَاَلقَينا بَينَهُمُ العَداوَه وَالبَغضاءَ اِلي يَومِ القِيامَه...."

الميزان ج 11ص60

# پايداري عداوت و كينه ابدي در يهود

قرآن مجيد در اين آيه شريفه پيش بيني آينده يهود و زندگي آميخته با عداوت و كينه و تجاوز آنها را تا روز قيامت بيان فرموده است كه-

 **اولاً نشان مي دهد:**

**- اين قوم تا قيامت باقي خواهند ماند و منقرض نخواهند شد،**

**- در ثاني اين بقا و پايداري همواره همراه با كينه و عداوت و تجاوز مابين آنها خواهد بود.**

و اين دو عبارتي كه در آيه به كار رفته، مراد از " عداوت" خشم توأم با تجاوز عملي است. و مراد از "بغضاء" تنها خشم دروني است كه با تجاوزات عملي مي تواند همراه باشد يا نباشد!

 در نتيجه مي رساند كه خداي حكيم در بين يهود هم خشم و نفرت دروني و هم نزاع انداخته و " **الي يوم القيامه،** " آن را سرنوشتي محتوم بر اين قوم نوشته است.

آيات قرآن مجيد چنين بيان مي دارند:

**« ... و ما در ميان آنان تا روز قيامت دشمني و كينه افكنديم،**

 **و هرگاه آنها آتشي براي جنگ برافروزند، خدا آن را فرو نشاند،**

 **و آنها در زمين به فساد و تباهي مي كوشند،**

 **و خدا مفسدين را دوست ندارد ! »**

 در اين آيه بشارتي براي مسلمين هست، چه در عصر پيامبر"ص" و چه در هر عصر و زمان آينده، و آن اين است كه براي هميشه سعي و كوشش يهود عليه مسلمين و برافروختن آتش جنگ و ايجاد فتنه ( البته آتش جنگي كه عليه اسلام و ايمان مي افروزند،) بي نتيجه و خنثي است. اما بايد توجه داشت كه جنگ هائي كه ممكن است بين آنان و مسلمانان در گيرد، لكن نه عليه دين و ايمان بلكه بر سر اين كه يكي از ديگري گوي سبقت را در ميدان سياست و يا قوميت بربايد، از آيه استفاده نمي شود كه در اين گونه پيش آمد ها هم خدا نويد پيروزي مسلمين را داده باشد!

آيه شريفه ادامه مي دهد:

**- سعي و كوشش يهود همه براي آن است كه زمين را عليه دين پر از فساد كنند، و چون خداوند مفسدين را دوست ندارد، زمين خود و بندگانش را به دست آنان نمي سپارد، و نمي گذارد آنان به آرزوي پليد خود نايل شوند و همواره سعي و كوشش آنان بيهوده خواهد ماند!**

اين همان نفرين خدا و بسته بودن دست يهود است، چه دست بستگي بالاتر از اينــكه براي هميشه نمي توانند عليه اسلام و مسلمين و ايمان آنان( نه چيزهاي ديگر) آتش افروزند، و به منظور رسيدن بدان هدف فحشاء و فساد را در زمين ترويج كنند.

قرآن شريف مي فرمايد:

**« اگر اهل كتاب به دستوراتي كه در دست داشتند ( به تورات اصلي) عمل مي كردند، به نعمت هاي آسماني و زميني متنعم مي شدند.»**

### استثنا در يهود و نصاري

قرآن مجيد در ادامه آيه حقيقت ديگري را روشن مي كند و رعايت حق و انصاف را در نظر مي گيرد و مي فرمايد:

**« مِنهُم اُمَّه مُقتًصًده**

 **- گروهي از آنان ميانه رو و معتدل هستند!**

 **وَ كَثيرٌ مِنهُم ساءَ مايَعلَمون**

**- ولي اكثريت آنها مرتكب اعمال زشت مي شوند! »**

اين آيه شريفه مطلب تازه اي را بيان مي كند و آن اين است كه آن چه تاكنون از معايب و پليدي هاي اهل كتاب بر شمرديم مربوط به فرد فرد آنها نيست، چه در بين اهل كتاب هم مردمي معتدل و ميانه رو بوده اند، كه هيچ يك از اين معايب و كجروي ها را نداشته اند، و اگر مي بينيد كه گفتار قبلي ما به طور عموم بود بدين دليل بود كه اكثريت در اهل كتاب با همان آلودگان بود، و مردان پاك در ميان آنها اندك و انگشت شمار بودند.

البته قرآن عزيز حق و انصاف را رعايت فرموده و رضايت نداده كه حقي از حقوق پايمال شود، هرچند كه بسيار اندك باشد.

در آيات قبلي نيز چنين حقي را رعايت فرموده است و همه جا وقتي از منافقين و مفسدين صحبت مي فرمايد، با عبارت « **اكثركم – اكثريت آنها** » اعلام مي فرمايد!

######

مستند:آيه167تا171 سوره اعراف " وَاِذ تَاَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبعَثَنَّ عَلَيهِم اِلي يَومِ الْقِيامَه مَن يَسوُمُهُم سوُءَ الْعذابِ .... " الميزان ج1ص357

# سرنوشت بازماندگان يهود

قرآن مجيد سرنوشت بازماندگان يهود را در آيات زير چنين خبر مي دهد:

###  شكنجه ابدي

 **« به ياد آر آن وقتي را كه پروردگارت اعلام كرد كه:**

**سوگند خورده است كساني را برايشان بگمارد كه**

**دائماً بدترين شكنجه ها را به ايشان بچشاند،**

**گماشتني كه با دوام و بقاي دنيا ادامه داشته باشد!**

**بي گمان پروردگار تو سريع العقاب است،**

**و هم او غفور و رحيم است! »**

### 2- سرگرداني و پراكندگي در زمين

 **« و آنها را در زمين گروه گروه پراكنديم،**

 **از ايشان گروهي نيكانند،**

**و گروهي غير اين هستند،**

**و ايشان را به نعمت ها و بلاها آزمايش كرديم،**

**باشد كه ايشان باز گردند! »**

###  **3- جانشينان ناخلف**

 **« پس جانشين گشتند بعد از آن ها،**

 **جانشيناني (بد) كه كتاب را به ميراث بردند،**

**متاع اين دنيا را مي گيرند و مي گويند:**

**- به زودي ما آمرزيده مي شويم!**

 **و اگر متاعي مانند آن برايشان بيايد، آن را مي گيرند،**

 **آيا در كتاب پيمان از آنها گرفته نشد كه بر خدا جز حق نگويند؟؟**

 **در حالي كه آن چه در آن است خوانده بودند!**

 **و سراي آخرت براي كساني كه پرهيزكار باشند، بهتر است!**

**آيا نمي انديشند! »**

بعد از آن اسلاف و نياكان از بني اسرائيل كه وصفشان را نسبت به تقوا و اجتناب از محرمات شنيديد، بازماندگاني باز ماندند كه كتاب را به ارث بردند و معارف و احكام و مواعظ و عبرت هائي كه در آن كتاب بود، تحمل نمودند؛ و لازمه اين ارث بردن اين بود كه تقوي پيشه مي ساختند، و به خانه آخرت مي پرداختند، و از لذايذ ناپايدار دنيا و عوايدي كه مانع ثواب دائم و ابدي است، چشم مي پوشيدند، ولي با كمال تأسف دو دستي اين لذايذ را قاپيدند و خود را به روي آن افكندند. هيچ پروائي از گناه، هرچند هم زياد باشد، ندارند، تازه روي خود را زياد كرده و مي گويند:

**- ما را خواهند بخشيد!**

 آنها بدون حق وعده آمرزش به خود مي دهند، بدون اين كه از گناهي بازگشتي كرده باشند، و گناهكاري كار يك بار و دو بارشان باشد، بلكه همچنان بر سر آنند كه هروقت دست پيدا كنند مرتكب شوند، بدون اين كه نهي ناهيان از منكر در ايشان مؤثر افتد!

آيا معناي پيروي آنها از تورات تعهد و التزام بر اين نبود كه جز حق چيزي بر خدا نبندند؟

 لكن در حالي كه مطالب تورات را خوانده و به اين تعهد پي برده بودند، مع ذلك به غير حق گفتند- " **ما آمرزيده مي شويم!** » با اين كه مي دانند كه حق ايشان نبود كه به چنين ادعائي خرافي تفوه كنند، و اين كه اين فكر باطل ايشان را در ارتكاب گناهان جري مي كند، و مستلزم هدم دين است!

## فصل هفتم

#### توطئه یهود

مستند: آيه 44 تا 58 سوره نساء مندرج در متن الميزان ج 8ص206

# شرح توطئه هاي يهود در قرآن

قرآن كريم در آيات بسياري متعرض حال اهل كتاب و بيان خيانت ها و ستمگري هاي ايشان در دين خدا شده است، و مخصوصاً توطئه هائي را كه در صدر اسلام عليه اين دين و پيامبر و مسلمين به كار بسته اند، جا به جا شرح داده است.

در سلسله آياتي كه در بالا ذكر شده قسمتي از اين گونه توطئه ها و حيله ها را براي ثبت در تاريخ نقل فرموده است:

توطئه براي جلوگيري از پيشرفت دين اسلام

**« آيا نديدي آن كساني را كه بهره اي از كتاب دارند،**

**و گمراهي را مي خرند و مي خواهند شما هم راه را گم كنيد!**

**و خدا داناتر است به دشمنان شما،**

**و بس است خدا از براي دوستي!**

**و بس است خدا از براي ياوري! »**

از اين آيات و همچنين از آيات قبل آن معلوم مي شود كه يهود با مؤمنين طرح دوستي مي انداختند و تظاهر به خيرخواهي مي نمودند و در نتيجه ايشان را فريب داده و به بخل و خودداري از انفاق وادار مي كردند، تا بدين وسيله ايشان را از كوشش در پيشرفت و ترقي و رسيدن به نتيجه بازدارند.

خداوند متعال مسلمين را آگاهي مي دهد كه يهوديان گرچه با روي باز و قيافه حق به جانب با شما ارتباط مي جويند و سخناني كه چه بسا مورد پسند شما باشد به شما بگويند، ولي قصدي به جز گمراهي شما (مانند خودشان) ندارند، و خدا از شما بهتر دشمنانتان را مي شناسد.

آنان دشمنان شما هستند، زنهار، حال ايشان شما را فريب ندهد و زنهار اطاعت امرشان را مكنيد، و به سخنان فريبنده شان گوش ندهيد، چه شما گمان داريد كه ايشان ياران و ياوران شما هستند، شما محتاج دوستي دروغين ايشان نيستيد، تا به اميد ياري ايشان باشيد، خداوند سبحان براي دوستي و ياري شما كافي است، پس باوجود دوستي و ياري خدا چه احتياجي به ايشان داريد؟

### اخلال در دعوت ديني اسلام

« **برخي از آنان كه يهودي اند كلمات خدا را از جاي خود تحريف مي كنند،**

**و مي گويند: " سمعنا و عصينا " يعني شنيديم و نافرماني كرديم!**

**و مي گويند: " بشنو كه كاش ناشنوا باشي"**

**و مي گويند: " ما را رعايت كن! " و گفتارشان زبان بازي و تمسخر به دين است.**

**و اگر به احترام مي گفتند كه ما فرمان حق را شنيديم و تو را اطاعت مي كنيم،**

**و تو سخن ما را بشنو وبه حال ما بنگر،**

**هرآينه آنان را نيكوتر بود و به صواب نزديكتر....»**

خداوند تعالي اين طايفه (يهود) را به تحريف كلمات خدا از مواضع خود، توصيف فرموده است. اين كار يا به تغيير مواضع الفاظ است با تقديــم و تأخيــر و اسقاط و زيــادتي ( همان طور كه به تورات موجود نسبت مي دهند،) يا به تفسير آنچه از موسي "ع" و غير او در تورات رسيده به مطالب غير حق و غير مقصود واقعي، همان طور كه آيات بشارت آمدن پيامبر اسلام حضرت رسول اكرم"ص" را، و پيش از آن بشارت آمدن حضرت مسيح"ع" را تأويل نمودند و گفتند:

- مرد موعود هنوز نيامده و آنان هنوز انتظار وي را دارند.

### توطئه در داوري عليه اسلام

**« نديدي و عجب نداشتي از حال آنان كه بهره اي از كتاب آسماني هم داشتند( مانند جهودان) باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرويده ( و با مشركين هم عهد و متفق شدند،) و به كافـران مشرك مي گويند كه راه شما به صواب نزديكتر از طريقه اهل ايمان است!؟**

**اين گروهند كه خدا آنان را لعنت كرد،**

**و هركه را خدا لعنت كند و از رحمت خويش دور سازد ديگرهرگزكسي مدد و ياري او نتواند كرد! »**

اين آيه از طرح توطئه اي پرده بر مي دارد، آن گاه كه بعضي از اهل كتاب به نفع كفار و به ضرر مؤمنين حكمي دادند و گفتند: **- راه مشركين بهتر از مؤمنين است!** در حالي كه مؤمنين به جز دين يگانه پرستي كه در قرآن ( كه مصدق كتب آنهاست،) هست، چيزي ندارند، و مشركين هم چيزي ندارند به جز ايمان به جبت و طاغوت!

اين قضاوت ايشان اعترافي بود بر اين كه مشركين دور از حق نيستند، يعني ايمان به جبت و طاغوت كه خدا به ايشان نسبت داده و لعنشان كرده، حق است؟!

اين قضيه مؤيد سبب نزول آيه است كه مشركين مكه از اهل كتاب داوري بين خودشان و بين مؤمنين را در اعتقاداتشان خواستند و اهل كتاب به ضرر مؤمنين حكم دادند.

بيان اين نكته كه آنان از كتاب آسماني اطلاع و بهره داشتند، براي اين است كه مذمت و عيب بر ايشان بيشتر وارد باشد، زيرا ايمان علماي اهل كتاب به "جبت و طاغوت" ( با وجود اينكه به كتاب آسماني عالم بودند،) به مراتب مفتضح تر مي باشد.

### حسادت در ايمان مسلمين

**« آيا آنان كه از احسان به خلق از هسته خرمائي بخل مي ورزند،**

**بهره اي از ملك و سلطنت خود خواهند يافت؟**

**آيا يهود حسد مي ورزند با مردم ( يعني با مسلمين)**

**چون آن ها را خدا از فضل خود برخوردار فرموده،**

**كه البته ما بر آل ابراهيم( حضرت محمد"ص")**

**كتاب و حكمت فرستاديم،**

**و به آنها ملك و سلطنت بزرگ عطا كرديم.**

**آنگاه برخي كسان بدو گرويدند،**

**و برخي كسان راهزن دين و مانع ايمان به او شدند.**

**و آتش افروخته دوزخ كيفر آنان بس است! »**

روي سخن با يهود است در جواب حكمي كه عليه مسلمين داده اند كه " مشركين دين بهتري دارند!؟ "

خداوند متعال با آيه فوق مي خواهد يهود را نااميد سازد از اين كه بتوانند زوال نعمت از پيغمبر"ص" و قطع فضل الهي را شاهد باشند و با اين آيه حسد آنها را تحريك مي كند، يعني مي فرمايد:

**« خداوند به آل ابراهيم از فضل و رحمت خود عطا فرمايد،**

**هر آنچه را عطا فرموده،**

**پس از خشم و حسد بميريد، كه سودي ندارد! »**

يهود قانع به اين نبودند كه مردم به پيغمبر ايمان نياورند بلكه در بستن راه ايمان و خدا و قرآن سعي و كوشش مي كردند. در مقابل اين عمل آنها و در مقابل جلوگيري مردم از ايمان به قرآن و افروختن آتش فتنه بر پيغمبر اسلام "ص" و مؤمنين، خداوند يهود را به آتش جـــهنم تهديد مي نمايد و جهنم را براي ايشان كافي مي داند!

يهود به امانت هاي خدا، يعني معارف توحيد و آثار و علايم نبوت پيغمبر اسلام"ص" كه نزدشان به وديعه بود، خيانت نمودند، و آنها را پنهان ساختند و در موقعش آن را ظاهر نكردند، و به اين هم قانع نشدند بلكه در داوري "بت پرستي" را بر " ايمان" ترجيح دادند، و سر انجام كارشان به لعنت خدا كشيد كه آنان را به عذاب جهنم كشانيد.

قرآن شريف، يهود را با اين عبارت معرفي مي نمايد:

**« اِنَّ الَّذينَ كَفَروُا بِآياتِنا – آنان كه به آيات ما كافر شدند...! »**

و به دنبال آن مؤمنين را معرفي مي كند:

**« وَالَّذينَ آمَنوُا و عَمِلوُا الصّالِحاتِ – آنان كه ايمان آوردند و عمل صالح كردند...!»**

تا فرق بين اين دو دسته " مؤمنين" و " راهزنان ايمان" معلوم باشد، و روشن شود كه اين دو در دو قطب مخالف سعادت دنيا و نگون بختي، بهشت برين و آتش دوزخ، قرار گرفته اند!

مستند:آيه 78 سوره آل عمران " وَاِن مِنهُم لفريقاً تَلوونَ اِلسِنَتهِم بِالكتاب...."

 الميزان ج 6ص126

# وحي سازي هاي يهود!

در تاريخ اسلام يكي از اخلال كاري عمده يهود، دسيسه ها و توطئه هاي آنهاست در ايجاد شبهه در آيات نازل شده يا روايات و احاديث صدر اسلام كه اصطلاحاً آنها را « اسرائيليات» گويند!

 قرآن مجيد در اين آيات پرده از روي اين دسايس آنها بر مي دارد و اين خيانت آنها را نسبت به اديان آسماني و شرايع پيامبران گرامي فاش مي سازد:

**« بعضي از اهل كتاب با لحني كه كتاب الهي را مي خوانند،**

 **با همان لحن بافته هاي خود را نيز مي خوانند،**

 **تا از كتاب آسماني جا بزنند، با اين كه از كتاب آسماني نيست.**

**مي گويند: آن از نزد خداست، با اين كه از نزد خدا نيست،**

**آنان با اين كه خود مي دانند، به خدا دروغ مي بندند! »**

چنانكه از آيات فوق پيداست، در زمان نزول قرآن كريم گروهي از يهود دروغ هائي مي بافتند و آنها را به واسطه لحن و سبك مخصوصي كه مي خواندند مي خواستند مردم عوام را به اشتباه بيندازند، تا مردم گمان كنند كه اين دروغ ها و افترا ها هم از آيات كتاب آسماني است.

خداي متعال اشتباه كاري آن ها را با آيات صريحي باطل مي كند:

 – **وَ ما هُوَ ِمنَ الكِتاب!**

چون با زبانهاي خود مي گفتند:

 **« اينها از نزد خداست! »**

 خداوند صراحتاً مي فرمايد:

 **- وَ ما هُوَ مِن عِندِالله !**

خداوند سبحان با عبارت " **وَيَقوُلوُنَ عَليَ اللهِ الْكَذِب،** " آنها را تكذيب فرموده است.

**اولاً در اين عبارت آخري خداوند متعال مي فرمايد كه كذب و دروغ عادت جاري يهود است!**

**ثانياً مي فهماند كه دروغ گذشته آنها دروغي نيست كه اشتباهاً از آنان سرزده باشد، بلكه دروغي است كه از روي علم و عمد از ايشان بروز كرده است!**

مستند:آيه75 سوره آل عمران "وَ مِن اَهلِ الكِتابِ مَن اَن تَأمَنهُ بِقِنطارٍ يُوَدِّهِ اِلَيكَ وَ .... "

 الميزان ج6 ص 118

# اخلال اقتصادي و ريشه هاي تعصب قومي يهود

رفتار مالي يهود با اقوام ديگر و اخلالگري در اقتصاد ساير ملل و اديان را قرآن شريف در آيات زير بيان داشته و ريشه هاي آن را كه از اعتقادات ناصحيح قومي و برداشت غلط شان از دين ناشي مي شود، آشكار ساخته است.

**« بعضي از اهل كتاب هستند كه -**

 **اگر مال بسياري هم به آنها به امانت بسپاري به تو برمي گردانند،**

**لكن بعض ديگر چنانند كه -**

**اگر پشيزي هم نزد آنان به امانت نهادي به تو رد نخواهند كرد،**

**مگر آنكه در مطالبه سخت بگيري و اصرار از حد بگذراني !**

**سبب اين كار آنها اين است كه مي گويند:**

**" خوردن مال غير اهل كتاب براي ما حرمتي ندارد!"**

**با اين كه آنان مي دانند چنين حكمي در كتابشان نيست،**

**و به خدا دروغ مي بندند! »**

در اين آيات به اختلاف فاحشي كه بين اهل كتاب راجع به حفظ امانات و نگهداري جانب عهد و پيمان وجود دارد، اشاره شده، و همچنين بيان مي دارد كه اين صفت گرچه في نفسه يك خوي زشت و ناپسند نژادي است، و زيانش براي همگان روشن است، از صفت و خوي زشت ديگري كه در جماعت يهود هست، و در نظرشان جنبه اعتقادي هم دارد، سرچشمه گرفته است.

آنان مي گويند: « لَيسَ عَلَينا في الاُمِّيِّينَ سَبيل! »

يعني چون ما اهل كتاب هستيم و ديگران امّي و درس ناخوانده هستند، بنابراين كساني كه از نژاد ما نيستند بر عهده ما كه " اسرائيلي" هستيم "حقوق لازم الرعايه" نخواهند داشت.

بالاتر آن كه اين سخن را هم به " دين" نسبت مي دهند.

آنان گمان مي كردند ( چنانكه امروز هم به همان عقيده باقي اند،) كرامت الهي اختصاص به ايشان دارد، و روي اين كه خدا در نسل اسرائيل " **نبوت وكتاب و ملك** " قرار داده است، سيادت و آقائي براي آنان ثابت است، و بر ديگران تقدم دارند.

از آن گمان نتيجه گرفته بودند:

حقوقي كه در كتاب آسماني شان تشريع شده، مانند: " **حرمت رباخواري، حرمت خوردن مال يتيم، حرمت تضييع حقوق مردم، و مانند آن،"** حقوقي است كه در بين خود آنان فقط لازم الرعايه است، نه آن كه نسبت به ديگران هم لازم الاجرا باشد.

مثلاً براي يك نفر اسرائيلي خوردن مال اسرائيلي ديگر و يا از بين بردن حقوق او حرام، اما خوردن مال غير اسرائيليان يا از بين بردن حقوق آنان حرام نيست!

آنان عقيده دارند:

يك نفر يهودي نسبت به ديگران هر حكمي كه خواهد مي تواند اجرا نمايد، و آنچه درباره او اراده كند جايز خواهد بود.

روشن است اين رويه موجب آن مي شد كه با غير اسرائيلي معامله يك حيوان بي زبان كنند، و از هيچ عقوبتي واهمه و ترس نداشته باشند.

اين مطلب گرچه در كتب آنان( كتبي كه آن را منسوب به وحي مي نامند مانند تورات و غيرآن) مذكور نيست، لكن موضوعي است كه از زبان " احبار" و علماي آنان شروع شده، و ديگران هم از گفته آنان تقليد نموده اند.

از طرفي هم چون " دين موسوي" از بني اسرائيل تجاوز نمي كند، آن را براي خود يك موضوع جنسي گرفته اند، و در نتيجه اختصاص داشتن " كرامت و سيادت" را به نسل اسرائيلي يك موهبــت نــژادي تلقي كرده اند.

آنان انتساب اسرائيلي را مادّه شرف و اصل سيادت و آقائي دانسته و براي يك فرد منتسب به اسرائيل، حق تقدم مطلق داده اند.

پر واضح است كه اگر چنين روح پليدي در ميان يك قوم و نژاد نفوذ پيدا كند، جز آن كه آنان را به فساد در زمين و از بين بردن روح انسانيت و پامال كردن آثار حاكمه آن- در جامعه بشري - وادار كند، نتيجه ديگري نخواهد داشت.

از آيه شريفه استفاده مي شود كه:

كرامت الهي چندان مبتذل و ساده نيست كه به دست هر كسي برسد، يا هر حيله گر و خودخواهي آن را يك فضيلت نژادي و فاميلي گمان كند، بلكه رسيدن به آن مشروط به وفا كردن به عهد و ميثاق الهي، و همچنين منوط به تقواي در دين است، نه آن كه مردمي را بر دوش بندگانش سوار كند و آنان را آزادي مطلق بخشد تا هر اراده و عملي را كه خواهند انجام دهند. يك روز براي پايمال كردن حقوق ديگران بگويند - اُمّيّين و درس نخوانده ها حقي در قبال ما ندارند - و روز ديگر خود را به طور اختصاصي اولياء و دوستان خدا قلمداد كنند، و روز سوم خويش را فرزندان خدا معرفي كنند..! و در نتيجه به فتنه انگيزي در زمين و بينوا ساختن نسل بشر و از بين بردن آن بپردازند!

**« بلي هركس به عهد خود وفا كند،**

**و خدا ترس و پرهيزكار باشد، محبوب خدا شود،**

**كه خدا پرهيزكاران را دوست دارد!**

**كساني كه عهد خدا و سوگند خود را به بهائي اندك بفروشند،**

**آنان را در آخرت نصيب و بهره اي نخواهد بود،**

**خدا با آنان سخن نگويد،**

**و به نظر رحمت در قيامت به آنان ننگرد،**

**و از پليدي گناه پاكيزه نسازد،**

**آنان را عذاب دردناكي مي باشد! »**

مستند:آيه34سوره توبه "...اِنَّ كَثيراً مِنَ الاَحبارِ وَالرُّهبانِ لَياَكُلوُنَ اَموالَ النّاسِ بِالْباطِلِ...."

الميزان ج18ص87

# افساد مالي اهل كتاب و فساد اجتماعي ناشي ازآن

قرآن كريم هرچند در سوره بقره و نساء و مائده و غير آن براي اهل كتاب و مخصوصاً براي يهود جرايم و گناهان بسياري به طور مفصل بر شمرده است، لكن در اين آيه به دلايل زير متعرض جرايم مالي آنان شده است:

**چون تعدي به حقوق مالي مردم در ميان گناهان اهميت خاص دارد،**

**در مقامي كه گفتگو از تبهكاري هاي آنان نسبت به جامعه صالح بشري است، مناسب ذكر همين گونه جرايم ايشان است. با نشان دادن تعديات آنان به خوبي ثابت مي شود كه اگر زمام حكومت بشر به دست اهل كتاب بيفتد چه بر سر بشر خواهد آمد، چون هيچ گناهي به قدر تعدي به حقوق مردم مجتمع را فاسد نمي سازد.**

مهم ترين چيزي كه جامعه بشري را بر اساس خود پايدار مي دارد اقتصاد جامعه است، كه خداي سبحان آن را مايه قوام اجتماعي قرار داده است. و ما اگر انواع گناهان و جرايم و جنايات و تعديات و مظالم را دقيقاً بررسي و آمارگيري كنيم و به جستجوي علت آن بپردازيم، خواهيم ديد علت بروز تمامي آنها يكي از دو چيز است:

**فقر مفرطي كه انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزني و آدمكشي و گرانفروشي و كم فروشي و غصب و ساير تعديات وا مي دارد،**

**ثروت بي حساب كه انسان را به اسراف و ولخرجي در خوردن و نوشيدن و پوشيدن و تهيه مسكن و همسر،**

**و بي بندوباري در شهوات وهتك حرمت ها،**

**و شكستن قرق ها و تجاوز در جان و مال و ناموس ديگران وا مي دارد.**

همه اين مفاسد كه از اين دو ناحيه ناشي مي شود هر يك به اندازه خود تأثير مستقيم در اختلال نظام بشري دارد، نظامي كه بايد حيازت اموال و جمع آوري ثروت و احكام قراردادي براي تعديل آن، و جلوگيري از خوردن مال به باطل را ضمانت كند. وقتي اين نظام مختل گرديد، و هركس به خود حق داد كه هرچه به دستش مي رسد تصاحب كند، و از هر راهي كه برايش ممكن باشد ثروت جمع نمايد، قهراً سنخ فكرش چنين مي شود كه از هر راهي كه ممكن باشد بايد مال جمع آوري كرد، چه مشروع و چه غير مشروع، و به هر وسيله شده بايد غريزه جنسي را اقناع و اشباع كرد چه مشروع و چه غير مشروع، و هر چند به جاهاي باريك هم بكشد.

وقتي كار به اينجا كشيد شيوع فساد و انحطاط هاي اخلاقي چه بــلائي بر سر اجتـــماع بشري در مي آورد.

شايد همين جهت باعث بوده كه در آيه مورد بحث از ميان همه گناهان تنها مسئله خوردن مال به باطل و آن هم از ناحيه احبار و رهبان كه خود را مربي امت و مصلح اجتماع قلمداد مي كنند، ذكر شود.

بعضي از خود مسيحيان مواردي چند از تعديات كشيشان را بر مي شمارند، از آن جمله پيش كش هائي را كه مريد ها به خاطر ظاهر عابد و زاهدنماي ايشان تقديم مي دارند، و رباخواري و مصادره اموال مخالفين، و رشوه خواري در قضا و داوري و فروختن قباله هاي مغفرت و بهشت و امثال آن را نام مي برند.

اگر هيچ يك از تعديات فوق را نداشته باشند، تنها فروختن قباله هاي مغفرت براي رسوائي و ملامت ايشان كافي است.

در آيه مورد بحث، گفتگو از انحرافات عموم مسيحيت نيست، بلكه آيه شريفه تنها آن تعدياتي را متعرض است كه مخصوص به كشيشان است.

شرح جرايم فوق در آيه چنين آمده است:

« **اي كساني كه ايمان آورده ايد، متوجه باشيد كه**

 **بسياري از احبار و رهبان اموال مردم را به باطل مي خورند،**

 **و از راه خدا جلوگيري مي كنند،**

 **و كساني را كه طلا و نقره ذخيره مي كنند،**

 **و آن را در راه خدا انفاق نمي نمايند،**

 **به عذاب دردناكي بشارتشان ده !** »

حق مطلب اين است كه وظيفه زعماي يك امت ديني اين است كه مردم را به سوي عبوديت پروردگارشان سوق دهند، وقتي چنين افراد انگشت شماري كه دعوي دار اصلاح دلها و اعمال مردمند و خود را نگهباناني مي دانند كه هر وقت مردم از راه حق به سوي باطل منحرف شدند دوباره به راه حق سوقشان دهند، ولي چون اين دعوي را به ناحق كردند بنابراين آن چه كه از اين راه جمع آوري كردند و به جيب زدند همه حرام بوده، نه هيچ ديني آن را مباح و مشروع مي داند، و نه هيچ عقلي!

از ميان همه مفاسدي كه متدين نبودن اهل كتاب به دين حق داشت، قرآن مجيد تنها آن مفسده اي را بيان كرد كه در تباهي جامعه صالح از همه مهم تر بود، و آن جلوگيري ايشان از راه خدا، و بازداشتن مردم از پيروي آن بود! چه ايشان با تمام امكانات و قدرت خود به طور علني و غير علني، درباره دين حق و راه خدا كارشكني مي كردند، و لا يزال در اين عمل اصرار و پافشاري مي كردند، و اين نه تنها در عهد رسول الله "ص" بود بلكه از آن روز تاكنون نيز كار ايشان توطئه و طرح نقشه هاي مستمر عليه اسلام بوده و هست!!!

مستند: آيه17 سوره مائده " فَبِما نَقضِهِم ميثاقَهُم لَعَنّاهُم وَ جَعَلنا قُلوُبَهُم قاسِيَه ...."

الميزان ج10ص 62

# نقض ميثاق، انحراف، خيانت وتوطئه

ادامه آيات از پيمان شكني بني اسرائيل و توطئه و خيانت آنها در قبـــال آيات الهي چنــين سخن مي گويد:

« **به سزاي پيمان شكني شان لعن شان كرديم،**

**و دل هايشان را سخت و قسي نموديم،**

**كلمات را از معاني خود منحرف مي كنند،**

**و از آن چه بدان تذكر داده شده اند، قسمتي را از ياد برده اند،**

**پيوسته به خيانتي از ايشان مطلع مي شوي، مگر كمي از ايشان،**

**آنان را ببخش!**

**و از ايشان درگذر!**

**كه خداوند نيكوكاران را دوست مي دارد!**  »

خداوند، پاداش كفر به پيمان مزبور را-

**اولاً** به طور اجمال" **گمراهي از راه ميانه**" ذكر فرموده، و **سپس** در اين آيه تفصيل داده و انواع بلاهائي را ذكر مي كند كه بعضي از آن ها را چون "**لعن**" و " **سخت كردن قلب ها** " به خود، و بعضي را كه به اختيار خود ايشان بوده، به خودشان نسبت داده است.

آيه تندي كه در شرح و وصف بني اسرائيل آمده مي گويد:

**« وَلا تَزالُ تَطَّلٍعُ عَلي خائِنَه مِنهُم !**

**دائماً به خيانتي از آنان واقف مي شوي! »**

اين ها همه كيفر كفرشان به آيات الهي است كه در رأس آن ها پيمان مزبور قرار دارد، و يا تنها كيفر كفر و نقض پيمانشان مي باشد!

" **راه ميانه**" اي كه ايشان گم كرده و از دست دادند، همان راه " **سعادت**" است كه تعمير دنيا و آخرتشان بدان بستگي داشت.

### قساوت قلب يهود و تحريف كلمات الهي

« **وَ جَعَلنا قُلوُبُهُم قاسِيهَ !** »

قساوت قلب از قساوت سنگ گرفته شده كه همان سختي و سفتي آن است و قلب قسي و سخت قلبي است كه براي حق خاشع نبوده و با هيچ رحمت و عطوفتي تحت تأثير واقع نشده و تسليم نمي شود!

دنبال قساوت دل هايشان مي فرمايد:

**- « آنان تجاوز نموده و كلمات را از معاني خود منحرف ساختند، و با تفسيرهائي كه خداي تعالي راضي نيست، و با حذف كردن و يا زياد كردن و يا تغيير دادن كلمات، حقايق صاف و خالصي از دين را از دست دادند، مانند:**

 **قائل بودن به " تشبيه ،"**

**" خاتميت نبوت موسي، "**

**" هميشگي بودن قانون تورات، "**

**" محال بودن نسخ و بداء، و امثال آن ....»**

مستند: آيه108تا115سوره بقره " اَم تُريدوُنَ اَن تَسئَلوُا رَسولَكُم كَما سُئِلَ موُسي مِن قِبلُ"

 الميزان ج2ص72

# جرايم كفرآميزمشترك يهود و نصاري

اختلاف يهود و نصاري بر سر دين واقعي و كوشش آنها در به كفر كشاندن مسلمانان، بحثي است كه آيات فوق شامل آن است:

موضوع 1

**« و يا مي خواهيد از پيغمبر خود همان پرسش ها را بكنيد،**

**كه در سابق از موسي كردند؟**

**و كسي كه كفر را با ايمان عوض كند به راستي راه را گم كرده است!** »

سياق آيه دلالت دارد بر اين كه بعضي از مسلمانان كه به رسول خدا "ص" ايمان آورده بودند، از آن جناب سؤالاتي نظير سؤالات يهود از حضرت موسي"ع" كرده اند، و لذا خداي سبحان در آيه فوق ايشان را سرزنش مي كند. و ضمن آيه فوق يهود را نيز توبيخ مي كند برآن رفتاري كه با موسي و ساير انبياء بعد از او كردند. روايات نيز همين معنا را نقل كرده اند.

موضوع 2

**« بسياري از اهل كتاب، دوست مي دارند و آرزو مي كنند كه:**

**- اي كاش مي توانستند شما را بعد از آنكه ايمان آورديد به كفر برگردانند!**

**و اين آرزو را از حسد در دل مي پرورانند،**

**بعد از آنكه حق براي خود آنان نيز روشن گشته است.**

**پس فعلاً آنان را عفو كنيد و ناديده گيريد تا خدا امر خودرا بفرستد،**

**كه او بر هر چيز قادر است! »**

در روايات آمده كه اين عده از اهل كتاب عبارت بودند از " حي بن اخطب" و اطرافيانش از متعصبين يهود. البته با توجه به موضوع ناسخ و منسوخ در قرآن، آيه فوق مشخصاً نشان مي دهد كه موضوع عفو و ناديده گرفتن مطلب موقتي است و به زودي حكم ديگري در حق كفار تشريع خواهد شد، كه البته بعداً حكم جهاد با كفار صادر گرديد.

موضوع 3

 **« و گفتند هرگز داخل بهشت نمي شود،**

**مگر كسي كه يهودي يا مسيحي باشد.**

**اين است آرزويشان ! بگو: اگر راست مي گوئيد دليل خود را بياوريد !**

**بلي، كسي كه به جان فرمانبردار خدا شود،**

**و در عين حال نيكوكار هم بوده باشد،**

**اجرش نزد پروردگارش محفوظ خواهد بود،**

**و اندوهي و ترسي نخواهد داشت! »**

تا اينجا گفتار همه درباره يهود بود، و پاسخ به اعتراضات آنها، ولي از اينجا به بعد مربوط به يهود و نصاري هردوست، و به طور صريح نصاري را ملحق به يهود كرده و جرايم هردو طايفه را مي شمارد.

در قسمت پاياني آيه، براي نوبت سوم از اول سوره بقره، اين موضوع را به اهل كتاب توجه مي دهد كه سعادت واقعي انسان دايرمدار نام گذاري ها نيست، و كسي در درگاه خداي تعالي احترامي ندارد مگر در برابر ايمان واقعي و عبوديت!!

موضوع 4

 **« و يهود گفت:**

**- نصاري دين درستي ندارند،**

**و نصاري گفتند:**

**- يهوديان دين درستي ندارند، با اين كه كتاب آسماني مي خوانند،**

**مشركين هم نظير همين كلام را گفتند.**

**پس خدا در قيامت در هر چه اختلاف مي كردند،**

**ميان همه آنان حكم خواهد كرد! »**

خداوند متعال همه آنها را توبيخ مي فرمايد كه با اينكه اهل كتابند و به احكام كتابي كه خدا برايشان فرستاده عمل مي كنند، از چنين كساني توقع نمي رود كه چنين سخني بگويند، با اين كه همان كتاب، حق را برايشان بيان كرده است!

مي فرمايد: كفار و مشركين عرب كساني هستند كه نمي دانند و پيرو كتابي هم نيستند، ولي شما كه اهل كتابيد، وقتي اين حرف را بزنيد، مشركين هم از شما ياد مي گيرند و مي گويند: مسلمانان چيزي نيستند، و يا اهل كتاب چيزي نيستند!

## فصل هشتم

#### مهاجرت يهود به مدينه

#### و انتظار ظهور رسول الله**" ص"**

مستند: آيه89تا93سوره بقره " ... فَلَمّا جائَهُم ما عَرَفوُا ...." الميزان ج 2ص4

# انتظار يهود براي ظهور پيامبر تازه

 قرآن كريم تاريخ روزهائي از بني اسرائيل را نقل كرده كه در اطراف مدينه، به انتظار بعثت پيامبري تازه اقامت كردند و ظهور او را براي نجات خود از تعرض كفار عرب روزشماري مي كردند:

 **« و چون كتاب آسماني " قرآن" از نزد خدا براي هدايت آنها آمد،**

 **با وجودي كه كتاب آسماني يهود " تورات" را تصديق مي كرد،**

**و با آنكه خود آنها قبل از بعثت رسول، انتظار فتح و غلبه به واسطه ظهور پيغمبر خاتم بر كافران داشتند، و از خدا به نام آن پيغمبر طلب فتح و نصرت بر كافران مي نمودند،**

**آنگاه كه آمد، و با مشخصات شناختند كه همان پيغمبر موعود است،**

**باز كافر شدند، و از نعمت وجود او ناسپاسي كردند،**

**كه خشم خدا بر گروه كافران باد! »**

**« بد معامله اي با خود كردند كه،**

**به نعمت " قرآن" كه از لطف خدا بر آنها نازل شد، كافر شدند،**

**و از روي حسد راه ستمگري پيش گرفتند،**

**كه چرا خدا فضل خود را مخصوص بعضي از بندگان گرداند!**

**و به واسطه اين حسد باز خشمي ديگر از خداي براي خود طلبيدند،**

**و براي كافران از قهر خدا عذاب خواري مهياست! »**

از سياق آيات فوق استفاده مي شود كه قبل از بعثت، كفار عرب متعرض يهود مي شدند، و ايشان را آزار مي كردند، و يهود در مقابل، آرزوي رسيدن بعثت خاتم الانبياء "ص" را مي كردند و مي گفتند:

**- اگر پيغمبر ما كه در تورات از آمدنش خبر داده مبعوث شود، و نيز يه گفته تورات به مدينه مهاجرت كند، ما را از اين ذلت و از شر شما اعراب نجات مي دهد!**

از عبارات آيه استفاده مي شود كه اين آرزو را يهود قبل از هجرت رسول خدا "ص" همواره مي كردند، به حدي كه در ميان همه كفار عرب نيز معروف شده بود.

ولي همين كه رسول خدا"ص" مبعوث شد، و به سوي ايشان مهاجرت كرد و قرآن بر وي نازل شد، و با اين كه او را شناختند، كه همان كسي است كه سالها آرزوي بعثت و هجرتش را مي كشيدند، ولي حسد بر آنان چيره گشت، و استكبار و غرور از اين كه به وي ايمان بياورند، جلوگيرشان شد، لذا به وي كفر ورزيدند و گفته هاي سابق خود را انكار كردند، همان طور كه به تورات خود كفر ورزيدند و كفرشان به اسلام كفري بالاي كفر شد!

مستند: آيه89تا93سوره بقره و روايات " وَ كانوُا مِن قَبلُ يَستَفتِحوُنَ عَليَ الَّذين كَفَروُا ...."

 الميزان ج 2ص6

# تاريخ مهاجرت يهود به مدينه

در روايات اسلامي نقل شده كه طوايفي از يهود به دنبال بشارتهاي تورات و مشخصاتي كه از محل ظهور آخرين رسول خدا"ص" دريافت داشته بودند، به سرزمين هاي اطراف مدينه، مهاجرت كردند.

در تفسير عياشي از امام صادق "ع" نقل كرده كه فرمود:

« يهوديان در كتب خود خوانده بودند كه محمد"ص" رسول خداست. و محل هجرتش مابين دو كوه " عير " و " حداد" است. پس از بلاد خود كوچ كردند تا آن محل را پيدا كنند، لاجرم به كوهي رسيدند كه آن را " احد" مي گفتند، و با خود گفتند كه لابد اين همان " حداد" است. چون " حداد" و " احد" يكي است. پس پيرامون آن كوه متفرق شدند.

بعض از آنان در " تيماء " بين خيبر و مدينه و بعض ديگر در " فدك" و بعضي در " خيبر" منزل گزيدند. اين ببود تا وقتي كه بعضي از يهوديان تيماء هوس كردند به ديدن بعضي از برادران خود بروند. در همين بين مردي اعرابي از قبيله " قيس" مي گذشت، شتران او را كرايه كردند.

او گفت: من شما را از مابين عير و احد مي برم!

گفتند: پس هر وقت به آن رسيدي به ما اطلاع بده !

آن مرد اعرابي همچنان مي رفت تا به وسط اراضي مدينه رسيد و رو كرد به يهوديان و گفت:

اين كوه عير است و اين هم كوه احد!

پس يهوديان پياده شدند و به او گفتند:

ما به آرزوي خود رسيديم و ديگر كاري به شتران تو نداريم!

از شتر پياده شدند و شتران را به صاحبش دادند و گفتند:

تو مي تواني هرجا كه خواهي بروي و ما در همين جا مي مانيم!

پس نامه اي به برادران يهود خود كه در خيبر و فدك منزل گرفته بودند نوشتند كه ما به آن نقطه اي كه مابين عير و احد است رسيديم، شما هم نزد ما بيائيد!

يهوديان خيبر در پاسخ نوشتند: ما در اين جا خانه ساخته ايم و آب و ملك و اموالي به دست آورده ايم، نمي توانيم اينها را رها نموده و نزد شما منزل كنيم، ولي هروقت آن " **پيامبر موعود**" مبعوث شد، به شتاب نزد شما خواهيم آمد!

آن عده از يهوديان كه در مدينه ميان عير و احد منزل كردند، اموال بسياري كسب نمودند.

« تبع » از بسياري مال آنان خبردار شد و به جنگ با آنان برخواست، يهوديان متحصن شدند، و تبع ايشان را محاصره كرد و در آخر به ايشان امان داد، پس بر او درآمدند.

تبع به ايشان گفت:

- مي خواهم دراين سرزمين بمانم، براي اين كه مرا خيلي معطل كرديد. گفتند:

- تو نمي تواني در اينجا بماني، براي اين كه اينجا محل هجرت پيامبري است، نه جاي تو، و نه جاي احدي ديگر، تا آن پيامبر مبعوث شود!

تبع گفت:

حال كه چنين است من از خويشاوندان خودم كساني را در اينجا مي گذارم تا وقتي آن پيامبر مبعوث شد اورا ياري كنند!

يهوديان راضي شدند و تبع دو قبيله " اوس" و " خزرج" را كه مي شناخت در مدينه منزل داد.

چون نفرات اين دو قبيله بسيار شدند، اموال يهوديان را مي گرفتند، و يهوديان عليه آنان خط و نشان مي كشيدند كه اگر پيغمبر ما " محمد"(ص) ظهور كند، ما همگي شما را از ديار و اموال خود بيرون مي كنيم، و به اين چپاولگري شما خاتمه مي دهيم!

ولي وقتي خداي تعالي محمد "ص" را مبعوث كرد، اوس و خزرج كه همان " انصار" باشند به وي ايمان آوردند ولي يهوديان ايمان نياوردند و به وي كفر ورزيدند!

اين جريان همان است كه خداي تعالي درباره آن در قرآن كريمش فرموده: -  **از قبل انتظار فتح و غلبه بر كافران به واسطه ظهور پيغمبر خاتم، داشتند.** »

از ابن عباس در درمنثور نقل شده كه:

« يهود قبل از بعثت براي اوس و خزرج خط و نشان مي كشيدند كه اگر رسول خدا "ص" مبعوث شود به حساب شما خواهيم رسيد! ولي همين كه ديدند پيغمبر آخرالزمان از ميان قوم يهود مبعوث نشد بلكه از ميان "عرب" برخواست به او كفر ورزيدند و گفته هاي قبلي خود را انكار كردند!

معاذ بن جبل، بشربن ابي البراء، و داود بن سلمه به يهوديان گفتند:

اي گروه يهود! از خدا بترسيد، و ايمان بياوريد!

مگر شما نبوديد كه عليه ما به محمد"ص" خط و نشان مي كشيديد؟

 با اين كه ما آن روز مشرك بوديم، و شما به ما خبر مي داديد كه به زودي محمد"ص" مبعوث خواهد شد! صفات او را براي ما مي گفتيد. پس چرا حالا كه مبعوث شده، به وي كفر مي ورزيد؟

"سلام بن مشكم" كه يكي از يهوديان بني النضير بود در جواب گفت:

او چيزي نياورده كه ما بشناسيم! و او آن كسي نيست كه ما از آمدنش خبر مي داديم.... »

مستند: آيه75تا82سوره بقره " قالوُا اَتُحَدِّثوُنَهُم بِما فَتَحَ اللهُ عَلَيكُم ...." الميزان ج 1ص393

# خيانت يهود در كتمان بشارت هاي تورات

قرآن كريم اعلام ميكند كه در تورات بشارت ظهور اسلام و آمدن آخرين پيامبر و رسول الهي آن چنان وضوح داشته و در بين يهود قبل از ظهور پيامبر اسلام شايع بوده، كه اين موضوع را - يعني ظهور آخرين پيامبر الهي را - حتي به مسلمانان نيز به طور علني اعلام مي كردند، ولي علماي آنها، پس از بعثت، از راه لجاجت در آمدند، و جلوي پخش اين اخبار را گرفتند.

خداي متعال در آيات زير مي فرمايد:

« **آيا طمع داريد كه اينان به شما ايمان آورند،**

 **با اين كه طايفه اي از ايشان، كلام خدا را مي شنيدند،**

 **و سپس با عــــــلم بدان، و با اين كه آن را مي شناختند،**

**تحريفش مي كردند!**

 **و چون مؤمنان را مي بينند، مي گويند: ايمان آورده ايم !**

 **و چون با يكديگر خلوت مي كنند، مي گويند:**

 **چرا مسلمانان را به اسراري كه مايه پيروزي آنها عليه شماست،**

 **آگاه مي سازيد، تا روز قيامت نزد پروردگارتان عليه شما احتجاج كنند، چرا تعقل نمي كنيد؟** »

سياق اين آيات، مخصوصاً ذيل آنها، اين معنا را دست مي دهد كه: يهوديان عصر بعثت، در نظر كفار و مخصوصاً كفار مدينه، كه همسايگان يهود بودند، از پشتيبانان پيامبر اسلام شمرده مي شدند، زيرا يهوديان علم دين و كتاب داشتند، و لذا اميد به ايمان آوردن آنان بيشتر از اقوام ديگر بود، و همه اين توقع را داشتند كه فوج فوج به دين اسلام درآيند، و دين اسلام را تأئيد و تقويت كرده و نور آن را منتشر و دعوتش را گسترده سازند!

ولكن بعد از آن كه رسول خدا"ص" به مدينه مهاجرت فرمود، يهود از خود رفتاري را نشان دادند كه آن اميد را مبدل به يأس كرد و به همين جهت خداي سبحان در اين آيات مي فرمايد:

- **آيا انتظار داريد كه يهود به دين شما ايمان بياورد، در حالي كه يك عده از آنها، بعد از شنيدن آيات خدا، و فهميدنش، آن را تحريف كردند. خلاصه، كتمان حقايق، و تحريف كلام خدا رسم ديرينه اين طايفه است! پس اگر نكول آنان را از گفته هاي خودشان مي بينيد، و مي بينيد كه امروز سخنان ديروز خود را حاشا مي كنند، خيلي تعجب مكنيد!**

در آيات فوق دو جرم و جهالت از يهود را فاش مي سازد:

آنجا كه فرمود:

**« چون مؤمنين را مي بينند، مي گويند: ايمان آورديم،**

**و چون با يكديگر خلوت مي كنند، مي گويند:**

**چرا از بشارت هاي تورات براي مسلمانان نقل مي كنيد ؟ »**

آيات فوق از يك جهت نفاق يهود را مي رساند كه در ظاهر اظهار ايمان مي كنند تا خود را از طعن و اذيت و قتل حفظ نمايند، و دوم اين است كه خواستند حقيقت و منويات دروني خود را از خدا بپوشانند و خيال كردند كه مي توانند امر را برخدا مشتبه سازند، همچنانكه در اين آيه از سخنان محرمانه ايشان خبر داد.

به طوري كه از لحن كلام بر مي آيد، جريان از اين قرار بوده كه: عوام بني اسرائيل از ساده لوحي وقتي به مسلمانان مي رسيده اند، اظهار مسرت مي كردند و پاره اي از بشارت هاي تورات را به ايشان مي گفتند، و يا اطلاعاتي در اختيارشان مي گذاشتند، كه مسلمانان از آنها براي تصديق نبوت پيامبرشان استفاده مي كردند، و رؤساي شان از اين كار نهي مي كردند و مي گفتند: اين خود فتحي است كه خدا براي مسلمانان قرار داده، و ما نبايد آن را برايشان فاش سازيم، چون با همين بشارت ها كه در كتب ماست، نزد پروردگار خود عليه ما احتجاج خواهند كرد.

گويا خواسته اند بگويند: اگر ما اين بشارت هارا در اختيار مسلمانان قرار ندهيم، ( العياذبالله) خود خدا اطلاع ندارد، كه موسي"ع" ما را به پيروي پيامبر اسلام سفارش كرده، و چون اطلاع ندارد، ما را با آن مؤاخذه نمي كند، و معلوم است كه لازمه اين حرف اين است كه خداي تعالي تنها آنچه آشكار است بداند، و از نهاني ها خبر نداشته باشد، و به باطن امور علمي نداشته باشد، و اين نهايت درجه جهل است!

دليل اين امر هم اين است كه بني اسرائيل به خاطر اين كه براي ماده اصالت قائل بودند، درباره خدا هم به احكام ماده حكم مي كردند.

در قسمتي از آيه مي فرمايد:

**« ملت يهود، يا افراد باسوادي هستند كه خواندن و نوشتن را مي دانند، ولي در عوض به كتب آسماني خيانت مي كنند، و آن را تحـــــريف مي نمايند،**

**و يا مردمي بي سواد و امّي هستند كه از كتب آسماني هيچ چيــــز نمي دانـــند، و مشتي اكاذيب و خرافات را به عنوان كتاب آسماني پذيرفته اند!**»

در زمينه نزول اين آيه روايتي از امام محمد باقر عليه السلام در مجمع البيان آمده كه فرموده:

« قومي از يهود كه با مسلمانان عناد و دشمني نداشتند، و بلكه با آنها قرارداد داشتند كه آنچه در تورات از صفات محمد"ص" وارد شده، براي آنان بياورند، ولي بزرگان يهود ايشان را از اين كار باز داشتند و گفتند: زنهار كه صفات محمد"ص" را كه در تورات است براي مسلمانان نگوئيد كه فرداي قيامت در برابر پروردگارشان عليه شما احتجاج خواهند كرد.»

مستند: آيه 146سوره بقره " ... اَلَّذينَ آتَيناهُم الكِتابَ يَعرَفوُنَهُ كَما يَعرِفوُنَ اَبنائَهُم...."

 الميزان ج13ص60

# شناخت رسول الله "ص" از طرف اهل كتاب

 قرآن مجيد در آيه فوق خبر مي دهد از شهادتي كه خداي سبحان در كتب آسماني اهل كتاب بر نبوت حضرت خاتم الانبياء "ص" داده است و علماي آنها هم از آن شهادت اطلاع كافي دارند.

كتبي كه از انبياء عليهم السلام بر جاي مانده و مشتمل بر بشارتهاي پي در پي و غير قابل شك درباره آمدن رسول گرامي اسلام "ص" و اوصاف اوست، و هم اكنون نزد آنان موجود است.

بنابر اين علماي اهل كتاب به قدري راجع به اوصاف آن حضرت استحضار دارنــــد كه او را نديده مي شناسند، همان طور كه بچه هاي خود را مي شناسند.

در جاي ديگر قرآن فرموده:

« **آن كساني كه پيروي مي كنند رسول و نبي امّي را كه اوصافش در تورات و انجيلي كه در دست دارند، نوشته شده است.** » (اعراف 156)

در سوره فتح مي فرمايد:

**« محمد"ص" فرستاده خداست،**

**و كساني كه با اويند در برابر كفار شديد و بي باكند،**

**و در بين خود رئوف و مهربانند،**

**آنان را مي بيني كه در طلب فضل و رضواني از ناحيه خدا در ركوع و سجودند،**

**و نشاني از همان اثر سجده اي است كه در پيشاني دارند،**

**همين است مثل آنان در تورات و انجيل،**

**كه همين طور از آنان ياد شده است! »** در سوره شعرا مي فرمايد:

**« آيا همين معنا كه علماي بني اسرائيل او را مي شناسند،**

**براي اهل كتاب نشانه اي كافي نيست؟»**

و از آن جائي كه بعضي از علماي آنان كتمان مي كردند بشاراتي را كه از اوصاف رسول خدا "ص" سراغ داشتند، و از ايمان به او سر مي پيچيدند لذا خداوند خسران و زيانكاري آنان را در پايان آيه گوشزد فرمود:

« **كساني كه به نفس خود زيان كرده اند، ايمان نمي آورند!** »

مستند: آيه196 سوره شعرا " وَ اِنَّهُ لَفي زُبُرِ الاَوَّلينَ ...." الميزان ج 30ص210

# پيشگوئي علماي يهود درباره نزول قرآن

**« ... در كتابهاي گذشتگان نيز هست! مگر براي ايشان نشانه اي نيست كه دانشوران بني اسرائيل قرآن را مي شناسند...؟ »**

 منظور از آيه فوق اين است كه خبر آمدن قرآن و يا نزولش بر تو، در كتب پيشين از انبياء آمده بود.

 در آيه فوق مي فرمايد:

 آيا اطلاع علماي بني اسرائيل از خبر قرآن و يا نزول آن بر تو كه به عنوان بشارت در كتب انبياء گذشته آمده، آيتي نيست براي مشركين بر صحت نبوت تو؟

با اينكه يهود همواره به يكديگر به آمدن دين تو بشارت داده و به دشمنان خط و نشان مي كشيدند، كه اگر آخرين پيامبر ما آمد چنين و چنان خواهيم كرد، و انتقام خود را از شما كفار خواهيم گرفت -

**« وَ كانوُا مِن قَبلُ يَستَفتِحوُنَ عَليَ الَّذينَ كَفَروُا ! »**

آيه فوق به اين معنا تصريح فرموده است و به همين جهت عده زيادي از علماي يهود در عهد رسول الله"ص" اسلام آوردند و اعتراف كردند به اين كه اين همان پيغمبري است كه كتب قبل به آمدنش نويد داده بودند.

 ( توجه شود! اين سوره از سوره هاي اولي است كه در مكه و قبل از هجرت نازل شده است، و عداوت يهود با رسول خدا"ص" هنوز برملا نشده و شدت نيافته بود، و اميد آن مي رفت كه اگر مشركين بروند و از ايشان شهادت بخواهند اقلاً به پاره اي از معلومات خود كه در اين باره دارند اعتراف كنند ولو شده به طور كلي اورا تصديق نمايند.)

مستند: آيه157 سوره اعراف " اَلَّذينَ يَتَّبِعوُنَ الرَّسوُلَ النَّبِيَّ الاُمّي ...."

 الميزان ج16ص150

# نشانه های رسول الله«ص» در تورات و انجیل

قرآن شريف نشانه هاي پيامبري رسول گرامي اسلام را در كتابهاي مقـدس پيشين چنين وصــــف مي كند:

**« آن رسول، نبيّ، اُمّي،**

**كه وصف اورا نزد خويش در تورات و انجيل نوشته مي يابند،**

**پيامبري كه به معروف وا مي دارد و از منكر بازشان مي دارد،**

**پيامبري كه چيزهاي پاكيزه را حلالشان مي كند،**

**پيامبري كه تكليف گران را، با قيد هائي كه بر آنها بوده است،**

**برمي دارد...!»**

اينكه رسول الله "ص" را اسم نبرده و با سه وصف - رسول، نبيّ، اُمّي - ياد كرده و مخصوصاً دنباله اش فرمود: « **وصف او را نزد خويش در تورات و انجيل نوشته مي يابند**،» به خوبي به دست مي آيد كه آن جناب در تورات و انجيل هم به همين سه وصف معرفي شده بود.

غير از آيه مورد بحث، كه راجع به شهادت تورات و انجيل بر نبوت آن حضرت است، در هيچ جاي قرآن مجيد، رسول خدا"ص" به مجموع اين اوصاف ( يكجا) توصيف نشده است.

اگر منظور از توصيف آن حضرت به اين اوصاف تعريف آن جناب به اوصاف آشناي در نظر يهود و نصاري نبود، در خصوص اين آيه وي را به اين اوصاف و مخصوصاً صفت " اُمّي" توصيف كردن هيچ نكته اي را افاده نمي كرد.

همچنين ظاهر آيه دلالت يا اشعار دارد بر اين كه مسئله " **امر به معروف و نهي از منكر،**" و خلاصه امور پنجگانه اي كه رسول خدا"ص" در اين آيه به آن امور وصف شده، علائمي است كه از آن جناب در تورات و انجيل ذكر شده است، و بر اين كه اين امور از مختصات پيغمبر اسلام و ملت بيضاي اوست!

هرچند به شهادت آيات قرآن شريف، ساير امم صالحه نيز به وظيفه امر به معروف و نهي از منكر قيام مي كرده اند، و حلال دانستن طيبات و حرام دانستن خبائث و پليدي ها تا اندازه اي از فطرياتي بوده كه همه اديان بر آن اتفاق داشته اند، و همچنين مسئله برداشتن موانع و بندهاي معنوي از دست و پاي بشر تا حدي در شريعت عيسي عليه السلام نيز بوده است، الاّ اينكه هيچ خردمندي ترديد ندارد در اين كه ديني كه محمد"ص" به همراهي كتابي از ناحيه خداي تعالي آورده، هرچند بر كتب آسماني ديگر صحه گذاشته و آنهارا تصديق كرده است، ولكن خودش يگانه ديني است كه در قالب بي روح امر به معروف و نهي از منكر تا آنجا كه ظرفيت داشته، روح و حيات دميده و كار آن را كه جز دعوت زباني چيز ديگري نبود، به جائي رسانيد و آن قدر آن را توسعه داد كه شامل جهاد به اموال و انفس گرديد!

اسلام تنها ديني است كه جميع امور مربوط به زندگي بشر و همه شئون و اعمال وي را برشمرده و آنها را به دو قسم طيبات و خبائث تقسيم كرده است، و طيبات را حلال و خبائث را حرام نموده است! قوانين موضوعه در هيچ دين و هيچ قانون اجتماعي به تفصيل قوانين اين شريعت نبوده و به مانند آن به جزئيات و دقايق امور نپرداخته است.

ديني كه جميع احكام و تكاليف شاقي كه در ساير اديان، مخصوصاً در دين يهود و به دست احبار و ملاّيان ايشان رخنه پيدا كرده، نسخ كرده و از بين برده است.

حد اعلي و كامل امور پنجگانه مذكور در آيه فوق كه عبارت بود از:

1**- امر به معروف 2- نهي از منكر**

**3- حلال كردن طيبات 4- تحريم خبائث**

**5- برداشتن تكاليف شاق جعلي و غيرالهي**

تنها و تنها در اسلام يافت مي شود، هرچند در ساير اديان نمونه اي از هر يك از آنها ديده مي شود.

همين معنا، صرف نظر از شهادت تورات و انجيل بر حقيقت و حق بودن اسلام، خود بهترين شاهد و روشن ترين گواه بر صدق دعوي آورنده آن است.

اگر بشارات و علائم آن جناب در تورات و انجيل هم نيامده بود، و آن دو كتاب شهادت صريحي بر نبوت وي نداشتند، همين كمال شريعت او در شهادت بر صدق دعوي اش كافي بود، چون شريعت آن حضرت در حقيقت تكميل شده همان شريعت موسي و عيسي"ع" است.

**بايد از علماي يهود ونصاري پرسيد كه غرض از پيروي يك دين صحيح، و اصولاً انتظاري را كه از يك شريعت حقه مي توان داشت، چيست؟**

آيا علامت صحيح بودن يك دين جز اين است كه برگشت تمامي احكام و قوانينش به يكي از امور پنجگانه بالا باشد؟ و بخواهد با تفاصيل احكامش معروف را معروف و منكر را منكر دانسته و طيبات را حلال و خبائث را حرام كرده و خرافات و بدعت هاي من درآري سودپرستان را لغو كند؟

اگر چنين است، پس بايد اعتراف كنند به اين كه شريعتي كه متضمن حد اعلي و كامل اين امور است همان مرحله كامل شريعت خود ايشان است.

آيات قرآني حكايت از اين دارد كه وقتي رسول الله"ص" مبعوث شد، و شريعت و كتابي آورد كه شريعت و كتاب اهل كتاب را تكميل مي كرد، كافر شدند و زير بارش نرفتند، با اين كه مي دانستند كه اين همان پيغمبري است كه در كتابهايشان پيشگوئي شده، و انبيائشان به آمدنش مژده و بشارت داده اند، همچنانكه مسيح عليه السلام فرمود:

**« اي بني اسرائيل!**

**من فرستاده خدايم به سوي شما،**

**و تورات حاضر را تصديق مي كنم،**

**و به پيغمبري كه بعد از من مي آيد و نام وي " احمد" است،**

**نويد مي دهم !** » (صف6)

( ذكر نام احمد"ص" از طرف عيسي "ع" دلالت دارد بر اين كه اهل تورات و انجيل پيامبر گرامي اسلام را به اين نام مي شناختند، همچنان كه به نام محمد"ص" نيز مي شناختند. و معناي آيه مي فهماند كه آنچه پيامبر احمد"ص" مي آورد راقي تر و كامل تر از ديني است كه تورات متضمن آن است، و آن چه عيسي"ع" بدان مبعوث شده در حقيقت واسطه اي است بين دو دعوت.)

 ( الميزان ج38ص155)

در آيات قبلي مي بينيم كه به طور مفصل امور پنجگانه را مي شمارد، براي اين است كه در اين آيه وجهه كلام تنها به دو ملت يهود و نصاري نيست، بلكه به تمام مردم است، لذا مي بينيم در آيه بعدي پيغمبر خود را دستور مي دهد كه جميع بشر ر ا خطاب كرده و بگويد: اِنّي رَسوُل اللهُ اِلَيكُم جَميعاً !

سپس مي فرمايد: « اِتَّبَعوُا النّورَالَّذي اُنزِلَ مَعَهُ ...! »

(اعراف ۱۵۸-15۷)

مقصود به نوري كه با او نازل شده همان قرآن كريم است، و غرض از اين تعبير اين بود كه بفهماند قرآن كريم نوري است كه راه زندگي و آن طريقي را كه انسان بايد براي رسيدن به سعادت و كمال خود بپيمايد، روشن مي سازد.

مستند:آيه157سوره اعراف " اَلَّذينَ يَتَّبِعوُنَ الرَّسوُلَ النَّبِيَّ الاُمّيَّ الَّذي يَجِدوُنَهُ مَكتوُباً عِندَهُم في التّوُراه وَالاِنجيل ...." الميزان ج16ص147

# مسلمانان - پيروان واقعي تورات

وقتي موسي"ع" با هفتاد نفر از قوم بني اسرائيل براي اخذ تورات به ميقات رفت و آن هفتاد نفر به دليل درخواست رؤيت خدا دچار صاعقه شدند و مردند و بعد موسي دعائي كرد كه خداوند آنها را زنده كرد، و در ضمن اين دعا از خداي تعالي درخواست بدون قيد وشرط بخشش و رحمت و حسنه و هدايت كرد، ولي خداي سبحان اين دعا را بدون قيد و شرط قبول نكرد، بلكه شروطي براي آن قائل شد و فرمود:

**« ... رحمت من همه چيز را فراگرفته است، ولي -**

**آن را مقرر مي كنيم براي كساني كه**

**تقوي پيشه كنند، و زكات دهند،**

**و كساني كه به آيات ما ايمان بياورند،**

**آن كساني كه پيروي آن رسول و پيامبر ناخوانده درس را بكنند،**

**كه وصف او را نزد خويش در تورات و انجيل نوشته مي يابند،**

**پيغمبري كه .... »**

يكي از شرايط خداي تعالي براي نوشتن رحمت به بني اسرائيل ايمان آوردن و پيروي عملي كردن آنها از پيامبر گرامي اسلام بود كه وصف او را نزد خويش در تورات و انجيل مكتوب و نوشته مي يابند!

ظاهر آيه فوق با مشخص كردن نشانه هاي پيامبر اسلام"ص" شرط سوم يعني **« و كساني كه به آيات ما ايمان بياورند، »** را بيان مي كند، براي اين كه رسول خدا "ص" را پيغمبري درس ناخــوانده معــرفي مي كند كه امر به معروف و نهي از منكر كرده و هر پاك و پاكيزه اي را حلال و هر ناپاك و پليد را حرام مي كند، و موانع و زنجيرهائي را كه مانع سعادت بشر بود، از دست و پاي آنان باز مي كند!

همه اين ها آيات و نشانه هاي نبوت آن حضرت و خاتميت نبوت اوست، او همان آياتي است كه خداوند سبحان قبلاً در تورات و انجيل براي ايشان بيان كرده بود، پس ايمان به آنها ايمان به آن آيات است. و يهود و نصاري اگر بخواهند دستورات اكيد تورات و انجيل را درباره ايمان به آيات به كار بندند، ناگزيرند به نشانه هاي نبوت حضرت خاتم النبيين"ص" نيز ايمان بياورند.

البته نمي توان گفت آن رحمتي كه خداوند بر يهود واجب كرد به شرط اينكه تقوي پيشه كنند و به آيات خداوند سبحان ايمان بياورند، تنها شامل آن عده معدود و انگشت شماري است كه معاصر رسول الله"ص" بوده و به دعوت وي ايمان آورده اند، و ميليونها يهود، حتي پارسايان بي شماري كه از زمان موسي و استجابت دعايش تا زمان بعثت خاتم الانبياء "ص" به دنيا آمده و رفته اند، همه از آن رحمت محرومند! چه خود قرآن شريف شهادت مي دهد به اين كه گروهي بي شمار از بني اسرائيل دعوت الهي را اجابت كرده و خداوند متعال هم ايمانشان را پذيرفته و وعده خيرشان داده است، با اين حال چطور ممكن است رحمت الهي مبسوطه بر بني اسرائيل را منحصر در عده قليلي از ايشان دانست؟

لذا آيه فوق بيان خاصي است نسبت به آيه قبلي خود، كه در آن از هزاران نفر يهود كه مشمول آن است، تنها مؤمنين به نبوت حضرت خاتم النبيين"ص" و آيات آن ذكر شده تا غرض از سوق كلام كه همان بيان حقيقت دعوت محمدي "ص" و لزوم اجابت آن بر يهوديان است، معلوم گردد.

مثل اينكه فرموده باشد:

وقتي رحمت مكتوب بر بني اسرائيل منحصراً براي كساني مكتوب و واجب شده كه تقوي پيشه كنند، و زكات دهند، و به آيات ما ايمان آورند، **و در اين زمان كه زمان بعثت آخرين پيامبر ماست، مصداق آن اشخاص از بني اسرائيل تنها كساني هستند كه اين پيغمبر را پيروي كنند،** براي اين كه در اين عصر تنها ايشان هستند كه تقوي داشته و زكات مي دهند، و هم به آيات ما ايمان دارند، و موسي و عيسي و محمد "ص" را تصديق مي كنند، و آيات و معجزات و شرايع و احكامي را كه ما به وسيله ايشان فرستاديم، پذيرفتند. آري تنها ايشانند كه به آيات و امارات نبوت محمد"ص" و علامات ظهور دعوت وي كه در تورات و انجيل آمده، ايمان آوردند!

در آيه فوق عبارت " يَتَّبِعوُنَ " به كار رفته نه "يؤمنون،" و اين تعبير نشان مي دهد كه ايمان به آيات خداي سبحان، و ايمان آوردن به انبياء و شرايع آنان به اطاعت و تسليم در برابر دستورات شرايع ايشان است، عبارت "يتبعون" مي فهماند كه ايمان به معناي صرف اعتقاد فائده اي ندارد، چون هرقدر هم شخص اعتقاد به حقيقت آيات و شرايع الهي داشته باشد، ولي وقتي اطاعت و تسليم در كارش نباشد، عملاً حق بودن آن آيات را تكذيب كرده است.

مستند:آيه146 سوره بقره و بحث روايتي الميزان ج2ص222

# نشانه هاي مسلمانان در تورات و انجيل

خداي تعالي در جابجاي قرآن كريم مكرراً تأكيد مي فرمايد كه نشانه هاي مسلمانان و علايم ظهور پيامبر بزرگوار اسلام"ص" از طريق پيامبران پيشين - ابراهيم، داود، موسي، و عيسي عليهم السلام - و در كتابهاي آسماني به طور دقيق بيان شده بوده و تا آنجا اين موضوع صريح و روشن بوده كه در آيه زير مي فرمايد:

**« آنهائي كه كتابشان داديم، اورا - رسول خدا"ص" را - مي شناسند همان طور كه فرزندان خود را مي شناسند، و لي پاره اي از ايشان حق را عالماً و عامداً پنهان مي كنند! »**

در تفسير قمي از امام صادق عليه السلام روايت آورده كه در تفسير آيه فوق مي فرمايد:

« اين آيه درباره يهود و نصاري نازل شده و خداي تعالي مي فرمايد:

 آنها رسول خدا"ص" را چنان مي شناسند، كه فرزندان خود را مي شناسند. و اين بدان جهت است كه خداي عزوجل در تورات و انجيل و زبور، صفات رسول خدا"ص" و صفات اصحابش، و همچنين مهاجرت او به مدينه را ذكر كرده بود. و همان را قرآن كريم در سوره فتح حكايت كرده كه -

**" محمد رسول الله(ص) و كساني كه مصاحب اويند بر كفار دشمناني بي رحم، و در بين خود مهربانان هستند. ايشان را مي بيني كه همواره در ركوع و سجودند، و همه در پي به دست آوردن فضل خدا و رضوان او هستند. نشانه هاي آنها از اثر سجده در پيشاني نمايان است، اين است مثل آنها در تورات، و همين است مثل آنها در انجيل...! "**

پس صفات رسول خدا"ص" و اصحابش در تورات بوده، و وقتي خداي تعالي او را مبعوث فرمود، اهل كتاب او را شناختند، همچنان كه قرآن مجيد مي فرمايد – **فَلَمّا جائَهُم ماعَرَفوُا كَفَروُا بَهِ ...!**  »

مستند: آيه159تا162سوره بقره " اِنَّ الَّذينَ يَكتُموُنَ ما اَنز َلنا مِنَ البَيِّناتِ وَالهُدي ...."

 الميزان ج2ص332

# تحليل چگونگي كتمان نشانه هاي پيامبر جديد

دشمني علماي يهود با دين اسلام باعث گرديد آنها دست به كارهائي در رابطه با پنهان كردن حقايق كتاب آسماني خود بزنند كه مورد لعن شديد خداي تعالي در قرآن قرار گرفتند.

 علماي يهود آياتي كه از بعثت پيامبر اسلام"ص" بشارت مي داد، تأويل و يا پنهان كردند، به طوري كه مردم اصلاً آن آيات را نديدند يا اگر ديدند تأويل شده آن را ديدند. خلاصه دلالتش را از رسول گرامي اسلام"ص" برگرداندند.

طبق نقل قرآن، كتماني كه يهوديان كردند بعد از آن بود كه آيات نامبرده به گوش مردم رسيده بود، و چنان نبود كه تنها علماي يهود آن را مي دانستند، و از عوام پنهان كردند، نه بلكه مدت ها در دسترس مردم هم بوده، و بعدها علما آنهارا از عده اي پنهان، و براي عده اي تأويل كردند!

براي اين كه در عهدي كه تورات نازل مي شده، تبيين آيات آن براي تك تك مردم دنيا عادتاً امري محال بوده، چون هيچ يك از وسايل تبليغي موجود امروز در آن موقع نبوده است، و به ناچار اگر آيه اي از تورات و يا يك مطلب ساده اي را مي خواستند به عموم مردم تبيين و اعلام كنند، لابد اين طوري بوده كه به حاضرين مي گفتند و سفارش مي كردند كه ايشان به غايبين برسانند، يا به علما مي گفتند تا آنها به ساير مردم برسانند، و خلاصه عده اي آن را بدون واسطه دريافت مي كردند و عده اي ديگر با واسطه . بنابر اين علما يكي از وسايل تبليغ به شمار مي رفتند. همچنانكه زبان و سخن واسطه ديگر بودند.

پس اگر خبري براي عالِمي و جمعي از مردم عادي كه در مجلس حضور داشتند بيان مي شد، در حقيقت براي همه مردم بيان شده بود. و چون عالِم ميثاق وجداني دارد كه حقايق را كتمان نكند، حال اگر در همين صورت، آن عالم، علم خود را كتمان كند، در حقيقت كتمانش بعد از بيان براي مردم بوده است، و همين يگانه سببي است كه خداي سبحان اين كتمان را مايه اختلاف مردم در دين و تفرقه آنان در راه هدايت و ضلالت دانسته است، چه اگر اين كتمان ها نبود، دين خدا كه سرچشمه اش فطرت خود بشر است، و هر فطرتي آن را مي پذيرد، و قوه مميزي كه در بشر است، كه اگر آن را بشنود در برابرش خاضع مي گردد.

پس اختلاف هاي ديني و اختلاف در مطالب كتاب و انحراف از جاده صواب، ناشي از ستمكاري علماء بوده كه مطالب كتاب را به مردم نگفتند و اگر هم گفتند تأويلش كردند يا در آن دست بردند و تحريفش كردند.

اين علماي كتمانگر و اين شيطانهاي انسي در لعنت خدا و ملائكه جاودانند!!!

 **\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**وَ تَمَّتْ كَلِمَه رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليم!**

  **۷ بهمن ماه ۱۴۰۱**

## فهرست کتابهای ۷۸ جلدی معارف قرآن در المیزان

جلد اول - معارف قرآن در شناخت خدا

1. شناخت خدا - امر و خلق
2. تدبیر و تقدیر - مقدرات
3. قضا و قدر - سنت های الهی

جلد دوم – معارف قرآن در شناخت جهان و نظام آفرینش

1. شروع و پایان جهان
2. نظام آفرینش

جلد سوم – معارف قرآن در شناخت ملائکه و جن و شیطان

1. ملائکه
2. جن و شیطان

جلد چهارم – معارف قرآن در شناخت انســان

1. آغاز خلقت اولیه انسان
2. روح و زندگی

10- سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

1. نفس و روان و عواطف
2. قلب، عقل، علم و کلام
3. تحولات روحی و حرکت اصلاحی انسان

14- راز بندگی

15- دعاها و آرزوهای انسان

جلد پنجم - بررسی قصص قرآن در المیزان (۱- انسان های اولیه و پیامبران آنها )

16- کلیات تاریخ ادیان

17- انسان های اولیه و پیامبران آن ها

جلد ششم - بررسی قصص قرآن در المیزان (۲- ابراهیم بنیانگذار دین حنیف)

18- بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم (ع)

19- بنی اسماعیل - اولین دودمان فرزندان ابراهیم ع

20- لوط ,ع، پیامبر شهرهای واژگون - معاصر ابراهیم (ع)

جلد هفتم - بررسی قصص قرآن در المیزان ( ۳- موسی و بنی اسرائیل )

21- بنی اسرائیل - دومین دودمان فرزندان ابراهیم ع

22- زندگانی یعقوب و یوسف (ع)

23- زندگانی موسی علیه السلام

24- بنی اسرائیل تحت رهبری موسی

۲۵- تاریخ طولانی جرایم یهود

2۶- زندگانی داود و سلیمان و پیامبران بنی اسرائیل

جلد هشتم - بررسی قصص قرآن در المیزان ( 4- عیسی و پیروانش )

2۷- آغاز دین مسیح - زندگانی زکریا، یحیی، مریم و عیسی «ع»

2۸- تعلیمات عیسی و تحریفات کلیسا

2۹- اصحاب کهف، لقمان حکیم و حوادث تاریخی بعد از مسیح (ع)

جلد نهم - محـمـد رسـول الله « ص» ( شخصیت، تاریخ و شریعت او )

۳۰- شخصیت و رسالت محمد رسول الله (ص)

3۱- جانشین رسول الله« ص» و اهل بیت

 3۲ - مشخصات قرآن و تاریخ وحی و تنظیم و تفسیر

 3۳- تاریخ تشریع دین اسلام

جلد دهم - تاریخ صدر اسلام و جنگ های رسول الله«ص»

3۴- تاریخ صدر اسلام- از جاهلیت تا مدینه فاضله

3۵- مدینه النبی - جامعه صالح اسلامی – تاریخ تشریع اسلام

3۶- تشریع جهاد - از بدر تا مکه - جنگ های اسلام با مشرکین قریش

3۷- از حنین تا تبوک - جنگ های اسلام با یهود و اقوام دیگر

3۸- نهادینه شدن دین - پایان سلطه کفر و آغاز نفاق

 جلد یازدهم - مبانی زندگی اسلامی در قرآن

3۹ خانواده اسلامی

۴۰ غذا و تغذیه انسان

4۱ نماز و روزه و حج

جلد دوازدهم - مبانی جامعه اسلامی در قرآن

4۲- جامعه اسلامی

4۳- اخلاق اسلامی

4۴- بایدها و نبایدها ی قرآن – اوامر و نواهی - حلال و حرام

4۵- انفاق - نظام مالی اسلام – (خمس و زکات )

جلد سیزدهم - مبانی حکومت اسلامی در قرآن

4۶- حکومت اسلامی

4۷- قانون در قرآن – مجازات اسلامی

 4۸- مبانی احکام نظامی و جهادی اسلام ( جنگ و صلح )

4۹- اداره کشور اسلامی - روش های مدیریت

جلد چهاردهم - معارف قرآن در شناخت آخـــرت

۵۰- مرگ و برزخ

5۱- رستاخیز

5۲- اوضاع طبیعی و انسانی قیامت

5۳- انسان و اعمالش

5۴- گناه و ثواب – حسنات و سیئات

جلد پانزدهم - معارف قرآن در شناخت ابدیت و لقاء الله

5۵- بهشت

5۶- جهنم

5۷- ابدیت، شفاعت، لقاء الله

جلد شانزدهم - گفتمان های قرآن – تفسیر و تحلیل

5۸- گفتمان های راهبردی قرآن

5۹- گفتمان های آموزشی قرآن

۶۰- گفتمان های تبلیغی قرآن

جلد هفدهم - گفتارهای علامه طباطبائی در دین و فلسفه احکام

6۱- گفتارهای علامه طباطبائی در توحید

6۲- گفتارهای علامه طباطبائی درباره قرآن و کتاب

6۳- گفتارهای علامه طباطبائی درباره دین و فلسفه تشریع احکام

جلد هیجدهم - گفتارهای علامه طباطبائی در علوم قرآنی و مفاهیم علمی

6۴- گفتارهای علامه طباطبائی در علوم قرآنی و تفسیر

6۵- گفتارهای علامه طباطبائی در مفاهیم و اصطلاحات قرآنی

6۶- گفتارهای علامه طباطبائی در مفاهیم علمی و فلسفی قرآن

جلد نوزدهم - گفتارهای علامه طباطبائی در آفرینش،کمال، مقدرات و قیامت

6۷- گفتارهای علامه طباطبائی در آفرینش جهان و انسان

6۸- گفتارهای علامه طباطبائی در خودسازی و کمال انسانی

6۹- گفتارهای علامه طباطبائی در مقدرات و اعمال

۷۰- گفتارهای علامه طباطبائی در مواقف و مسائل زندگی بعد از مرگ

جلد بیستم - گفتارهای علامه طباطبائی در اداره جامعه و کشور

7۱- گفتارهای علامه طباطبائی در روش اسلام در اداره جامعه

7۲- گفتارهای علامه طباطبائی درباره حکومت و روش اداره کشور

7۳- گفتارهای علامه طباطبائی درباره احکام حقوقی، جزائی و خانوادگی اسلام

7۴- گفتارهای علامه طباطبائی درباره روش مالی اسلام

7۵- گفتارهای علامه طباطبائی در مباحث تاریخی

جلد بیست و یکم - هدف آیات و سوره های قرآن

7۶- هدف آیات و سوره های قرآن – بخش 1

7۷- هدف آیات و سوره های قرآن – بخش 2

جلد بیست و دوم - منتخب معارف قرآن در المیزان

7۸- منتخب معارف قرآن در المیزان